ضمیمه

کمونیست

بیاد رفیق مائوتسه دون

نشریه تئوریک ـ سیاسی
اتحادیه کمونیستهای ایران

دورهٔ ۲، شمارهٔ ۱ بهمن ۱۳۵۵

www.iran-archive.com

ضمیمه

کمونیست

بیاد رفیق مائوتسه دون

نشریه تئوریک ـ سیاسی
اتحادیه کمونیستهای ایران
دورهٔ ۲، شمارهٔ ۱ بهمن ۱۳۵۵

www.iran-archive.com

روز ۱۸ شهریور ۱۳۵۵ مائوتسه دون آموزگار برجسته‌ی جنبش کمونیستی و کارگری جهانی، اندیشمند، سیاستمدار و انقلابی پرولتاریائی شرق و سراسر جهان در یکصد و دهه از جهان فروبست. مائوتسه دون بعنوان ادامه دهنده و پیرو وفادار آموزگاران بزرگ پرولتاریای جهانی، مارکس، انگلس، لنین و استالین، نقش تاریخی بسیار مهمی را در راه پیشرفت و پیروزی آرمان کمونیسم، آرمان رهائی طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان چین و سراسر جهان، ایفا کرد.

مائوتسه دون با اتکاء به تجارب غنی انقلاب چین و بررسی تجربیات مثبت و منفی جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و در مبارزه‌ی بی امان برعلیه انواع انحرافات ضد پرولتری و ضد مارکسیستی در چین و جهان، کارهای تئوریک مارکس، انگلس، لنین و استالین را دنبال کرد و به تجهیز ایدئولوژیکی پرولتاریای جهانی در نبردهای کنونیش یاری رساند. او مارکسیسم ـ لنینیسم را در رشته‌های فلسفه، تکامل حزب پرولتری، استراتژی و تاکتیک مبارزه‌ی انقلابی، سوسیالیسم علمی و مسائل مربوط به ساختمان سوسیالیسم و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا تکامل داد و به برگرفته مسائل مشخص جلوی پای جنبش کمونیستی و کارگری جهانی پاسخ مارکسیستی روشن داد.

رفیق مائوتسه دون در مشاجره‌ی سیاسی بزرگی که میان مارکسیست ـ لنینیست‌ها و رویزیونیست‌های معاصر بسرکردگی خروشچف درگرفت، در افشای رویزیونیسم خروشچفی و مبارزه برعلیه نقش خرابکارانه‌اش در نهضت جهانی کارگری و در نهضت‌های رهائیبخش خلق در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، نقشی برجسته داشت و کمونیست‌ها و کارگران آگاه جهان بحق به او بعنوان مرجع ایدئولوژیکی بزرگ خود مینگریستند و پرچمی را که او و رفیق انور خوجه در برابر رویزیونیسم معاصر بدست داشتند پرچم خود، پرچم کمونیسم انقلابی، میدانستند.

نام و آثار مائوتسه دون در عصر ما با دو رویداد تاریخی مهم در تاریخ چین که دارای اهمیت بین المللی هستند، عجین گشته است. این دو رویداد، یکی پیروزی انقلاب کبیر چین و تشکیل جمهوری خلق چین و دیگری، برپا شدن انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریائی در چین است.

رفیق مائو بمثابه معمار انقلاب کبیر چین استادانه مارکسیسم ـ لنینیسم را بسر شرایط جامعه و انقلاب چین انطباق داد، آنرا با توجه به ویژگی‌های جامعه‌ی نیمه فئو-

دالی و نیمه مستعمراتی چین، مراحل گوناگون تکامل انقلاب و تحولات اوضاع و احوال بین المللی بسط و تکامل داد و به حل مسائل و نتیجه گیری های تئوریکی پرداخت که ارزش عملی و برد تاریخی آنها از حدود انقلاب چین فراتر رفت. پیروزی انقلاب کبیر چین و آزاد شدن یک چهارم جمعیت کره‌ی زمین نه تنها تناسب نیروها را در شری در سراسر جهان بنفع نیروهای دموکراسی، صلح و سوسیالیسم بهم زد، بلکه به راه عمومی رهائی همه‌ی خلقهای زیر ستم از فقر و عقب ماندگی، بردگی اجتماعی و اسارت ملی، پرتو افکند. میلیونها تن مردم کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین دیدند که چگونه خلق بزرگی که در شرایط مشابهی با آنها زیسته با اتحادوایمان به توانائی و پیروزی خود مسلحانه برخاست، میهن خود را از چنگال امپریالیسم و سگان زنجیریش رها ساخت و در مدتی کوتاه از چین فقیر، عقب مانده و غارت شده‌ی پیشین، چینی نو، با صنایع و کشاورزی پیشرفته و مبتنی بر معیارهای عالی فنی و علمی و فارغ از بهره‌کشی و ستمگری شاهان، دیکتاتورها، مالکان و سرمایه داران بومی و بین المللی پدید آورد. اکنون این حقیقت مارکسیستی ـ لنینیستی، که "قدرت سیاسی از لوله‌ی تفنگ میروید" و اصول استراتژی و تاکتیک جنگ توده‌ای که توسط مائوتسه دون تدوین وصحت آنها در پیروزی انقلاب چین و انقلابهای دیگری که برعلیه امپریالیسم و عمال بومیش برخاست تصدیق شده و به راهنمای انقلابیون و کمونیستهای راستین همه کشورهای زیر ستم تبدیل شده است. آثار مائوتسه دون و تجربیات غنی انقلاب چین، که توسط مائو جمعبندی شده اند، بویژه در دوران ما که جنبشهای رهائی بخش ملی در نقاط متعددی از جهان جریان داشته و نیز در دستور کار بسیاری از کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین میباشد، ارزش والای خود را نشان میدهند.

رویداد دیگر، یعنی انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریائی در چین، که بابتکار و رهبری مائوتسه دون آغاز گردید، هم برای امروز و هم برای آینده‌ی پیروزمند انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در چین و هم برای آینده‌ی سوسیالیسم در جهان بطور کلی اثری قطعی داشت. اهمیت این رویداد را هنگامی میتوان فهمید که به واقعیت دردناک احیای سرمایه داری در نخستین کشور سوسیالیستی جهان، اتحاد شوروی، و پاره‌ای دیگر از کشورهای سوسیالیستی پیشین نگریسته و درباره‌ی امکان تکرار این حرکت قهرمانی خطرناک در چین و یا در هرکشور دیگری که پرولتاریا قدرت را بدست گرفته یا خواهد گرفت بیاندیشیم. روشن بینی و نبوغ مائوتسه دون درست در این بود که به مجرد روی کار شدن با این حرکت قهرمانی در اتحاد شوروی و عده‌ای دیگر از کشورهای سوسیالیستی به بررسی تاریخی از این حرکت پرداخت، با اتکاء به تزهای مارکسیسم ـ لنینیسم راجع به دوران گذار از جامعه‌ی سرمایه داری به جامعه‌ی کمونیستی به تحلیل دقیق روابط تولیدی و مناسبات طبقات در جامعه‌ی سوسیالیستی و شکلهای بروز مبارزه‌ی طبقاتی در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا همت گماشت و در شرایطی که میرفت تا نیروهای رویزیونیسم و بورژوازی در چین نیز خطری جدی فراهم آورند بموقع شیوه و راه مقابله با آن نیروها را

بصورت انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریائی مطرح ساخت. پیام اصلی انقلاب فرهنگی پرولتاریائی چین برای کارگران جهان این است: " هرگز مبارزه طبقاتی را فراموش نکنید ، هرگز دیکتاتوری پرولتاریا را فراموش نکنید "، بویژه مبارزه برعلیه عناصر رویزیونیست و عوامل مخفی بورژوازی را که در درون حزب پرولتاریا کمین گرفته‌اند .

نام و آثار مائو تسه دون برای همیشه جایگاه والای خود را در تاریخ جنبش جهانی کمونیستی و کارگری خواهد داشت . تمام کمونیستها و کارگران آگاه جهان که پیروان واقعی مارکس، انگلس، لنین و استالین هستند خود را شاگرد ان مائو تسه دون و سربازان لشگر بزرگی میدانند که مائو فرماندهاش بود . از اینرو نه تنها کارگران میهن ما باید با نام مائو تسه دون ، بازندگی و مبارزه‌ی او بمثابه یک انقلابی و یک رهبر کبیر پرولتری آشنا گردند ، بلکه مطالعه‌ی آثار جاوید ان رفیق مائو و بهره گیری از آموزشهای او برای پیشبرد امر رهائی طبقه‌ی کارگر و مردم ایران وظیفه‌ی هر کارگر آگاه ایرانی است. بهمین لحاظ ما میکوشیم شمه‌ای از زندگی مائو و فعالیت انقلابی او را در اینجا بیاوریم، و ضمنا در حد توانائی خود به معرفی مهمترین آثار رفیق مائو و نقش آنها در تکامل انقلاب چین بپردازیم .

سالهای نخستین

مائو تسه دون در ۲۶ دیماه ۱۲۷۲ در یکی از دهات چین بنام شائو شان چون واقع در استان حونان بدنیا آمد . پدر مائو از دهقانان فقیری بود که کم کم بیک دهقان میانه حال مرفه تبدیل شده وکار و بارش رویرونی میرفت. مائو از ۶ سالگی مجبور بود که در مزرعه‌ی پدر کار کند . وی در ۷ سالگی به مکتب خانه گذارده شد ولی پدرش وی را بزودی از مکتب گرفت و دوباره در مزرعه بکار گمارد .

در آن زمان محیط اجتماعی چین یک محیط غلیانی میبود ، تعداد شورشهای دهقانی برعلیه فئودالها افزایش میافت و تشکیلات های زیرزمینی انقلابی بسرعت بسط پیدا میکردند . دودمان منچوها ، که برچین پادشاهی میکردند ، با ستمگری و باج‌گیری های ریزافزون خود نفرت همه‌ی مردم چین را نسبت بخود برانگیخته بودند . استعمارگران بیگانه از اواسط سده‌ی نوزده دست اندازی های خود را به چین آغاز کرده بودند ، و پادشاهی منچو تا این زمان دیگر به بازیچه ای در دست آنان تبدیل شده بود بعلاوه حکام ناحیه‌های چین هر یک برای خود دم و دستگاه تقریبا مستقلی ترتیب داده و چون مستبدان در قلمرو خود عمل میکردند . در میان آنها دائما جنگ و جدالهای خونین در میگرفت ، که نتیجه شان برای دهقانان افزایش بار مالیتها ، خراب شدن دهات و کشتار مردم بود . در سال ۱۲۷۹ (۱۹۰۰ میلادی) یک شورش بزرگ دهقانی معروف به قیام مشت زنان درگرفت ، که با تهاجم نیروهای مشترک انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا،

بلژیك، آمریکا، روسیه تزاری و ژاپن بشدت سرکوب شد، و پس از آن تا مدتها لشگریان خارجی در چین آزادانه جولان میدادند. هنگامیکه مائو ده سالهبود هنوز یادگانهای بیگانه در شهرهای عمده از جمله در شانگشا، شهر مرکزی حونان، وجود داشتند ولنج-های نظامی آمریکائی و انگلیسی در رودخانه های چین مرکزی در رفت و آمد بودند.

استان حونان، جائیکه مائو دوره ی کودکی و جوانی خود را در آن گذرانید، در اواخر سده ی نوزده و اوایل سده ی بیست میلادی یکی از مراکز اصلی غلیانهای اعتراضی تودههای مردم چین و از نقاط تلاقی مبارزهی انقلابیون چین با مستبدان و حکام فئودال بود. شانگشا، شهر مرکزی حونان، یك مرکز مهم نواندیشی و فعالیت های روشنگرانهی انقلابیون چین در آن زمان بحساب میامد. بین سالهای ۸۵-۱۲۸۳ (یا ۰۵-۱۹۰۴ میلادی)، قحطی بزرگی استان حونان و نیز یك استان دیگر بنام هوبه را فرا گرفت، که به طغیان های گرسنگان و شورشهای دهقانی برعلیه مالکان دامن زد. در همان زمان جنگ روسیه و ژاپن، که در آن روسیهی تزاری بدست یك قدرت نوخاستهی آسیائی شکست خورد، برای چینی ها نیز مانند سایر مردم آسیا، که دائما بعنوان آسیائی های عقب مانده تحقیر میشدند، این تاثیر را داشت که بر اعتماد به نفس آنها می-افزود. بعلاوه طی سالهای ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ (۰۸-۱۹۰۶ میلادی) هفت قیام عمده برهبری سون یاتسن، انقلابی کبیر چین، روی داد که البته همه شکست خوردند. در سال ۱۲۸۵ (۱۹۰۶)، قیام حونان تحت رهبری سازمان انقلابی هواداران سون یاتسن در آنجا تودهی وسیعی از دهقانان، کارگران معادن و قشرهای ناراضی مردم را فرا گرفت؛ ولی کوشش قیامگران برای تسخیر شانگشا به شکست انجامید و در پی آن کشتار وسیعی از مردم براه افتاد.

تمامی این وقایع گوناگون آن زمان بر ذهن جوانان چین و از جمله مائوی جوان تاثیر میگذاشت. علاوه بر اینها، مائو بارها با موارد طغیان های دهقانی برعلیه مالکان و به کوره زدن دهقانان در ده زادگاهی خود و دردهات نزدیك به آن ریزه شده بود. اینها همه در دل مائوی جوان، که از کودکی با روحیهای سرکش و درمحیطی خشن و آکنده از موارد بیدادگری پرورده شده بود، غلیان بپا میکرد و مغز و روح او را میشوراند. مائو چه در مدت کوتاهی که در مکتب خانه بسر میبرد و چه در مدتی که زیر دست پدرش کار میکرد بارها این روحیه شورشی و مخالفت با بیدادگری را بروز داده بود. از جمله وی یکبار بخاطر سرکشی در برابر بساط تنبیه و زیرگرفتن مدرسه، که بشدت در چین کهن رواج میداشت، سه روز از مکتب گریخت و متواری کوه و صحرا شد.

مائو از همان نوجوانی شیفته مطالعه و خواندن کتاب بود و ضمنا از قدرت حافظهی خوبی برخوردار بود. وی با آنکه نسبت به کلاسیك های پوسیدهی چینی بی-علاقه بود براحتی آنها را از بر میکرد. کتابهای مورد علاقهی او در ابتدا داستانهای حماسی و قهرمانی چینی، حکایتهای تاریخی که در آنها قیام های دهقانی تصویرمیشد و موضوعات باصطلاح رومانتیك بود. در آن سالها، یعنی سالهای ۹۰-۱۲۸۷ (۱۱—

۱۹۰۸ میلادی) ، که روحیه‌ی شورشی سون یاتسنی سراسر چین را فرا گرفته بود ، و نسل نوینی با احساسهای ضد فئودالی و بیداری ملی پرورده میشد ، نوشته های کنفوسیوس و اندیشه های خرافی کهن همه مورد حمله قرار میگرفتند . در این شرایط تعداد هرچه بیشتری از جوانان به مطالعه‌ی آثار مترقی و بهره گیری از علوم و مکاتب جدید رغبت نشان میدادند و باصطلاح جویای حقیقت میبودند . مائو نیز به این نسل نو تعلق داشت و در جستجوی حقیقت هرچه را بدست میاورد با ولع میخواند و درباره اشان اندیشه میکرد . یکبار براثر نزاع با پدر ، مائو برای مدت شش ماه خانه را ترک گفته و نزد یکی از دوستانش در شهر سیان تان ماند و تمام این مدت را به مطالعه گذراند . درضمن این فرصتی شد که مائو با عده ای از رادیکالها و ترقی خواهان درتماس و ملاقات افتاده و با مطبوعات انقلابی آشنائی بیشتری بهم زند .

در سال ۱۲۸۹ ، ۱۶ سالگی ، مائو تسه دون دوباره پا بمدرسه گذارد . او در آنجا در جنبش ضد فئودالی و ضد امپریالیستی محصلین و دانشجویان فعالانه شرکت جست . ولی در اواخر تابستان ۱۲۹۰ (۱۹۱۱ میلادی) ، مائو مدرسه را ترک گفته پای پیاده راهی شانگشا شهر مرکزی جونان شد .

در این زمان مائو تسه دون از لحاظ موضع سیاسی یک دموکرات بود و در درون او بیش از هر چیز حس سوزانی برای استقلال ملی موج میزد . مائو خود بعدها درباره‌ی آن گفته بود : " رهائی ملی ، آگاهی به استقلال ملی ، همیشه نخستین گام در هر انقلاب است . نخستین هیجان درون هر انقلابی است . " اکنون مائو خود این نخستین هیجان را در دل خود احساس میکرد و نخستین گام را در راه انقلاب برمیداشت .

یکماه پس از رسیدن مائو به شهر شانگشا ، انقلاب ۱۲۹۰ (برابر با ۱۹۱۱) چین برهبری سون یاتسن در گرفت و دودمان پادشاهی منچو ها بسرعت برق برافتاد و اعلام جمهوری شد . ۵ روز بعد ، مائو به ووهان رفت و در آنجا بعنوان یک سرباز ساده به ارتش جمهوری پیوست . تماس نزدیک با زندگی کارگران و دهقانان در ارتش جمهوری ، که سربازان ساده را تشکیل میدادند ، و آشنائی با روحیات و خلق و خوی آنها در مائو جوان تحولات روحی و احساسی تازه را بهمراه آورد ، و چنانکه مائو بعدها درباره‌ی خود شرح گفت ، این شرایط در تحول و تکامل موضع ایدئولوژیکی او و بالایش روحیات و عواطفش از تمایلات خرده بورژوائی رایج درمیان قشر تحصیلکرده موثر افتاد .

ولی انقلاب ۱۲۹۰ بهمان سرعتی که برخاست فرونشست و از حرکت به پیش باز ایستاد . حالت بلاتکلیفی و احساس اینکه انگار پس از سرنگونی منچوها همه چیز خود بخود درست خواهد شد جای جوش و خروش گذشته را گرفت ، حال آنکه انقلاب هنوز به نیازهای اساسی توده های مردم پاسخ نگفته بود ، فئودالیسم و پایگاههای نفوذ امپریالیسم برچیده نشده بودند ، و حکام فئودالی و گردنکشان محلی هریک با لشگریانی که از خود میداشتند به تاخت و تاز و جدالهای درونی خود ادامه میدادند .

در این اوضاع و احوال بود که مائو ارتش جمهوری را ترک گفت (اسفند ۱۲۹۰

برابر با مارس ۱۹۱۲) و بقصد یاد گرفتن حرفه و شغلی برای نام نویسی بمدارس گوناگونی سر زد . ولی ناگهان او از همه‌ی اینها صرفنظر کرده خود آموزی را ارجح دانست و برای مدت ۶ ماه در کتابخانه‌ی ایالتی جونان واقع در شهر شانگشا سرگرم مطالعه و خواندن شد . پس از آن ، مائو در دانشسرای تربیت معلم نام نوشت و از زمستان ۱۲۹۱ تا بهار ۱۲۹۷ (۱۸-۱۹۱۳ میلادی) ، بمدت ۵ سال ، در آنجا ماند . در آنجا بود که عقاید سیاسی مائوی جوان شکل گرفت.

در طی این مدت اوضاع چین دستخوش تحولات تازه‌ای گشته بود . سون یاتسن، رئیس جمهور دولت انقلابی جدید ، براثر بالا گرفتن بگیر و بکش های درونی و دوز وکلک‌های عناصر فئودالی و مرتجع که بدرون صفوف انقلاب خزیده بودند ، در بهمن ماه ۱۲۹۰ (فوریه ۱۹۱۲) مجبور به استعفا شد و چندی بعد چین را ترک گفت. بجای وی عنصر منحطی بنام یوان شی کای ، که دسته‌ای از فئودالها ، جناح راست بورژوازی و امپریالیستهای غرب از او حمایت میکردند ، روی کار آمد . یوان شی کای خواهان مهار زدن برانقلاب و حفظ نظم کهن بود . تلاش های بعدی وی برای احیای سلطنت و اعلام خود بعنوان پادشاه جدید کشور به برانگیخته شدن قیام های متعددی در جنوب چین در آذر-دی ۱۲۹۴ (دسامبر ۱۹۱۵) و اعلام استقلال چند استان جنوبی انجامید . یوان شی کای در خرداد ۱۲۹۵ (ژوئن ۱۹۱۶) مرد . لیکن تا آن زمان دیگر چین به دو بخش شمال و جنوب تقسیم شده بود و در هر بخش ائتلافی از سرداران فئودالی که هریک مورد حمایت این یا آن نیروی امپریالیستی بودند ، حکم میراندند ، با این تفاوت که در بخش جنوبی بود که جنبش انقلابی بسط و تکامل میافت و بورژوازی مترقی و خرده‌بورژوازی شهر و روستا جنوب را به پایگاه قدرت خود تبدیل کرده بودند . در این زمان سون یاتسن بار دیگر به چین بازگشت و بر راس حکومت ائتلافی جنوب نشست و در کوان چو ستاد فرماندهی خود را تشکیل داد . بدینسان با بازگشت سون یاتسن و ستاد فرماندهی ، دو حکومت ، در برابر هم صف آرائی کردند : ستاد انقلاب بفرماندهی سون یاتسن و حزب او ، کومینتانگ ، در جنوب و ستاد ضد انقلاب بسرکردگی اشرار فئودالی خائن در شمال .

در این اوان ، که مصادف با سالهای جنگ جهانی اول است، امپریالیستهای ژاپنی از سرگرم بودن امپریالیستهای غرب به جنگ برعلیه یکدیگر در اروپا سود جسته بازار چین را از کالاهای خود می انباشتند . هجوم کالاهای ژاپنی به ورشکستگی اقتصادی چین دامن زد . در همان زمانها جنگ و جدال میان سرداران و حکام فئودالی چین نیز بالا گرفت و همراه با آن مالیاتها و فشار کمرشکن بهره مالکانه بردوش دهقانان افزایش یافت. بدینسان وضع اقتصادی و اوضاع معیشتی مردم دائما خرابتر شد . در نتیجه‌ی خشنودی در میان قشرهای بورژوازی و خرده بورژوازی درباره‌ی ارتش گرفت، شورشهای کوچک و بزرگ دهقانی و جنبش های اعتراضی دانشجوئی یکی پس از دیگری برخاست و درباره‌ی حال و هوای شورشی در چین همه گیر گردید . مائو در این زمان در

راه‌ش جنبش دانشجویان شرکت داشت و در عین حال به سازماندادن انجمن های دانشجوئی، کلاسهای درس شبانه‌ی کارگری، براه انداختن تظاهرات های سیاسی و تشکیل مجالس بحث و مطالعه مشغول بود. وی شب و روز در دانشسرائی که بسر میبرد فعالیت میکرد. ضمنا مائو در این زمان به مطالعات اجتماعی و سیاسی نیز پرداخته و سخت میخواند.

در پائیز ۱۲۹۶ (۱۹۱۷ میلادی)، مائو همراه با یکی از دوستانش انجمنی بنام "جامعه‌ی مطالعه‌ی خلق نو" تشکیل داد، که بسرعت تا ۸۰ نفر را بعضویت خود در آورد (در حاشیه بد نیست بگوئیم که ۴۰ تن یعنی نیمی از اعضای این انجمن بعدها به حزب کمونیست چین پیوستند). برنامه‌ی انجمن نامبرده عبارت بود از تشکیل کلاسهای درس شبانه برای کارگران، بازدید از کارخانجات، نوشتن مقالات افشاگرانه و آموزشی، ترتیب دادن تظاهرات و نمایشهای سیاسی علیه امپریالیسم ژاپن و مانند آنها. بیانیه‌ی انجمن برعلیه مفاسد اجتماعی اعلام جنگ میکرد و به "اصلاح چین و جهان" فرامیخواند. بعلاوه، مائو در این دوره ماهها به گشت و گذار در میان دهات استان هونان، مطالعه وضع دهقانان و گفتگو با آنان سرکرد.

در سال ۱۲۹۷ (۱۹۱۸ میلادی)، مائو پای پیاده راه پکن را در پیش گرفت، در حالیکه در بین راه به بررسی عینی وضع دهقانان و گفت و شنود با آنان نیز میپرداخت. در پکن او بعنوان کمک کتابدار کتابخانه‌ی دانشگاه پکن استخدام شد و در اینجا برد که مائو مارکسیسم را آموخت و مارکسیست شد. کتابدار کتابخانه، لی تاچائو، از قرار نخستین کسی بود در چین که به استقبال انقلاب اکتبر شتافت و به انتشار اندیشه های مارکسیستی و ترجمه‌ی آثار لنین همت گماشت. وی در همان زمان بدرستی معتقد بود که انقلاب چین اساسا یک انقلاب دهقانیست و آگاه گردانیدن دهقانان و برانگیختن آنان به مبارزه‌ی انقلابی مسئله‌ی کلیدی انقلاب چین میباشد. لی تاچائو بعدها از پایه گذاران حزب کمونیست چین شد و سرانجام در جریان کودتای ضد انقلابی چیانگ‌کایچک در سال ۱۹۲۷ (۱۳۰۶) بشهادت رسید. مائو از طریق او بود که به مطالعه‌ی لنین پرداخت و فورا به "جامعه‌ی مطالعه‌ی چین جوان"، که توسط لی تاچائو بوجود آمده بود، پیوست.

سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) سال خیزش بین فعالیت انقلابی در چین بود. در این زمان در سال از انقلاب اکتبر و پیروزی حزب بلشویک برهبری لنین کبیر میگذشت. جنگ جهانی اول نیز به پایان رسیده و فاتحان جنگ امپریالیستی در پی سای برای تقسیم جهان در میان خود گرد هم نشسته بودند و از جمله تلاش داشتند تا چین را نیز در میان خود تقسیم کنند. مردم چین که سرنوشت میهن خود را در خطر میدیدند بسا تمام قدرت به اعتراض برخاستند. پیش از همه این دانشجویان بودند که پا بمیدان گذاردند و طی ماههای اردیبهشت تا تیر ۱۲۹۸ (مه تا ژوئن ۱۹۱۹) اعتصابات دانشجوئی بسرعت به اعتصابات و حرکت های قدرتمند و وسیع توده ای منجر گشت، تا

آنکه از خرداد ماه (ژوئن) طبقه‌ی کارگر چین با همه‌ی عظمت خود قدم به پیش‌گذارد و اعتلای جنبش‌توده‌ای را موجب‌گشت. جنبش اعتراضی یاد شده که با پیشگامی دانشجویان آغازیده بود بسرعت ابعاد وسیع ضد امپریالیستی و ضد فئودالی پیدا کرد و در سیر خود تمام مظاهر فئودالیسم و خرافات و سنن پوسیده‌ی چین کهن را، که بندی بر دست و پای مردم چین بود وچین را از پیشرفت ورسیدن به قافله‌ی تمدن بشری بازمیداشت و به طعمه‌ی ناتوانی در برابر استعمارگران غرب و ژاپن بدل میساخت، بباد انتقاد گرفت. تعداد مطبوعات مترقی و انقلابی بسرعت افزایش یافت. فعالیتهای روشنگرانه و محافل سیاسی مترقی گوناگون از هر سو سر برآوردند و رقابت و جدل میان مکاتب فلسفی، اجتماعی و سیاسی گوناگون در همه سو بالا گرفت. بدینسان جنبش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی یاد شده که از اردیبهشت ماه سال ۱۲۹۸ آغاز گشت در درون خود یک تحول بزرگ فکری و فرهنگی را در جامعه‌ی چین انکشاف داد. برای همین، مائو بعدها از آن بعنوان نخستین انقلاب فرهنگی چین یاد کرده است. در این شرایط و در این زمان بود که مارکسیسم ـ لنینیسم بعنوان یک روند ایدئولوژیکی معین پاگرفت، ترجمه و انتشار آثار مارکسیستی گسترش یافت و بزودی گروههای مطالعه‌ی مارکسیستی در شهرهای چین و در میان دانشجویان چینی در خارجه پدید ار گشتند. با پیوستن طبقه‌ی کارگر به جنبش اعتراضی ۴ مه (۱۴ اردیبهشت) و گسترش اعتصابات کارگری شرایط مساعد برای بردن مارکسیسم ـ لنینیسم در میان کارگران، تشکیل محافل کارگری برای آموزش مارکسیستی و پیوند روشنفکران مسلح به ایدئولوژی نو با جنبش کارگری بسرعت فراهم گشت.

مائو یکماه قبل از درگرفتن جنبش ۴ مه در دانشجویان و جوانان، یعنی نوزدهم فروردین ۱۲۹۸ (آوریل ۱۹۱۹) از پکن به شانگشا بازگشته بود و در آنجا فورا به تبلیغات سیاسی برخاست. او در همان ماه نخستین گروه مطالعه‌ی مارکسیستی در استان جونان را در شهر شانگشا بنیاد گذارد. از آن پس، محافل موجود پیشین از قبیل "جامعه‌ی مطالعه‌ی خلق نو"، "جامعه‌ی کار و مطالعه"، "جامعه‌ی خیز نو" و غیره در آنجا همه به مطالعه‌ی مارکسیسم ـ لنینیسم روی آوردند. ضمنا مائو برای پیوند دادن فعالیتهای دانشجوئی در استان جونان با "اتحادیه‌ی سراسری دانشجویان چین" انجمن دانش جویان متحد جونان را در خرداد ۱۲۹۸ (ژوئن ۱۹۱۹) بنیاد گذارد. در ۲۳ تیر ۱۲۹۸ هفته نامه‌ی رود سیانگ بدست مائو انتشار یافت. اکنون مائو مردم را به اتحاد بزرگی برای مبارزه و پیشرفت فرامیخواند، که بنا به نوشته‌ی او، در این راه "نه از آسمان، نه از ارواح، نه از مردگان، نه از بوروکراتها، نه از نظامیگران، نه از سرمایه داران"، از هیچ یک نباید ترسید، زیرا "بزرگترین نیرو نیروی اتحاد توده‌های مردم است" و چنین نیروئی را "هیچ چیز نمیتواند متوقف سازد" ـ چنانکه ۵۰ سال بعد پیروزی انقلاب مردم چین برهبری مائو تسه دون بر شکست ناپذیری این نیروی شگرف گواهی داد.

در اردیبهشت ماه ۱۲۹۹ (ماه مه ۱۹۲۰) با ابتکار عمل لی تا چائو چن

توسیو و خود مائو و با تشویق بین الملل کمونیست کنفرانسی بمنظور بررسی و تدارک تشکیل حزب کمونیست در شانگهای تشکیل شد که مائو شخصا در آن شرکت داشت. در پی آن کنفرانس نخستین هسته یا گروه کمونیستی با هدف سازماندادن حزب در شانگهای برپا گردید. مائو نیز به شانگشا (حونان) بازگشته و هستهی کمونیستی آنجا را سازمان داد. تا فرودین سال ۱۳۰۰ (آوریل ۱۹۲۱)، تعداد این گونه هستههای کمونیستی تا ۱۰ عدد بالغ گشت که در این نقاط بودند: شانگهای، پکن، شانگشا، ووهان، کوان چو، تسینان، پاریس، برلن، مسکو و ژاپن. سرانجام در ۹ تیرماه ۱۳۰۰ (۳۰ژوئن ۱۹۲۱)، کنگرهی حزب با شرکت ۱۲ نماینده از گروههای کمونیستی که مائو نیز یکی از آنان بود در شانگهای برگزار شد. حزب کمونیست چین، سازمان پیشقراول پرولتاریای چین، پا به عرصهی هستی نهاد ـ بگفتهی مائو "رویداد دورانسازی" در تاریخ چین!

از این تاریخ ببعد، زندگی سیاسی رفیق مائوتسه دون جزئی از زندگی حزب و انقلاب چین است، جزئی که گوئی کل را نیز در برداشته و درخود میپروراند. از اینرو برای ادامهی شرح زندگی انقلابی رفیق مائو باید به شرح زندگی حزب و انقلاب چین پرداخت.

سالهای نخستین جنگ انقلابی داخلی

با تأسیس حزب کمونیست چین مرحلهی نوینی در انقلاب چین آغاز گردید، مرحلهایکه طبقهی کارگر چین از طریق حزب پیشقراول خود مستقلا پا پیش گذارده وظیفهی رهبری انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را بعهدهی خود گرفت. مائو بعدها این مرحله را بعنوان مرحلهی انقلاب دمکراتیک نو تعریف کرد. ولی حزب کمونیست چین برای پیمودن و بپایان رسانیدن موفقانهی این مرحلهی تاریخی و گام گذاردن به مرحلهی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان چین نو جادهی صاف و یکدستی را در برابر خود نداشت. حزب باید خود را بدرون طوفان مبارزهی طبقاتی و ملی میانداخت، جامعه، مردم و شرایط مبارزهی خود را میشناخت و میلیونها میلیون تودههای مردم چین را به توان شگرف و انقلابی خودشان میآگاهاند و آنانرا در راه رهائیشان پیروزمندانه رهبری میکرد. حزب از همان بدو تأسیس خود با مشی ها و سیاستهای ضد پرولتری و انحرافی متعددی دست به گریبان بود که باید خود را از آنها می پالود و برای نشان دادن نادرستی هریت از آنها قربانی های بسیار میداد و آبدیده و دانا میگشت. تاریخ حزب کمونیست چین نشان میدهد که این فعالیت انقلابی مائوتسه دون و اندیشه و آموزش او بود که مسیر حرکت پیروزمند آنهی حزب را ریزش میکرد، و از اینرو حزب باید مائو را نیز میشناخت.

در همان نخستین کنگرهی حزب کمونیست چین، مشی مارکسیستی ـ لنینیستی

حزب با دو جریان انحرافی و اپورتونیستی راست و "چپ" مجبور بمقابله بود، مقابله‌ای که در سراسر تاریخ حزب کمونیست چین تاکنون جریان داشته است. مائو از همان آغاز پیرو و انکشاف دهندهٔ مشی مارکسیستی ـ لنینیستی حزب بود و با دو انحراف اپورتونیستی راست و "چپ" به مبارزه برخاست. اپورتونیستهای راست در کنگرهٔ اول اصولا مخالف تشکیل حزب کمونیست بودند و میگفتند طبقهٔ کارگر چین "خیلی جوان" و "عقب مانده و کودن" است و فعلا برای سازماندادن سازمان پیشاهنگ خود، حزب کمونیست، آمادگی ندارد. لذا وظیفهٔ کنونی مارکسیست‌ها ایجاد یک باشگاه مارکسیستی برای بحث و تبلیغ اصلاحات اجتماعی است. راست‌ها رهبری انقلاب دموکراتیک و ملی چین را بعهده‌ی بورژوازی چین میگذاردند و بدینسان پرولتاریا را بدنباله روی از بورژوازی فرا میخواندند. ضمنا آنان از "دیکتاتوری پرولتاریا" بیزاری میجستند. از سوی دیگر اپورتونیستهای "چپ" در این کنگره بر آن بودند که "دیکتاتوری پرولتاریا" هدف فوری انقلاب چین بوده و حزب چون گروه کوچک و بسته‌ای تنها باید بر پرولتاریای چین تکیه کند و وارد هیچ نوع ائتلاف و همکاری با احزاب و دستجات مترقی طبقات انقلابی دیگر، که بزعم آنان همه یکدست ارتجاعی میبودند، نشود. "چپ" ها سون یاتسن و حزبش را ضد انقلابی خوانده لعن میکردند. ضمنا آنان همه‌ی اشکال مبارزه‌ی علنی را نیز مردود میشمردند. هم راست ها و هم "چپ" ها به نقش انقلابی دهقانان در انقلاب چین آگاهی نداشتند، دهقانان را بعنوان متحد بین‌اصلی پرولتاریای چین برسمیت نمیشناختند و هریک خود دست بورژوازی ملی چین را در رهبری انقلاب چین و تعیین سرنوشت آن، که در اینصورت جز ناکامی نتیجه‌ی دیگری نتوانستی داد، آزاد میگذارند.

البته این کنگره تشکیل حزب کمونیست چین را اعلام و در مجموع یک سمت‌گیری مارکسیستی ـ لنینیستی را اتخاذ کرد، لیکن اپورتونیستهای "چپ" توانستند سیاست عدم همکاری با حزب سون یاتسن (کومینتانگ)، که نقشی انقلابی در آنزمان ایفاء میکرد، و باصطلاح "مخفی و خالص" ماندن عضویت حزب را به تصویب برسانند ـ گرچه این سیاست برخلاف تزهای لنین در کنگرهٔ دوم بین‌الملل کمونیست مبنی بر ضرورت اتحاد ضد امپریالیستی میان احزاب کمونیست با احزاب انقلابی بورژوائی بود. در این کنگره مائو به سیاست نادرست و چپ‌روانه‌ی یاد شده رأی مخالف داد. ضمنا در این کنگره چن دو سیو، که از لحاظ سیاسی گرایش اپورتونیستی راست را نمایندگی میکرد، بخاطر آوازه‌ی کارهای مطبوعاتی و سیاسیش در میان روشنفکران و مارکسیستهای آنزمان به ریاست حزب برگزیده شد.

پس از پایان کنگرهٔ اول مائو به حونان بازگشت و تا مرداد ۱۳۰۰ (ژوئیه ۱۹۲۱) نخستین اتحادیه‌ی صنفی کارگران را بنیاد نهاد. در مهر ـ آبان (اکتبر) همانسال دبیر شعبه‌ی حزب در حونان شد و سال بعد ریاست شعبه‌ی ایالتی اتحادیه‌ی سراسری کارگران چین را در حونان بعهده گرفت.

سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ (۱۹۲۱-۲۵) سالهای فعالیت انقلابی و درگیری وسیع مائو در جنبش کارگری است. او یک رهبر و سازمانده این جنبش بود و در این میان سا- ز- ماندهی او در میان کارگران معدن "آن یوان" و رهبری اعتصاب آنها برجستگی میدا شت. از جمله در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲) مائو مدرسه ای را بنیان نهاد که به آن کارگران، سنگ تراشان، خرده فروشان و مانند آنها میآمدند و در آنجا سواد خواندن و نوشتن، انگلیسی، ریاضی، تاریخ و جغرافیا درس داده میشد. مائو در فروردین ۱۳۰۲ (آوریل ۱۹۲۳) تو- سط این مدرسه یک نشریه ی ماهانه ی مارکسیستی بنام "عصر نو" انتشار داد که خود در آن مقالات متعددی در زمینه ی مارکسیسم و مسائل جامعه و انقلاب چین نوشت. در همین سال مائو نخستین اتحادیه ی کارگری- دهقانی را در بیوه به واقع در استان هونان سازمان داد.

مائو در هنگام تشکیل کنگره ی دوم حزب در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲) بعلت فراموش کردن نشانی جایگاه مخفی کنگره نتوانست در آن شرکت کند، ولی سال بعد در کنگره ی سوم حزب شرکت جست. در این کنگره باز مسائل انحرافی پیشین بنحوی عنوان گشت. جان گریتائو نمایندهی چپ روها همچنان با تشکیل جبهه واحد میان حزب کومونیست و سون یاتسن مخالفت میورزید، حال آنکه چن توسیو نمایندهی راست روها همچنان خواها ن انحلال حزب و نابود یش در کومینتانگ سون یاتسن بود. بزعم چن توسیو، کومینتانگ یعنی حزب بورژوازی متوقی، باید انقلاب بورژوا- دموکراتیک را بسرانجام رساند و بعد آ حزب کمونیست به انقلاب پرولتاریائی خواهد پرداخت. وی از کاربرد قهرانقلابی نیز بیزاری میجست. مائو در این کنگره از سیاست تشکیل جبهه ی واحد با حزب سون یاتسن بدفا ع برخاست و در عین حال معتقد بود که حزب کمونیست باید خود مختاری و استقلال ایدئو - لوژیکی و سازمانی خود را حفظ کند. و همین سیاست نیز با اکثریت آرا به تصویب کنگره رسید. ضمنا مائو به عضویت کمیته ی مرکزی حزب درآمد.

در همین سال، سال ۱۳۰۲ (۱۹۲۳)، تشکیل جبهه ی واحد میان حزب سون یات سن، کومینتانگ، و حزب کمونیست چین عملی گشت و کمونیستهای چین در عین حفظ را- بطه ی سازمانی خود به عضویت کومینتانگ درآمدند. مائو در این دوره هم عضو حزب کمونیست و هم عضو کومینتانگ بود و در سازمانهای کومینتانگ فعالیت وسیعی داشت. در آن زمان مسئله ی اساسی در برابر نیروهای انقلابی، چین که جنوب چین را پایگاه خود ساخته بود، لشکرکشی بسوی شمال و آزاد کردن استانهای شمالی از دست حکام نظامی فئودالی و آوردن آنها به زیر پرچم جمهوری بود. کمونیست های چین در این دوره نقش بارزی را در تاسیس ارتش انقلابی ملی، در توسعه ی جنبش های کارگران، دهقانان و جوانان چین ایفا کردند و در راه تجدید سازماندادن حزب سون یات سن (کومینتانگ) کوشیدند.

در سال ۱۳۰۳ (۱۹۲۴)، سون یات سن در ائتلاف با حزب کمونیست و جنبش انقلابی کارگران و دهقانان، چین شورش ارتجاعی نیروهای نظامی کمپرادورها و مالکان ارضی کانتون را، که مورد حمایت امپریالیسم بودند، سرکوب کرد. بازدر اواخر ۱۳۰۳ (اوا-

یل ۱۹۲۵)، ارتش انقلابی ملی، که براساس همکاری حزب کمونیست و کومینتانگ بوجود آمده بود، از کانتون بسمت شرق حرکت کرده و بایشتیبانی دهقانان طی چند جنگ آن نواحی را از وجود اشرار فئودال پاک ساخت. بدینسان راه برای لشگرکشی بسمت شمال هموار گردید. تا این زمان سون یاتسن، انقلابی کبیر چین، که هوادار همکاری با حزب کمونیست بود درگذشته بود. رهبری کومینتانگ بدست چیانکایچک و باند او، که براتلافی از فئودال های جدید وجناح راست بورژوازی اتکاء میکرد وبا امپریالیستهای غرب زد وبند میداشت، افتاد.

چیانکایچک در رابطه با بمنظور تحکیم موقعیت باند خود در برابر دسته بندیهای دیگر درون کومینتانگ و یافتن فرصت از در انقلاب سخن میگفت و به ادامه همکاری با حزب کمونیست، طرفداری از انقلاب کبیر روسیه و پشتیبانی از جنبش کارگران ودهقانان ظاهرا رغبت نشان میداد، حال آنکه در زیر بال و پر خود یک جریان ضد کمونیستی و ضد انقلابی را تقویت میکرد و میپروراند. ولی در این زمان رهبری حزب که در دست چن توسیو بود به این مسائل توجهی نمیداشت، براستقلال وابتکار عمل حزب کمونیست در چارچوب همکاری با کومینتانگ پافشاری نمیکرد و حزب را برای مقابله با خطرات احتمالی آینده آماده نمیساخت. در کنگره چهارم حزب (در پیام ۱۳۰۳ - ژانویه ۱۹۲۵) مائو هشدار داد که ما باید از لحاظ تشکیلاتی در درون حزب کمونیست چین و همچنین در سازمانهای توده ای آماده باشیم. وی روی اهمیت مسئله دهقانی و ضرورت کار حزب در میان دهقانان تاکید کرد. ولی هیچیک از این اندرزهای مائو عملا مورد توجه رهبری آنزمان حزب قرار نگرفت. رهبری آنزمان حزب نه از خصلت بورژوازی ملی چین درک درستی میداشت و نه به نقش انقلابی تودهای دهقانان توجه میداشت. آنان باور نداشتند که دهقانان متحد ان اصلی پرولتاریا بوده و پرولتاریای چین تنها با تکیه بر جنبش آنان قادر به رهبری انقلاب، به مهار زدن بر تو سانات بورژوازی ملی و مقابله با تلاش ضد انقلابیون راست که هدفشان منفرد کردن حزب کمونیست و نابودی نیروهای انقلابی بود، میباشد. حزب در سال ۱۳۰۵ (۱۹۲۶) بود که تازه یک بخش دهقانی مربوط بخود را سازمان داد. ضمنا مائو در این کنگره بعلت مخالفتش با مشی اپورتونیستی راست چن توسیو به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب نشد.

پس از این کنگره مائو بعنوان مسئول کار حزب در میان دهقانان در استان خونان به خونان بازگشت و در آنجا به سازمان دادن دهقانان برخاست. بزودی در زیر رهبری مائو اتحادیه های دهقانی متعددی که ۸۵٪ اعضای آنها را دهقانان فقیر تشکیل میدادند بوجود آمدند. ضمنا مائو به بررسی و پژوهش علمی روستا و طبقات اهالی دهپرداخت و نیز در مرداد ۱۳۰۴ (اوت ۱۹۲۵) نخستین بخش دهقانی حزب را در خونان بنیان نهاد. پس از ۶ ماه کار در این منطقه، مائو در شرایط پیگرد قوای مالکان محلی مجبور شد به کانتون برود. وی در آنجا دبیر بخش تبلیغاتی کومینتانگ شد، ضمنا مسئولیت بنیاد دهقانی کومینتانگ در کانتون را بعهده گرفت و در آنجا به تربیت کادر دهقانی، آموختن

سواد ، سیاست و علوم نظامی به دهقانان همت گماشت. بنیاد مزبور مجله‌ی ماهانه ای بنام ماهنامه‌ی دهقان بیرون میداد و مائو در همین مجله بود که مقاله‌ی معروف خود بنام "تحلیل طبقات جامعه‌ی چین" را در اسفند ۱۳۰۴ (فوریه ۱۹۲۶) انتشار داد. مقاله‌ی نامبرده بویژه برپایه‌ی ماهها بررسی عینی مائو از وضع طبقات و کار در بین دهقانان حومه شهر شده بود و مصالح اولیه آن برای درس دادن در بنیاد دهقانی کانتون بکار گرفته شده بود.

اهمیت مقاله‌ی "تحلیل طبقات جامعه‌ی چین" در این بود که مائو به مسئله درجه اول انقلاب چین، یعنی به مسئله تعیین دوستان و دشمنان انقلاب چین پاسخ درست مارکسیستی داد. وی خاطرنشان کرد که "کلیه همدستان امپریالیسم - دیکتاتورهای نظامی بوروکراتها، بورژوازی کمپرادور و طبقه‌ی مالکان ارضی و بخش مرتجع روشنفکران وابسته به آنها - دشمنان ماهستند." از سوی دیگر "پرولتاریای صنعتی نیروی رهبری کننده‌ی انقلاب ماست. تمام نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی نزدیکترین دوستان ماهستند." "اما" در مورد بورژوازی متوسط متزلزل، جناح راست آن ممکن است بدشمنان ما و جناح چپ آن ممکن است بدوستان ما بدل گردد." نکته‌ی اساسی در این مقاله این بود که مائوتسه دون روی خصلت دوگانه بورژوازی ملی (متوسط) چین - مخالفت و در عین حال ضعف آن در برابر امپریالیسم و بیم آن از خیزش توده ها - دست گذارد و نشان داد که این طبقه در شرایط مشخص جامعه چین دارای موقعیتی ناپایدار در انقلاب بوده و قادر به رهبری انقلاب دموکراتیک و ملی نیست و اینکه متحد اصلی پرولتاریا رانه بورژوازی، بلکه توده های فقیر دهقانی و لایه پائینی دهقانان میانه تشکیل میدهند. در آن زمان هواداران گرایش راست بسرکردگی چن توسیو همه‌ی همّ اشان متوجه همکاری با کومینتانگ و بورژوازی بود حال آنکه هواداران گرایش "چپ" بسرکردگی جان گوتائو فقط به جنبش کارگری توجه داشتند. بدینسان هردو دسته دهقانان را فراموش کرده بودند و علاوه بر آن درک یك جانبه ای از بورژوازی ملی چین بدست میدادند. مقاله‌ی مائوتسه دون درست متوجه این دوگرایش انحرافی بود. بعلاوه مائو در اینجا پیش بینی کرد که بورژوازی ملی چین در شرایط اوجگیری انقلاب به دو جناح راست و "چپ" تجزیه گشته، جناح راست آن به سنگر امپریالیسم خواهد پیوست، و هشدار داد که "ما باید در برابر این طبقه دائما هشیار و مراقب باشیم و نگذاریم که در صفوف ما اغتشاشی برپا کند." "رویدادهای سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) در انقلاب چین درستی این پیش بینی علمی مائوتسه دون را ثابت کرد.

طی سال ۱۳۰۵ (۱۹۲۶) کومینتانگ بسرکردگی چیانگ کایچك در عین آنکه به عوامفریبی و لفاظی راجع به انقلاب ادامه میداد میکوشید تا از نفوذ کمونیستها کاسته و آنان را از مقاماتی که در داخل کومینتانگ میداشتند برکنار سازد. با توجه به این وضع مائو بخش تبلیغات کومینتانگ را ترك گفت و برای دادن گزارش به دفتر سیاسی حزب به شانگهای رفت. نشستی برای بررسی کار حزب برگزارشد که از جمله جان گوتائو و لیوشائوچی معروف که در آنزمان رهبری اتحاد به سراسری کارگران چین را بعهده میداشت، در آن شرکت

داشتند. در این نشست مائو بار دیگر راجع به وضع حزب در آن اوضاع هشدار داد و تنها راه را بسیج دهقانان و ایجاد و آماده کردن سازمانهای دهقانی مسلح در سراسر کشور دانست. وی تاکید کرد دهقانان مطمئن‌ترین متحد آن پرولتاریا هستند و یاری رساندن حزب به جنبش دهقانی ضروری است. لیکن این حرفها چندان بگوش رهبران انحرافکار نمیرفت و چن توسیو اشما صحبت مائو را در میانه قطع میکرد و توی سخنش میپرید. چن توسیو همچنان به سیاست دنباله روی از کومینتانگ پایبند بود، حال آنکه جان گوتائو گمان میکرد که گسستن اتحاد با بورژوازی ملی، که وی آنرا ناشی از دشمن طبیعی انقلاب میدانست، تنها راه علاج درد میباشد. لیوشائوچی نیز عملا همان مشی چن توسیو را دنبال میکرد و مطرح میداشت که کارگران "خیلی عقب مانده" و "دچار چپ روی کودکانه" اند. بطور کلی اپورتونیست های راست میترسیدند با دامن زدن به جنبش توده ای در زیر رهبری حزب، بورژوازی برمید.

در تیر- مرداد ۱۳۰۵ (ژوئیه ۱۹۲۶) سرانجام بخش دهقانی حزب بدست مائو و با استفاده از کادرهای بنیاد دهقانی کومینتانگ که مائو به تربیتشان یاری رسانده بود در شانگهای برپا شد. با اینحال حزب از یک سیاست رهبری کننده ی درستی در مقابله با رویدادهای غیرمترقبه آینده برخوردار نبود. با آنکه حزب در طی سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ در شرایط تدارک و آغاز لشگرکشی بسوی شمال، از نفوذ و پایه وسیعی برخوردار شده بود، از آمادگی ایدئولوژیکی و تشکیلاتی لازم برای رودررویی با حوادث برخوردار نمیبود و نیروهای مسلح جداگانه و مستقلی از خود نمیداشت.

در ۱۸ تیرماه ۱۳۰۵ لشگرکشی به شمال، که در آن حزب کمونیست فعالانه شرکت داشت، آغاز گردید و در ابتدا پیروزمندانه پیشروی کرد. وجد و سرور عظیمی توده های مردم چین را فراگرفت. دهقانان وسیعا وارد همکاری با ارتش انقلابی ملی شده و به تاراندن مالکان محلی و دستجات نظامی آنها برخاستند. لیکن چیزی نگذشت که چیانکایچک که از اوجگیری جنبش توده ای و نفوذ حزب کمونیست هراسیده بود وارد تهاجمش نیز دنبال فرصت خیانت میگشت کودتای ضد انقلابی خود را آغاز کرد و بکشتار کمونیستها، بخون کشیدن جنبش کارگری و سرکوب جنبش دهقانی برخاست. در همین اوان، مبارزه برسر کسب قدرت در داخل دسته بندیهای کومینتانگ نیز بالا گرفت که به خلع یکطرفه چیانکایچک توسط طرفداران وانگ چین- وای، یکی از سرکردگان این دسته بندیها، در یازده ۱۳۰۵ (ژانویه ۱۹۲۷) و تشکیل ستاد فرماندهیشان در ووهان پیوست. ازاین ببعد رهبری حزب بنادرست تمام امیدش متوجه ستاد فرماندهی کومینتانگ در ووهان، که در اردوستهای وانگ چین- وای آنرا نمایندگی میکردند و خود را پیرو وی دودی از لفاظیهای "چپ" و "انقلابی" میپوشاندند شد. گرایش اپورتونیستی چن توسیو تا این زمان دیگر تابحد یک مشی تسلیم طلبانه ی راست تکامل یافته بود.

در آن زمان جنبش دهقانی در پاره ای از نواحی چین بویژه در استان هونان بسرعت وخود بخود بسیج میشد و اوج میگرفت و دهقانان فقیر برای ایجاد انجمنهای مستقل دهقانی و تارومار ساختن مالکان میرفتند. لیکن رهبری حزب بسرکردگی چن توسیو دائما پیشنهاد

ها و رهنمود های متناقض و نادرستی راجع به جنبش دهقانی صادر میکرد ، دائماً نسبت به باصطلاح" زیاده رویهای" جنبش توفنده ی دهقانی هشدار میداد و میکوشید تا دست و پای دهقانان را در دست زدن به انقلاب ارضی و تاروماركردن فئودالها ببندد .

در این زمان مائوتسه دون که در حونان فعالیت میداشت در مواجهه با دستورها و رهنمود های خطرناك رهبری حزب به تهیه گزارشی راجع به جنبش دهقانی در حونان برای ارائه به کمیته ی مرکزی حزب همت گماشته و برای تهیه آن ۵ هفته از ۱۴ دی تا ۱۶ بهمن ۱۳۰۵ ، به بررسی و پژوهش خیزش دهقانان حونان ، خواستها و دستاورد های آن پرداخت. مائو در این گزارش، که زیرعنوان" گزارش درباره ی جنبش دهقانی حونان" در گلچین آثار او چاپ رسیده است، برعلیه نظرات نادرست و رهنمود های خلاف واقع درون کمیته ی مرکزی حزب شدیدا اعتراض کرده به حمایت و پشتیبانی از خیزش انقلابی دهقانان و انجمن های آنان ، که تا ۲ میلیون خانوار دهقانی در حونان عضویتشان را میداشتند ، برخاست و مصرانه مشی جدیدی را در جنبش دهقانی خواستارشد .

مهم آنکه مائو در این گزارش به نقش کلیدی دهقانان در انقلاب چین اشاره کرد و صراحتا اعلام داشت:" بدون دهقانان فقیر، هیچ انقلابی نمیباشد ." او خاطر نشان ساخت که" انقلاب ملی مستلزم دگرگونی بزرگی در روستاست" و از اینرو ، حزب باید از ستاد خیز دهقانان قاطعانه پشتیبانی کرده و آنرا رهبری کند . اما چن توسیو از بررسی و بحث پیرامون گزارش مائو در کمیته ی مرکزی جلوگیری کرد . چن توسیو و هواداران او که از حرکت ارتجاعی درون کومینتانگ هراسیده ، همه ی امید خود را به بورژوازی و جناح باصطلاح چپ کومینتانگ بسته بودند ، جرات نمیکردند از خیزش انقلابی دهقانان دفاع کنند . آنان بدینسان پرولتاریا را از مطمئن ترین متحد آن خود ، یعنی از تود ه ی دهقانان فقیر ، جدا ساخته ، طبقه ی کارگر و حزب کمونیست را ، آنهم در شرایط بحرانی و خطرناك سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) بی پشت و پناه گذاردند . ولی رویدادها بسرعت نتایج هلاکتبار سیاست تسلیم طلبانه ی مزبور را به ارمغان آورد . در اردوستاد ی چیانکایچك و بعد جناح چپ تقلبی کومینتانگ در ووهان (در اردوستاد ی وانگ چین- وای) یکی پس از دیگری به انقلاب و خلق خیانت کرده با تکیه بر این نقطه ضعف حزب و غافلگیرکردن کمونیستهای چین بسر علیه نیروهای انقلابی جنگ گسترده و خونینی را براه انداخته و کشتارهای پیاپی بپا کردند .

در ۲ فروردین ۱۳۰۶ ، چیانکایچك نانکن رافتح و پایتخت خود گردانید و آنگاه به شانگهای لشگرفرستاد . لیکن در شانگهای کارگران بر هبری رفیق چوئن لای پیشدستی کرده و در ۲۹ اسفند ۱۳۰۵ (۲۰ مارس) قیام کرده بودند . شهر برای سه هفته در دست نیروهای مسلح کارگری بود ، در حالیکه چیانکایچك در خارج شهر بانتظار نشسته بود . سرانجام بر اثر این دست و آن دست کردن رهبری حزب در رهبراهی با قیامگران و تاثیرات سوء مشی سازشکارانه ی چن توسیو ، ارتش چیانکایچك در ۲ فروردین (۱۴ آوریل) وارد شهر شد و بکشتار پرداخت. سرکوب انقلاب و کشتار انقلابیون در همه جا آغاز شد .

چیانکایچك، یکروز پیشتر، ۲۴ فروردین (۱۳ آوریل) در نانکن حکومت تشکیل داده بود که فورا توسط قدرتهای امپریالیستی غرب بعنوان یگانه حکومت قانونی چین به رسمیت شناخته شد. اکنون دو حکومت وجود داشت: حکومت نانکن بسرکردگی چیانکایچك و حکومت ووهان بسرکردگی وانگ چین-وای. در ۷ اردیبهشت (۲۷ آوریل) پنجمین کنگره‌ی حزب کمونیست چین برگزارشد. در این کنگره چن توسیو و گروه هواداران او، که هیچ دربی در رسگیری ازرویدادها نبوده و از چرخش خصمانه چیانکایچك بوحشت افتاده بودند، مشی تسلیم طلبانه‌ی راست خود راپیش‌بردند. در کنگره شعار "وحدت بالاتر از همه چیز" - یعنی وحدت با حکومت ووهان - غلبه داشت. مائو بخاطر "زیاده رویها" ی دهقانان جوان و پافشاری برضرورت حرکت مستقل و جسورانه ی حزب و بسیج و تسلیح دهقانان مورد انتقاد شدید قرارگرفت و ازحق رای‌محروم گشت. ضمنا رفیق چوئن لای نیز بخاطرآنکه بدرستی کارگران را خلع سلاح نکرده و بزعم اپورتونیستهای راست‌با رهبری قیام مسلحانه‌ی کارگران شانگهای کود تاچیان نانکن را به کشتاری که بعدا روی داد تحریك کرده، بباد انتقاد گرفته شد. اینهاهمه حق کشی بود وبس. ولی رویدادها بسرعت درس دیگری داد. گروه وانگ چین-وای در ووهان نیز بزودی راه سازش باچیانکایچك رادرپیش‌گرفته و در تیرماه همان سال (ژوئیه ۱۹۲۷) رسما ازاتحاد با حزب کمونیست برید و به کشتارگری آغاز کرد. ضد انقلاب سایه شوم خود رابرسراسرچین بگستراند. در این زمان مائو تحت‌بیگرد بود و پنهان شد.

سالهای دومین جنبش انقلابی داخلی

باشکست انقلاب چین در سال ۱۹۲۷ و اوجگیری تعرض‌ضد انقلاب، مشی تسلیم طلبانه‌ی راست چن توسیو و مشی هواداران‌بسطح یك انحلال طلبی کامل تکامل‌یافت اپورتونیستهای راست‌که به وازدگی کامل و بدبینی راجع به سرنوشت انقلاب چین دچار شده بودند در پس‌تزهای ارتجاعی و تروتسکیستی سنگرگرفته و مدعی شدند که بورژوازی چین‌در این انقلاب ۱۹۲۷ به پیروزی کامل برنیروهای خلق الی و امپریالیسم نائل آمده و اکنون قدرت خود رابرخلق تثبیت‌کرده است. نظام غالب برجامعه سرمایه داری است که دیگروارد مرحله‌ی تکامل صلح آمیزخود شده و لذا انقلاب بورژوا-دموکراتیك دیگربسر رسیده و اکنون پرولتاریای چین باید در انتظارفرارسیدن شرایط "انقلاب سوسیالیستی" نشسته دست از مبارزه‌ی انقلابی بشوید و بجای آن به فعالیتهای قانونی که شعارمرکزی آنهافراخواندن "کنگره ملی" است مشغول شود. گروه چن توسیو از آن پس‌باهر حرکت انقلابی به عناد برخاسته مبارزات مسلحانه ای راکه حزب بزودی سازمان داد کوبیدند. آنان باتروتسکیستهای چین همدست‌شده و بصورت یك گروه تفرقه افکن ضد حزبی درآمدند.

درهمین اوان، بصورت واکنشی دربرابر پیشروی ضد انقلاب و سیاست کشتار کومینتانگ قیامهای متعدد خلق در نقاط گوناگون چین درگرفت. حزب کمونیست چین علیرغم فشاراپورتونیستها و انحلال طلبان راست کمیته‌ی ویژه ای راد رزیررهبری رفیق

چوئن لای بنام کمیته‌ی جبهه تشکیل داد و تصمیم به قیام مسلحانه در شهر رود گرفت، از جمله رفیق مائو مسئول سازمان دادن قیام مسلحانه در میان دهقانان حونان شد. در دهم مرداد ۱۳۰۶ (یکم اوت ۱۹۲۷) حدود هزارتن از سربازان کومینتانگ در شهر نان چان که با انقلاب همراهی میکردند تحت فرماندهی چوئن لای قیام کردند و سپس راه حونان را در پیش گرفته در بین راه ۸۰۰ کارگر معدن نیز به آنها پیوستند. قیام نان چان سرآغاز تشکیل ارتش سرخ شد، چنانکه در تاریخ انقلاب چین دهم مرداد (یکم اوت) ۱۳۰۶ بعنوان زاد روز ارتش رهائی بخش خلق چین به ثبت رسیده است. ۶ روز بعد در شانزدهم مرداد، با پیشگامی چوچیو-پای کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست چین کنفرانس فوق‌العاده ای را برگزار و چن توسیو را از مقام رهبری خلع کرد و سپس نیز او و هوادارانش از حزب اخراج شدند. کنفرانس فوق العاده مشی تسلیم طلبانه و اپورتونیست راست چن توسیو را بد رستی طرد و مشی مبارزه‌ی مسلحانه را تصویب کرد. چوچیو-پای دبیر کل کمیته مرکزی حزب شد. ولی کنفرانس فوق‌العاده اگرچه گام مثبتی در تاریخ انقلاب چین بود، گامی که جنبه‌ی عمده‌ی کنفرانس نامبرده را نیز تشکیل میداد، نتوانست از لحاظ سیاسی اقدامات تاکتیکی عقب نشینی و حمله متقابل مناسبی بنا به اوضاع و احوال مناطق مختلف تعیین کند و به ماجراجوئی راه داد، در عین حال از لحاظ سازمانی مبارزه درون حزبی ناسالمی را بدعت گذارد، به اهمیت منشاء کارگری کادرهای رهبری با صرفنظر کردن از ملاحظات دیگر بهائی بیش از اندازه داد و در رابروی دموکراسی افراطی در درون حزب گشود. شرایط اوجگیری ضد انقلاب و فشار اپورتونیسم تسلیم طلبانه‌ی راست هیجان خشم آگین و واکنش چپ روانه ای را در درون حزب برانگیخته بود که خود ازبی صبری انقلابی خرده بورژوازی ناشی میگشت و البته آن تا آنجاکه متوجه سیاست قتل عام چیانکایچک و تسلیم طلبی اپورتونیستها بود و مقاومت مسلحانه ای را طلب میکرد درست و ستایش انگیز بود. اکنون این واکنش به یک انحراف "چپ" تکامل میافت که این نیز نمونه‌ی خود در نشست وسیع رهبران حزب در آبان ۱۳۰۶ (نوامبر ۱۹۲۷) تا حد یک مشی چپ روانه‌ی عملیات ماجراجویانه که بر حیات حزب کاملا غلبه یافت انکشاف پید اکرد.

ولی تلاش های حزب برای سازماندادن قیامهای مسلح در شهرها با حمله برای تسخیر فوری شهرها بعملت قوت ضد انقلاب یکی پس از دیگری به شکست انجامید و عقب نشینی نیروهای مسلح حزب را از اعماق محاصره نیروهای دشمن می افکند. در این زمان مائوتسه دون که جهت سازماندادن قیام مسلحانه‌ی دهقانان و ایجاد شوراهای کارگران و دهقانان به منطقه‌ی حوالی شانگشا در استان حونان اعزام شده بود، ارتشی کارگری-دهقانی ازمیان کارگران آگاه معادن، سربازان انقلابی که از کومینتانگ بریده بودند و دهقانان فقیر تشکیل داد. ارتش انقلابی کارگران و دهقانان برهبری مائو در ۱۷ شهریور ۱۳۰۶ (۸ سپتامبر ۱۹۲۷) دست بقیام زد. این قیام چون بهنگام آغاز کار درو و در فصل پائیز صورت گرفته است بنام قیام درو ی پائیزی در تاریخ انقلاب چین به ثبت رسیده است. قیامگران پس از مدتی جنگ با سپاهیان کومینتانگ و مالکان محلی بجای

ادامه مبارزه رودررو و محکوم به شکستی که برای پیشروی بسوی شهرها تعیین شده بود و درحالیکه تعداد نفراتشان تا به ۸۰۰ نفر کاهش یافته بود به پیشنهاد وتحت فرماندهی مائو راه دیگری را درپیش گرفته ودرمهرماه ۱۳۰۶ (اکتبر۱۹۲۷) بسوی بلندیهای پرت افتاده ی جین گان واقع درمنطقه ی مرزی حونان - جیان سی رفتند و آنجارابه منطقه ی پایگاهی سرخ تبدیل کردند . پس ازمدتی قسمتهائی ازواحدهای دیگرارتش سرخ به فرماندهی رفیق چوته نیزازادامه ی جنگ بشیوه ی قبلی صرفنظرکرده به قیامگران جین گان پیوستند . بدینسان نخستین منطقه ی پایگاهی سرخ زیرهبری مائو ایجاد وبآن انقلاب چین نیز راه پیروزی خود ، راه نبرد مسلحانه با تکیه بردهات و ایجاد مناطق پایگاهی و محاصره شهرها از طریق روستاها و سرانجام فتح شهرها را یافت.

درمنطقه ی پایگاهی سرخ درزیرهبری مائو آتش انقلاب ارضی درروستاها شعله ور گردید ، حکومت مسلح کارگری - دهقانی تشکیل شد ، ارتش سرخ صفوف خود راگسترش داد و دستجات پاسداران سرخ برای حفاظت از مناطق پایگاهی درسطح دهستان و بعدها بخش، شهرستانها وغیره بوجود آمدند . نظام دموکراتیک نوینی دردرون صفوف ارتش برقرارگردید که درآن سربازان با افسران از حقوق و شرایط زندگی برابری برخوردار شدند . ارتش بهیچ رو باری بردوش دهقانان نشده به دهقانان درفعالیتهای تولید یشان یاری میرساند و خود برای تامین خواربار و نیازمندیهای اقتصادیش به کار تولیدی میپرداخت. ارتش درزیرفرماندهی مائو نه تنهایک واحد نظامی برای جنگ بود بلکه به کاروشنگری و سازماندهی درمیان دهقانان و بسط سازمانهای حزبی نیزیاری میرساند

ولی رهبری حزب دراین زمان به اهمیت ایجاد مناطق پایگاهی سرخ درانقلاب چین واقف نبود و نتایج قیام درروی پائیزی را محکوم کرد و حتی مائو جایگاه خود را در کمیته مرکزی (عضویت علی البدل دفتر سیاسی حزب) وهمچنین درکمیته ایالتی حونان از دست داد . دراین زمان چو چیو - پای رهبر حزب و هم اندیشان وی از یک مشی چپ روانه ی براه انداختن قیامهای عجولانه ی محلی باتکیه برعده ی قلیلی ازاعضای حزب و مردم پیروی میکردند . درطی پائیز سال ۱۳۰۶ این عملیات ماجراجویانه ، که گاه تا بحد عملیات تروریستی چپ روانه میرسید ، شیوع بسیاریافت ولی دراوایل بهار ۱۳۰۷ بتدریج رو به کاهش نهاد . هواداران مشی چو چیو - پای معروف به نخستین مشی "چپ" به فرا رسیدن خیز انقلابی نوینی درانقلاب چین باور داشتند حال آنکه انقلاب باشکست خود درسال ۱۳۰۶ تازه دوره ی فروکش خود رامیگذراند . ضمنا آنان میان دومرحله ی انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی حد فاصل روشنی تمیز ندادند و نیز سیاست چپ روانه ای رادر زمینه ی اصلاحات ارضی ، که تفاوتی میان مالکان و دهقانان مرفه و میان قشرهای مختلف مالکیت ارضی نگذارد همه را بیک چوب میزدند دنبال میکردند . آنان بارها برای تحمیل سیاستهای چپ روانه ی خود بشیوه تحکم ازبالا درکارمنطقه ی پایگاهی سرخ از جمله درزمینه ی اصلاحات ارضی دشواریهائی ببارمیآوردند و فرمان میدادند که ارتش سرخ زیرفرماندهی مائو منطقه ی پایگاهی رارهاکرده به جنگ رودررو برای تسخیرشهر-

ها که همه سرنوشتی جزشکست نداشت عزیمت کند .

ششمین کنگره حزب کمونیست چین در تیر ماه ۱۳۰۷ (ژوئیه) به سیطره مشی ماجراجویانه‌ی چوچیو-پای پایان داد و ارزیابی اساسا درستی ازخصلت جامعه وانقلاب چین و شرایط مشخص موجود در آن زمان بدست داده بدرستی وضع سیاسی آن دوره را بعنوان فروکشی درمیان دوخیز انقلابی تمیز داد و تکامل انقلاب چین را ناموزون شمرد. مصربات کنگره تصریح کرد که وظیفه‌ی حزب دراین مرحله نه سازماندادن قیام در شهر و یادست زدن به حملات نظامی بزرگ بلکه جلب توده هاست. مائو دراین کنگره شرکت نداشت ولی به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد .

لیکن هنوز پاره ای ازاندیشه های نادرست و چپ روانه‌ی پیشین بعلت ضعف برخورد وارزیابی های کنگره یاد شده در کمیته مرکزی جدید حزب برهبری لی لی سان به حیات خود ادامه دادند . لی لی سان و هواداران اوساختمان پایگاههای روستائی را خطری برای رهبری طبقه‌ی کارگرقلمداد کرده اینکاررابعنوان "طرز تفکر دهقانی "محکوم میکردند و مطرح میداشتند که مائو ویاران وی دست ازکار در پایگاههای روستائی وتحکیم و گسترش آنهابردارشته و برای باصطلاح بازسازی پایه های کارگری حزب به شانگهای بروند ، درعین حال نیروهای خودرابه دستجات کوچک پارتیزانی برای گویابرانگیختن توده ها درنقاط مختلف تقسیم و پراکنده سازند ، دست باصلاحات ارضی فعلا نزنند چه گویا دهقانان آمادگیش راندارند و غیره و غیره . ضمنا آنان ارزیابی نادرستی ازجایگاه طبقات بنیابینی و خصلت دوگانه این طبقات داشته بجای جلب این نیروهابه انقلاب و یا دست کم خنثی کردنشان روش چپ روانه و دشمنانه ای در برابر آنهااتخاذ میکردند . این سیاستها و رهنمود های چپ روانه بازتابی ازدیدبینی مبلغین آنهانسبت به سرنوشت انقلاب چین میبود . جنگ انقلابی و ایجاد پایگاه انقلابی روستائی که برای نخستین بار در پائیز ۱۳۰۶ توسط مائو آغاز گردید همراه با جنگهای انقلابی و پایگاههای انقلابی روستائی در برخی نقاط دیگرچین توسط سایرکمونیستهای چین ، مضمون اصلی مبارزه‌ی انقلابی رادراین دوره تشکیل میداد ، لیکن رهبری حزب دراین زمان این مضمون نو را درک نکرده و برپایه‌ی آن به رهبری انقلاب چین همت نمی گماشت.

طی ماههای مهر و آذر ۱۳۰۷ ، مائو دو مقاله‌ی مهم بنامهای "چراقدرت سیاسی سرخ درچین میتواند پابرجابماند " و" مبارزه درکوهستان جین گان" نوشت و درآنهانظرات و اصول تاکتیکی چپ روانه‌ی موجود را رد و ایده های اساسی استراتژی و تاکتیک مبارزه‌ی انقلابی درشرایط مشخص چین را بروشنی طرح ریزی کرد . این دو مقاله درواقع شالوده ریزی تئوری و تاکتیک انقلاب چین بود ، شالوده ریزی آن تکامل خلاقانه ای که توسط مائو از بکاربرد تئوری عام مارکسیسم - لنینیسم در بررسی شرایط مشخص و تجربیات انقلاب چین بدست آمده است. مائو دراین مقالات علائم مشخصه‌ی چین نیمه مستعمره وویژگیهای انقلاب چین رابررسی و نتایج قیام درروی پائیزی و تجربیات مثبت و منفی مبارزه‌ی حزب کمونیست را تراز بندی کرده نشان دادکه درچین تسخیر قدرت سیاسی توسط نیروهای

مسلح تنها با پیش‌گرفتن راه ایجاد مناطق پایگاهی روستائی ، محاصره شهرها از جانب روستاها و سرانجام گشادن شهرها امکان پذیراست و نه با پیش‌گرفتن راه پیروزی قیام در شهرها و سپس پیشروی بسوی روستاهای کشور، آنطور که در کشورهای سرمایه داری معمول میباشد .

مائو طی نامه های متعددی (ازجمله نامه ای بتاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۰۸) به رهبری حزب نظرات و رهنمود های اشتباه آمیز و چپ روانه ی موجود در آن دوره را مورد بررسی انتقادی قرار داد و ضمنا با تکیه برتجربیات مبارزه‌ی ارتش سرخ در کوهستان جینگان و مناطق اطراف آن که زیر رهبری مائو صورت میگرفت، اصول اساسی تاکتیکهای جنگ چریکی را تشریح و تدوین کرد . خطوط اساسی تئوریهای نظامی مائوتسه دون ، که بعدها در کلاسیکهای نظامی معروف مائو بدرازا تشریح و بسط و تکامل یافته، درهمین جا ، در کوهستان جینگان و مناطق پایگاهی آن بدست آمده اند .

در این دوره مائو به رهبری جنبش توده ای در مناطق پایگاهی و مبارزه برعلیه حملات ارتشهای فئودالیهای محلی و قوای چیانکایچك پرداخته از جینگان راه گسترش مناطق پایگاهی را ازطریق مبارزه مسلحانه در پیش‌گرفت و در سال ۱۳۰۸ ارتش سرخ زیر فرماندهی مائو و چوته به جنوب استان جیان سی و غرب استان فوجیان پیشروی کرده منطقه‌ی پایگاهی مرکزی را ، که زوی جین واقع در استان جیان سی مرکز آن بود ، ایجاد کرد . تاسال ۱۳۱۰ ارتش سرخ با تکیه براستراتژی و تاکتیکهای نظامی مائو سه حمله‌ی بزرگ سپاهیان چیانکایچك برعلیه منطقه‌ی پایگاهی مرکزی بنام عملیات محاصره و سرکوب را درهم شکست و مناطق پایگاهی انقلابی را گسترش داد . ازسوی دیگرمائو در این زمان مجدانه به انتقاد ومبارزه درون حزبی بویژه برعلیه خط مشی و سیاستهای چپ روانه‌ی موجود پرداخته و به آموزش سیاسی و ایدئولوژیکی کادرهای حزب در سازمانهای حزبی و ارتش سرخ و تشکیل کنفرانسهای منطقه ای برای بررسی تجربیات مبارزه‌ی حزب و ارتش و تصحیح اشتباهات سیاسی در رهبری امور در مناطق پایگاهی، پیشبرد اصلاحات ارضی و بررسی و تعیین تاکتیکهای عملیات جنگی ارتش سرخ مبادرت ورزید . در اینجا به دو مقاله یاد شده در قبل باید مقالا ت درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب" (آذر - دی ۱۳۰۸) و" ازیك جرقه حریق برمیخیزد" (دی ۱۳۰۸) را نیز افزود . مقاله‌ی نخست به بررسی و تصحیح نظرات اشتباه آمیز درون حزب و ارتش پرداخته و بویژه ساختمان ارتش سرخ را بر بنیادی مارکسیستی - لنینیستی قرارمیدهد . مقاله‌ی دوم که "بمنظور انتقاد ازنظرات بدبینانه ایکه در آنموقع در حزب پیدا شده بود" نوشته شده (اکنون معلوم شده که این مقاله متن نامه ای به لین پیائو بوده) ، بار دیگر مفاد اساسی تکامل مبارزه‌ی انقلابی در چین را در پرتو ارزیابی واقع بینانه ای ازاوضاع و احوال موجود تشریح میکند . مائو در این مقاله در انتقاد از خطاهای چپ روانه‌ی ناشی ازبدبینی موجود در میان رهبری و برخی کادرهای حزب تصریح میکند که تکامل انقلاب در چین نیمه مستعمره، که مورد رقابت چند کشور امپریالیستی است، نه بطور موزون بلکه بطور ناموزون صورت میگیرد ، لذا این نظریه که میتوان

ابتدا نفوذ سیاسی حزب را از طریق عملیات متحرک پارتیزانی در میان توده ها افزایش داد و سپس با جلب شدن توده ها در سراسر کشور دست به یک انقلاب سراسری و استقرار قدرت سیاسی نوزده است. بالعکس ایجاد و رشد مبارزه مسلحانه و سازمانهای آن (ارتش، واحد های پارتیزانی و غیره) و ایجاد و گسترش مناطق پایگاهی سرخ در چین نیمه مستعمره عالیترین شکل مبارزه دهقانی در زیر رهبری پرولتاریا و "نتیجه اجتناب ناپذیر رشد مبارزه دهقانی در یک کشور نیمه مستعمره است و بیشک مهمترین عامل در تسریع اوجگیری انقلاب در سراسر کشور محسوب میگردد." این نه صرفا عملیات متحرک پارتیزانی بلکه ایجاد مناطق پایگاهی واستقرار پی در پی و گسترش موج آسای قدرت سیاسی ونیروهای مسلح آن و انجام انقلاب ارضی است که قادر به جلب توده ها در سراسر کشور و تکامل پیروزمند انه ی انقلاب میباشد.

لیکن چندی نگذشت که مرکزیت حزب برهبری لی لی سان که بعلت بدبینی نسبت به اوضاع به عملیات متحرک پارتیزانی و پراکنده کاری روی آورده بودند با ارزیابی بکجانبه از تشدید تضاد های درون اردوگاه مرتجعین چین و درگرفتن جنگ میان دو ارتش حکام نانکن الی در سال ۱۹۳۰، که تکوین اوضاع رابمنفع انقلاب نوید میداد، برنامه ی سراپا چپ روانه و خطرناکی را مبنی برسازمان دادن فوری قیام و تصرف فوری شهرهای عمده عرضه داشتند. مشی چپ روانه ی لی لی سان معروف به دومین مشی اپورتونیستی "چپ" که اینبار از یک هیجان زدگی و خوشبینی کودکانه راجع به تحولات یاد شده ناشی میگشت در زیر شعار اینکه "توده ها طالب عملیات بزرگ اند و نه عملیات کوچک" تدارک سیاسی و سازمانی لازم برای انقلاب، خصلت ناموزون و طولانی انقلاب چین و ضرورت ساختمان پایگاههای روستائی و تکیه بر آنها برای گسترش انقلاب در روستاها و سرانجام فتح شهر ها را انکار میکرد. بعلاوه هواداران این مشی با انکار رشد ناموزون انقلاب جهانی خوش خیالانه مطرح میداشتند که شعله ورشدن آتش انقلاب در چین بطور اجتناب ناپذیری به شعله ورشدن آتش انقلاب جهانی منجرگشته و این نیز بنوبه ی خود پیروزی انقلاب چین را میسر خواهد ساخت. این برنامه ی چپ روانه در کنفرانس حزب در خرداد - تیر ۱۹۳۰ بدون حضور مائوتسه دون و چوته تصویب شد. ولی اجرای برنامه ی عمل چپ روانه ی لی لی سان و هواداران وی چهارماه نکشید که با تولید خسارات فراوان برای حزب، سازمانهای توده ای و ارتش سرخ زیانمندی خود را نشان داد و درستی خط مشی و سیاستهای آزموده شده ی مائوتسه دون را بار دیگر به اثبات رساند.

لیکن در همین زمان در حالیکه حزب به زیانهای خط مشی چپ روانه ی پیشین کمابیش واقف شده در راه تشخیص ریشه های ایدئولوژیکی آن تلاش بیشتری را لازم می داشت، هجوم تازه ای باز از سمت "چپ" آغاز گردید. چپ روان جدید که در راس آنها شخصی بنام وان مین قرار داشت عده ای از روشنفکران خام اندیش و خشک فیلسوف بودند که مدتها در ازچین و مبارزه ی انقلابی کمونیستهای چین در اتحاد شوروی مانده در آنجا بتحصیل مارکسیسم و ازبرکردن تئوریهای آن پرداخته و بجای آنکه اکنون به میهن باز

گشته سربزیراند اخته، آموخته های خود راباعمل انقلاب د رمیهن خود وارسی و بکمك آنها ازجامعه وانقلاب چین شناختی عینی بد ست آورند و با شرکت د رمبارزه‌ی انقلابی وجنبش عملی تود ه های مرد م تربیت و پرورش انقلابی گیرند ، باهزاران دعا و نخوتی که د رهمه‌ی جزمیون طوطی نشان میتوان سراغ گرفت کارزار بزرگی رابرعلیه خط مشی مائو و سمت د رستی که حزب کمونیست چین خود رابسوی آن میکشاند براه اند اختند . آنان خود رابلشویکهای د وآتشه میپند اشتند حال آنکه هیچگاه نه پیش و نه پس از غصب رهبری حزب د ستی بـــر آتش انقلاب نبرد ند و شخص وان مین حتی زمانیکه رهبری حزب را غصب کرد بی هیـــچ د لیل موجهی بیرون از چین نشسته و از د ور و بد ون اطلاع از اوضاع واقعی امرو نهی می - کرد و مد تها گزارشهای د روغ تحویل بین الملل کمونیست مید اد .

هواد اران مشی چپ روانه‌ی وان مین ، معروف به سومین مشی اپورتونیستی "چپ" ، مشی چپ روانه‌ی لی‌لی‌سان را بعنوان یك مشی راست‌روانه وسازشکارانه قلمد اد کرد ه مطرح مید اشتند که "انحراف راست د رحال حاضرهمچنان خطرعمد ه د رحزب میباشد ."آنان د رباره‌ی د رجه‌ی رشد سرمایه د اری د رچین بمالغه گوئی پرد اخته وجود طبقات بینابینی راانکارکرد ه و بروی مبارزه برعلیه بورژوازی و د هقانان مرفه تاکید بیش ازاند ازه میگذ ارد ند واز اهمیت" عوامل انقلاب سوسیالیستی" د رانقلاب چین د م میزد ند . د رزمینه‌ی تعییـــن وظایف عملی حزب خط مشی آنان ادامه‌ی همان خط مشی سابق ، یعنی گزافه گوئی راجع به" خیزانقلابی " و تمرکز د ادن نیروهای ارتش سرخ برای جنگ موضعی و فتح شهر هـای عمد ه و اعلام اعتصاب عمومی د رهمه‌ی مناطق زیرسلطه‌ی د شمن بود . آنان اهمیت پایگاه های روستائی راد رك نکرد ه و تاکتیکهای پارتیزانی را محکوم میکرد ند . بعلاوه گروه وان مین د رمبارزه‌ی د رون حزبی ازیك سیاست باصطلاح " کوبیدن بیرحمانه" و گروه سازی د ر د اخل حزب پیروی کرد ه د ستورات و انضباط حزب را بهیچ گرفته و همه را چپ و راسـت میکوبید ند . د رهمین اوان ، د رشهریور ۱۳۱۰ (سپتامبر ۱۹۳۱)، امپریالیسم ژاپن ازشمال بخاك چین تجاوز میکند و بد ینسان تضاد های ملی میان چین و ژاپن شد ت میگیـــر د . گروه وان مین بد ون توجه به وضعیت نوین و تکوین یك خواست عمومی د رمیان طبقـــا ت بینابینی چین برای د موکراسی و مقاومت د ربرابر ژاپن هرگونه تشکیل جبهه واحد ی را بـا نیروهای مزبور که حاضر به مقاومت د ربرابر ژاپن بود ند رد کرد ه مطرح مید اشتند که ژاپن و سایرنیروهای امپریالیستی مشترکا به شوروی حمله خواهند کرد ، همچنین تمام قد رتهای امپریالیستی و د ارود سته های ارتجاعی وحتی نیروهای بینابینی د رچین برعلیه نیروهای انقلابی چین مشترکا خواهند جنگید و اینکه خطرناکترین د شمنان انقلاب چین همیـــن نیروهای بینابینی اند .

گروه وان مین با تحمیل خود ومشی چپ روانه‌ی خود به حزب د ر د یماه ۱۳۰۹ (ژانویه ۱۹۳۱) فورا کوشید ند تاهمه چیزرا د رمناطق آزاد شد ه به زیرکنترل خود و د فتر سیاسی خود د رآورد ه ، د رهمه کارها تجد ید نظرکرد ه و بویژه از نفوذ مائوتسه د ون بکاهند نتیجه‌ی اجرای مشی ماجراجویانه و اپورتونیستی وان مین این شد که حزب و ارتش سـر خ

در پنجمین کارزار محاصره و سرکوب چیانکایشک طی سالهای ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ متحمل بزرگ ترین شکستهاشد. ۹۰٪ مناطق پایگاهی سرخ و قریب ۱۰۰٪ سازمانهای حزب در مناطق زیرسلطه‌ی دشمن همه ازمیان رفتند. درنتیجه‌ی این وضع ارتش سرخ ناچارشد که ازمناطق پایگاهی مرکزی دست‌کشیده با نیروهای بازمانده‌ی خود بسمت شمال، بسمت منطقه‌ی پایگاهی استان شنسی که همچنان پابرجابود، راه پیمائی طولانی خود را آغازکند.

در مهرماه ۱۳۱۳۵، راه پیمائی طولانی ارتش سرخ بسمت شمال آغاز گردید. در ابتدا راه پیمائی همچنان تداوم سیاستهای چپ روانه، که اکنون حالت فرارطلبی عجولانه و بی نقشه بخود گرفته بود، در رهبری امور و فرماندهی نظامی تلفات و خسارات زیادی را ببار آورد. ارتش سرخ راه خود را در زیر آتش دشمن گشود و پس از تحمل مصائب و رنجهای بسیار سرانجام در دیماه ۱۳۱۳ (ژانویه ۱۹۳۵) به شهرزون ای واقع در استان کوی جو رسید و در آنجا توقف کرد. در آنجا ازسوی رهبری حزب بویژه با پیشگامی رفیق چوئن‌لای نشست وسیع فوق‌العاده ای برگزارشد. در این نشست خط مشی اپورتونیستی "چپ" طرد، مرجعیت رفیق مائوتسه دون تایید و رهبری جدیدی که مائوتسه دون در راس آن قرار داشت برگزیده شد. در این زمان بعلت شرایط ویژه‌ی راه پیمائی طولانی، تصمیمات نشست تاریخی مزبور بمسائل نظامی و تشکیلاتی و چگونگی رهبری پیروزمند آنی راه پیمائی ارتش سرخ بسوی شمال محدود گشت، لیکن عملا رهبری مائوتسه دون و سلطه‌ی مشی مارکسیستی - لنینیستی اپورتونیستی و ارتش مسجل گردید. انقلاب چین و حزب کمونیست چین فرماندهی راستین خود را یافتند.

ارتش سرخ اینبار در زیر رهبری مائو طبق نقشه و نظم معین به راه پیمائی طولانی ۱۲۵۰۰ کیلومتری خود ادامه داد و پس از زیر پاگذاردن یازده استان، عبور از کوهستانهای پیوسته از برف و دشتهای وسیع با تلاقی و درهم شکستن دهها محاصره‌ی نظامی فئودالها و ارتش چیانکایشک و در زیر بمباران دائم هواپیماهای دشمن سرانجام در مهرماه ۱۳۱۴ پیروزمندانه بشمال استان شنسی رسید و در منطقه‌ی پایگاهی آنجا توقف کرد. چندی بعد ینان واقع در استان شنسی به مرکز رهبری حزب و ستاد فرماندهی انقلاب چین تبدیل گشت.

راهپیمائی طولانی ارتش سرخ بفرماندهی مائوتسه دون رویداد بزرگی بود که در تاریخ بشر همانند نداشت. رویدادی که بگفته‌ی مائو "به سراسر جهان اعلام کرد که ارتش سرخ ارتش قهرمانان است و امپریالیستها و نوکران آنها چیانکایشک و نظایرش به هیچ دردی نمیخورند"، رویدادی که "به دویست میلیون نفر مردم یازده استان خبر داد که راه ارتش سرخ یگانه راه آزادی آنهاست"، رویدادی که در آن ارتش سرخ در ۱۱ استان چین که زیرپاگذاشت بذر انقلاب افشاند. راه پیمائی طولانی ارتش سرخ بر اثر شکست ارتش سرخ در جنوب و بصورت یک عقب نشینی آغازشد لیکن بصورت یک پیروزی بزرگ بپایان رسید و آغاز پیشروی وسیعی را نوید داد. بعلاوه راهپیمائی طولانی ارتش سرخ یک هدف استراتژیک را دنبال میکرد و آن گشودن مرحله تازه ای در حرکت طولانی

و پرپیچ و خم انقلاب چین، یعنی آغاز جنگ با متجاوزین ژاپنی در شمال بود.

سالهای جنگ مقاومت ضد ژاپنی

براثر عمده شدن تضاد میان تجاوزکاران ژاپنی و ملت چین تحولات جدیدی در آرایش طبقاتی جامعه‌ی چین بوجود آمد. توده های وسیع مردم چین و نیز بورژوازی ملی چین خواستار مقاومت در برابر تجاوزکاران ژاپنی بودند و مسئله تشکیل یک جبهه متحد ملی خود بخود در دستورکار باید قرارمیگرفت. در این زمان، در بهار ۱۹۳۵، مائوتسه دون گزارش مهمی در بررسی وضعیت نوین و ضرورت تشکیل جبهه‌ی متحد ملی به دفتر سیاسی حزب ارائه داد که زیرنام "درباره‌ی تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن" بچاپ رسیده است. مائو در این گزارش سیاست کوته نظرانه‌ی "درهای بسته" راکه مخالف تشکیل جبهه‌ی واحد بابورژوازی ملی بود انتقاد کرده و ضمنا با اشاره به درسهای تاریخی شکست انقلاب ۱۹۲۷ (۱۳۰۶) که اپورتونیسم راست چن توسیو با نفی استقلال و ابتکارعمل حزب در جبهه‌ی واحد مسبب آن بود، حزب را از ظهور خطر مشابهی در کوشش جدید ش برای تشکیل جبهه‌ی واحد ضد امپریالیستی برحذر داشت. نکته‌ی مهم در این گزارش همانا بررسی کردار و رفتار و جایگاه بورژوازی ملی در انقلاب چین است.

در این زمان هنوز طرح حزب کمونیست چین برای تشکیل جبهه متحد ملی قشرهائی از طبقات ارتجاعی فئودال و بورژوازی بزرگ کمپرادور در راس آن باند چیانکایچک را دربرنمیگرفت، زیرا چیانکایچک و ارادوسته‌ی او شمال شرقی چین را به ژاپنیها فروخته که هیچ، برسر فروش شمال چین نیز دست به جانه میزدند وبیش ازهرچیز خواستار جنگ با توده های انقلابی چین و نابودی حزب کمونیست بودند. ازاینرو افشای خیانت این ارادوسته ضرورت میداشت. البته مائو در همانموقع محتمل میشمرد که با تشدید تضادهای میان امپریالیسم ژاپن و امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی میان نوکران و ارادوسته ها جبهه خوار آنها نیز شکاف افتد و بخشی بمقاومت در برابر ژاپن تمایل نشان خواهند داد. و وقایع بعدی که به پیمان همکاری و مصالحه‌ی میان حزب کمونیست چین وکومینتانگ برای مقاومت در برابر ژاپن و کناره جوئی ازجنگ داخلی انجامید صحت این ارزیابی را نشان داد. البته چیانکایچک خائن تامدتها حاضر به دست کشیدن از جنگ داخلی و مصالحه با حزب کمونیست نبود و تنها در آذر ۱۳۱۵، پس از آنکه عده ای ازافسران کومینتانگ که خواهان اتحاد با حزب کمونیست و مقاومت در برابر ژاپن بودند وی را دستگیر و زندانی کردند، بود که حاضر به چنین کاری شد.

در طی سالهای ۱۷-۱۳۱۵، مائو مهمترین آثارنظامی خود "مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین"، "مسائل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی" و "درباره جنگ طولانی" را که اکنون دیگر جزء کلاسیکهای نظامی مارکسیسم-لنینیسم بحساب میآیند، نوشت. آموزشهای نظامی مائو در این کتابها، که قوانین حاکم برجنگ و مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک جنگ انقلابی را در شرایط چین کشف و تشریح میکند، نمونه برجسته ای

از بکار برد ماتریالیسم دیالکتیک در بررسی مسئله‌ی جنگ و شناخت قوانین حاکم بر جنگ انقلابی است. این آموزشها چنانکه اکنون در جنگهای انقلابی سراسر جهان دیده می‌شود ارزش تئوریکی شان بهیچ رو به انقلاب چین محدود نشده راهنمای مهمی در بررسی تکامل و هدایت جنگ انقلابی در بسیاری از کشورها میباشد. آثار نظامی مائو آن پشتوانه تئوریکی در تدوین مشی نظامی حزب کمونیست چین بود ند که هم پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و هم پیروزی بعدی را در جنگ رهائیبخش برعلیه قوای مرتجعین داخلی و چیانکایچک میسر ساخت.

جنگ مقاومت ضد ژاپنی برهبری حزب کمونیست یک امر صرفا نظامی نبود. جنگ مقاومت ضد ژاپنی قبل از هرچیز یک جنگ انقلابی توده های مردم بود که هدف معینی را تعقیب میکرد و آن به سرانجام رساندن انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین تحت رهبری پرولتاریا و ساختمان چین نوبود. ازاینرو، هم سمتگیری و دورنمای جنگ و هم شیوه‌ی اداره و هدایت جنگی که حزب کمونیست و مائو رهبری میکردند با جنگهای معمولی بورژوازی که گاه برای دفاع ازمیهن براه میافتند تفاوت اساسی داشت. در مناطق آزاد شده حزب کمونیست چین حکومت دموکراتیک جبهه‌ی نیروهای خلقی وجود داشت که اساس آنرا اتحاد زحمتکشان شهر و روستا - کارگران و دهقانان - تشکیل میداد. توده های مردم چین در این مناطق برای نخستین بار از آزادیهای دموکراتیک وسیعی برخوردار شده و خود را در اداره حکومت و امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جاری شریک میدیدند.

سیاست اصلاحات ارضی سابق حزب، که مصادره اموال فئودالها و نابودی فئودالیسم را در نظر میداشت در این مرحله بخاطر شرایط جنگ ضد ژاپنی و بمنظور جلب نیروهای بینابینی در روستا بضعف جنگ مقاومت و شکاف انداختن در صفوف قشرهای فئودالی موقتا تغییر کرد و به سیاست تخفیف بهره مالکانه دگرگون شد. در عین حال فعالیتهای تولیدی و اقتصادی و اشتغالات فرهنگی و هنری و غیره گسترش یافتند و همه سمت خدمت بجنگ مقاومت ضد ژاپنی را تعقیب کردند. مائوتسه دون بمثابه فرمانده‌ی حزب و انقلاب چین، در عین هدایت جنگ مقاومت، بطور مستقیم جنبشهای توده ای در مناطق آزاد شده، پیشبرد فعالیتهای تولیدی و اقتصادی و تعیین سیاستهای مربوط بانها، تدوین برنامه‌ی ارضی حزب در شرایط جنگ مقاومت ژاپنی، بسیج و هدایت کارکنان امور فرهنگی و هنری در خدمت مردم و پیشرفت جنگ، آموزش سیاسی و ایدئولوژیکی کادرها و اعضای حزب و ارتش و همچنین راهنمائی دادن راجع به چگونگی پیشبرد فعالیتهای حزب در مناطق زیر سلطه‌ی متجاوزین و در مناطق تحت تسلط کومینتانگ و عملیات دیپلماتیک وغیره پرداخته همه‌ی اینکارها را بصورت یک مجموعه‌ی واحد و مربوط بهمی درهم میآمیخت. بدین سان مائو مجموعه ای از کارها را بجریان انداخته رهبری میکرد که از یکسو در خدمت پیش راندن پیروزمند انه‌ی جنگ انقلابی مردم چین برعلیه متجاوزین ژاپنی بود و ازسوی دیگر حزب و مردم چین برای بسرانجام رساندن انقلاب سیاسی و اجتماعی چین و ساختمان چین نو آماده میساخت. نوشته های مائو در این دوره تمامی زمینه های یاد شده را در

بـــر میگرفت.

مائو برای مسلح کردن کادرهای حزب به علم مارکسیسم و شیوه‌ی بررسی ویژوهش مارکسیستی، که ضعف دیکاربرد آنها درگذشته ضربات بزرگی رابحزب و مبارزه‌ی آن زده بود کوشش زیاد داشت. تاکنون شیوع طرز تفکرهای امپریستی و دگماتیستی درحزب بویژه در رهبری آن موانع مهمی رادربرابرکشف قوانین انقلاب چین و مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک مبارزه‌ی انقلابی درچین فراهم‌کرده بود، و بویژه دگماتیستهای چین مانند وان مین و گروه او با تراوشهای مغزی خود که عاری از هرگونه پایه تجربی و تعمق راجع بشرایط و مسائل مشخص انقلاب چین بود زیانهای فراوانی برای حزب و تکامل پیروزمندانه‌ی انقلاب چین ببارآورده بودند. ازاینرو یکی ازشرایط آمادگی حزب برای پیشبرد و رهبری جنگ مقاومت‌ضد ژاپنی و مبارزات آینده همانا مبارزه برای ریشه کن کردن پایه‌های معرفتی گرایشهای ومشی های اپورتونیستی سابق بویژه طرد طرز تفکرجزمی یادگماتیستی بود. بهمین منظور مائو رساله‌های تیرو مرداد ۱۳۱۶ درگفتار، یکی بنام "درباره عمل" و دیگری بنام "درباره تضاد"، درآموزشگاه نظامی و سیاسی ضدژاپنی ینان ایرادکرد. در گفتار نخست تئوری شناخت مارکسیستی که پایه و محک شناخت هرد وراعمل اجتماعی، و آنهم سه نوع عمل مبارزه‌ی طبقاتی، مبارزه‌ی تولیدی، و آزمونهای علمی قرارمیدهد واشتباهات امپریستی و دگماتیستی، اپورتونیسم و آوانتوریسم که همه ذهن راازعین و تئوری را ازعمل بطریقی جدا کرده و برخوردی یکجانبه و مطلق گرانه به پدیده ها دارند، بروشنی تشریح شده اند. درآن زمان، دگماتیستهاکه تنها به تجربه‌ی تلخ شکست انقلاب ۱۳۰۶ وکودتای چیانکایچک مینگریستند باسیاست تشکیل جبهه‌ی واحد ضدژاپنی روی مخالفت نشان میدادند، حال آنکه امپریستها که تنهابه ضرورت و منفعت آنی حاصله از تشکیل جبهه‌ی واحد برعلیه ژاپن مینگریستند به نفی استقلال و ابتکارعمل حزب میپرداختند. در گفتاردوم "درباره تضاد"، برداشت مارکسیستی ازپدیده ها و طریقه‌ی برخورد و تحلیل علمی ازآنها، روشی که حزب پرولتاریا میتواند و باید قوانین حاکم برتکامل فرآیندهای طبیعی و اجتماعی راکشف کند و بکاربندد، درمبارزه برعلیه طرز تفکرهای امپریستی و دگماتیستی، بویژه دگماتیسم، بسادگی توضیح و خلاقانه بسط و تکامل داده شده اند.

باتشکیل جبهه واحد ضدژاپنی با کومینتانگ گرایش اپورتونیستی راست موجود درحزب مقداری زمینه و بهانه‌ی رشد پیدا کرد. هواداران گرایش مزبور خواهان درآمیختن ارتش سرخ باارتش چیانکایچک و سپردن رهبری امور مناطق پایگاهی آزاد شده بدست کومینتانگ بودند و عملا نقش کلیدی و رهبری کنندگی حزب کمونیست را در جنگ مقاومت و استقلال و ابتکار عمل آنرا در چارچوب همکاری با کومینتانگ نفی میکردند. جالب اینکه اپورتونیستهای "چپ" سابق ازقماش وان مین و همدستانش و جان گوتائو ازاین مشی تسلیم طلبانه و اپورتونیستی حمایت میکردند (ضمنا لیوشائوچی معروف نیز بدوازهمین مشی جانبداری میکرد) مائوتسه دون طی گفتاری بنام "اوضاع و وظایف جنگ مقاومت ضد ژاپنی پس ازسقوط شانگهای و نانکن" تزهای مربوط به سیاست جبهه واحد حزب

کمونیست چین را طرح و نظرات تسلیم طلبانه‌ی اپورتونیستهای راست را مردود دانست. مائو تاکید کرد که "در جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی تسلیم طلبی طبقاتی در واقع نیروی ذخیره‌ی تسلیم طلبی ملی است و زیانمند ترین گرایش است که به ارد وگاه جناح راست کمک میرساند و جنگ را به شکست میکشاند." باز مائو در گزارش و سخنرانی نهائی خود در ششمین نشست کمیته‌ی مرکزی حزب در آبان ۱۳۱۷ مسئله نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی و ضرورت رهبری مستقلانه‌ی جنگ مقاومت ضد ژاپنی را توسط حزب کمونیست طرح و تزهای تسلیم طلبانه را، از قبیل اینکه حزب باید همه کارها را از طریق جبهه واحد انجام دهد و فرماندهی کومینتانگ را بپذیرد، بشدت رد کرد (نگاه شود به مقالات "نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی"، "مسئله‌ی استقلال و ابتکار عمل در درون جبهه واحد" و همچنین "مسائل جنگ و استراتژی") در این نشست مائو اکثریت قاطعی را بهواداری از سیاست مارکسیستی - لنینیستی خود در زمینه‌ی جبهه‌ی واحد برانگیخت و بدینسان اشتباهات راست‌روانه‌ای که تاحدودی در ابتدای تشکیل جبهه‌ی واحد با کومینتانگ رخ داده بود تصحیح شد. مائو در پایان سخن خود در این نشست بار دیگر مشی سیاسی حزب کمونیست چین را با توجه به ویژگی های چین نیمه مستعمره تشریح و تغییرات استراتژیکی رهنمود های حزب را در مراحل گوناگون تکامل مبارزه‌ی سیاسی و نظامی حزب توضیح داد ("مسائل جنگ و استراتژی"). این نیز در تعمیق وحدت اندیشه در رهبری حزب و پرهیز از اشتباهات اپورتونیستی در عمل نقش مهمی را ایفا کرد.

درست بخاطر پیروزی حزب کمونیست چین و سیاستهای مائو در زمینه‌ی کار در چارچوب جبهه‌ی واحد ضد ژاپنی و شیوه‌ی رهبری جنگ مقاومت بود که حزب موفق گردید کارزارهای ضد کمونیستی کومینتانگ را، که وقت بی وقت به مناطق پایگاهی آزاد شده یورش میبرد، درهم شکسته، مناطق پایگاهی آزاد شده در زیر رهبری حزب را دائما گسترش داده و رهبری و ابتکار عمل حزب را در صحنه‌ی جنگ ضد ژاپنی تا پایان حفظ کند. در واقع کومینتانگ بسرکردگی چیانگ‌کای‌چک در طول جنگ مقاومت، بجز مدت کوتاهی، حاضر نشد فعالانه با تجاوزکاران ژاپنی وارد جنگ شود و از یک سیاست منفعل و گریز از رود روئی با سپاهیان ژاپن پیروی کرد. چیانگ‌کای‌چک بیشتر در اندیشه‌ی آن بود که نیروهای خود را برای یک کارزار نهائی با حزب کمونیست چین و مردم چین ذخیره کند.

مائو به مسئله‌ی ساختمان ایدئولوژیکی، سیاسی و سازمانی حزب اهمیت بسیار میداد. در این میان، تسلیح ایدئولوژیکی و تئوریکی کادرهای حزب و ارتقاء شناخت آنان از تاریخ، تجربیات و مسائل انقلاب چین حائز اهمیت درجه‌ی اول بود چنانکه مائو در آبان ۱۳۱۷، در بررسی نقش مهمی که حزب باید در رهبری جنگ و مقاومت ضد ژاپنی ایفاء کند و در اشاره به خطاهای اپورتونیستی راست و "چپ"، متذکر شده بود "تیروی عظیم مارکسیسم - لنینیسم درست در تلفیق آن با عمل مشخص انقلابی تمام کشورها نهفته است"، و لذا این ضرورتی حیاتی برای حزب و کمونیستهای چین است که

بکار بستن تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم را در شرایط مشخص چین بیاموزند و از جزم اندیشی، الگوبرداری غیر نقادانه از روی تجربیات خارجی و همچنین از اشتباهات امپریستی بپرهیزند. در همین جا مائو متذکر میشود که "یک حزب سیاسی که جنبش انقلابی عظیمی را رهبری میکند، بدون تسلط بر تئوری انقلابی و بدون علم به تاریخ و درک عمیق از جنبش عملی محال است که بتواند به پیروزی دست یابد."

بهمین منظور در سال ۱۳۱۸ یک مجله‌ی درون حزبی بنام "کمونیست" انتشار یافت، که مائو در مقدمه‌ی آن بمسئله‌ی ساختمان حزب کمونیست چین با توجه به تجربیات و تاریخ مبارزه‌ی حزب پرداخته ارتباط آنرا با دو ویژگی عمده‌ی انقلاب چین، یعنی مبارزه‌ی مسلحانه و مناسبات پیچیده‌ی پرولتاریا با بورژوازی ملی چین، باز میگشاید. در این نوشته مائو نیز ویژگی های انقلاب چین را در گذار از سه مرحله‌ی تحولی خود، یعنی مرحله‌ی انقلاب بزرگ سالهای ۱۳۰۶-۱۳۰۳ (۱۹۲۷ - ۱۹۲۴)، مرحله‌ی انقلاب ارضی و جنگ داخلی سالهای ۱۳۱۶-۱۳۰۶ (۳۷-۱۹۲۷) و مرحله‌ی جنگ مقاومت ضد ژاپنی، بررسی و جمعبندی میکند و در پرتو آن چگونگی تکامل و ساختمان حزب کمونیست را در هریک از این مراحل توضیح میدهد، و آنگاه نشان میدهد که رشد و تکامل حزب کمونیست در شرایط مشخص انقلاب چین بطور عمده با حل درست یا نادرست مسئله مبارزه‌ی مسلحانه و مسئله‌ی مناسبات پیچیده‌ی پرولتاریا با بورژوازی ملی (تشکیل یا عدم تشکیل جبهه‌ی واحد برحسب شرایط مختلف) ارتباط نزدیک دارد. بعلاوه، در همین زمان تهیه کتاب درسی "انقلاب چین و حزب کمونیست چین" که توسط مائو بود پگر نوشته شده و در آن بررسی جامع و در عین حال مختصر و جمعبندی واری از تاریخ، خصلت و تحلیل طبقاتی جامعه‌ی چین، وظایف، نیروهای محرکه، خصلت و دورنمای انقلاب چین و وظایف حزب پرولتاریا در این میان صورت گرفته است" نقش تربیتی بسیار بزرگی در حزب کمونیست چین و خلق چین ایفا کرده است." تزهای مائو تسه دون در باره‌ی انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی چین و تئوری دموکراسی نو که در این کتاب طرح شده است در دیماه ۱۳۱۸ بطور جامعی در کتاب معروف او "درباره‌ی دموکراسی نوین"، تلاجی شده و بسط داده میشود. در این اثر، مائو روشن میکند که به چه دلیل انقلاب چین که دارای خصلتی بورژوا ـ دموکراتیک است با انقلابات بورژوا ـ دموکراتیک کهن در کشورهای اروپائی فرق داشته و نمیتواند و نباید بر ویرانه‌های جامعه‌ی نیمه ـ فئودالی و نیمه مستعمراتی چین دولت دیکتاتوری بورژوائی را بروی کار آورد. مائو در این اثر هم نظریه‌ی تروتسکیستی و چپ روانه‌ی انقلاب تک مرحله ای را در شرایط جامعه‌ی نیمه ـ فئودالی و نیمه مستعمراتی چین مردود شناخته و هم این نظریه را که انقلاب چین باید ابتدا به بورژوا ـ دموکراسی نوع اروپائی برسد و سپس برای تکوین شرایط انقلاب سوسیالیستی منتظر بنشیند بعنوان اپورتونیسم راست میکوبد. برطبق نظریه مائو انقلاب چین با آنکه از لحاظ اجتماعی دارای خصلتی بورژوا ـ دموکراتیک است از پس از بروز جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب اکتبر، یعنی در شرایطی که عصر انقلابات

پرولتری در مقیاس جهانی گشوده شد، دیگر جزء مقولهی انقلابات بورژوا-دموکراتیک طراز کهن نبوده بلکه به جزئی از انقلاب جهانی پرولتاریائی و به متحد آن تبدیل شده است. از این رو هدف این انقلاب نه بورژوا دموکراسی بلکه دولت دموکراتیکی از نوع جدید است که در آن پرولتاریا با تکیه بر اتحاد خود با تودههای دهقان نقش سرکردگی را ایفا میکند. این دولت، دولت طبقات ضد امپریالیست و ضد فئودال بسرکردگی پرولتاریا است که اتحاد کارگران و دهقانان اساس آنرا تشکیل میدهد و بالمآل ازسیاست اقتصاد و فرهنگی منطبق با منافع طبقات حاکمه خود و در درجهی اول با منافع کارگران و تودهی دهقانان و از سمتی که طبقهی کارگر نشان میدهد پیروی میکند. این دولت سوسیالیستی نیست، ولی نظر باینکه سرکردگی در دست پرولتاریا و حزب آن بوده و پیر اتحاد زحمتکشان شهر و روستا تکیه دارد شرایط گذار به انقلاب سوسیالیستی را در بطن خود پروانده و آماده میسازد.

اثر "رهبری دموکراسی نوین" مائو از لحاظ نقش تاریخی خود در انقلاب چین با اثر معروف لنین بنام "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" دارای ارزشی برابر است و در واقع انطباق خلاق تزهای لنین راجع به دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان در روسیه بر شرایط مشخص جامعهی چین است. ارزش این اثر نیز مانند اثر یاد شدهی لنین تنها به یک کشور معین (در اینجا، چین) محدود نشده نکات اساسی آن برای انقلاب در همهی کشورهای مستعمراتی و نیمه مستعمراتی صدق میکند و تاکنون صحت آنها در انقلابات متعددی باثبات رسیده است.

در اوایل سالهای ۱۳۲۰، که جنگ مقاومت ضد ژاپنی وارد مرحلهی تعادل استراتژیک خود شد، زمینهی مساعدی برای برانداختن یک جنبش اصلاح سبک کار جهت ارتقاء سطح ایدئولوژیکی حزب، تقویت مبانی آموزش مارکسیسم-لنینیسم و روش بکار برد آن در عمل فراهم گردید. براندانختن چنین جنبش آموزشی نه تنها برای تسویه حساب با نگرشهای دگماتیستی و اپیریستی، بویژه با طرز تفکر دگماتیستی درون حزب که تاکنون زیانهای زیادی ببار آورده بود، ضرورت داشت بلکه شرایط ایدئولوژیکی لازم را برای جمعبندی از اشتباهات گذشته در مشی سیاسی حزب برای اجتناب از تکرار آنها در آینده، برای درک و هضم علل بروز این اشتباهات توسط اعضاء و کادرهای حزب و درنتیجه برای ارتقاء و تحکیم وحدت حزب، بوجود میاورد. در این زمان، مائوگفتارهائی زیر عنوان "آموزش خود را ازنوبسازیم" (اردیبهشت ۱۳۲۰)، "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم" (۱۲ بهمن ۱۳۲۰) و "مبارزه علیه سبک الگوسازی در حزب" (۱۹بهمن ۱۳۲۰) در نشستهائی از کادرهای حزبی عرضه میکند، که در آنها علل بروز مشیهای انحرافی را در حزب از لحاظ ایدئولوژیکی باز شکافته به بررسی و افشای سبک کارهای خرده بورژوائی، دگماتیسم، سکتاریسم، روشهای قالبی و الگوسازی در مبارزهی درونی حزب، در شیوهی تبلیغ، نگارش، زبان و غیره، که همه در زیر نقاب مارکسیسم-لنینیسم در درون حزب اشاعه یافته و همه به جدائی تئوری از عمل، جدائی حزب از تودهها، جدائی

رهبری از اعضاء و جدائی مارکسیسم ـ لنینیسم از شرایط مشخص انقلاب چین و از مردم چین خدمت میکرد ، میبرد ازد . در همین دوره ، ارد بیهشت و خرداد ۱۳۲۱ ، مائو به مسئله‌ی هنر و ادبیات و چگونگی قرار دادن آنها در خدمت مبارزه‌ی انقلابی نیز پرداخته بدین مناسبت در سخنرانی در برابر کارکنان هنری و ادبی ینان ایراد میکند (" سخنرانی در محفل ادبی و هنری ینان") . جنبش اصلاح سبک کار که به ابتکار و در زیر رهبری مائو براه افتاد به وحدت ایدئولوژیکی حزب کمونیست چین کمک بزرگی کرد و ضمنا ، راه را برای بررسی تاریخ مبارزه میان دو مشی در حزب و جمعبندی حزب از آن هموار ساخت.

بررسی تاریخ حزب و جمعبندی از مبارزه‌ی میان دو مشی در حزب کمونیست چین در جریان جنبش اصلاح سبک کار و بویژه از زمستان ۱۳۲۲ آغاز شد . این بررسی که بصورت بحث های وسیعی میان کادرهای بالای حزب و در میان رهبری حزب جریان یافت به وحدت بیسابقه‌ای در حزب منجر شد و ضمنا تدارک مهمی برای کنگره هفتم حزب کمونیست بود . این بررسی و جمعبندی نهائی آن (مصوبه‌ی هفتمین نشست رهبری حزب پس از ششمین کنگره " پیرامون برخی مسائل تاریخ حزب ما") نشان داد که مبارزه‌ی دو مشی در درون حزب کمونیست چین در نهایت مبارزه‌ی میان مشی مارکسیستی رفیق مائوتسه دون و انواع مشی های اپورتونیستی و ما جراجویانه بوده است.

هفتمین کنگره‌ی حزب کمونیست چین (اردیبهشت ۱۳۲۴) به غلبه‌ی کامل مشی مائو در حزب و بوجود آمدن وحدت استوار کادرهای حزب و حزب بطور کلی به گرد رهبر بزرگ خود مائوتسه دون انجامید . این کنگره در آستانه‌ی پیروزی خلق چین بر هبری حزب کمونیست چین بر متجاوزین ژاپنی و پیروزی جبهه‌ی ضد فاشیستی جهانی بر هبری اتحاد جماهیر شوروی استالینی بر فاشیسم برگزار گردید . حزب در این کنگره از هر زمان دیگر برای انجام وظیفه‌ی تاریخی خود پس از پیروزی ، یعنی برای بسرانجام رسانیدن انقلاب دموکراتیک مردم چین و استقرار دولت مستقل ، دموکراتیک و خلقی ، آماده‌تر بود . حزب کمونیست چین در زیر رهبری مائو نه تنها از استحکام ایدئولوژیکی و سازمانی بی نظیر ، وحدتی بیسابقه در صفوف خود و خط مشی بی صحیح ، منطبق با مقتضیات جامعه و انقلاب چین و جا افتاده برخوردار بود بلکه پشتیبانی و اعتبار عظیمی در میان توده های مردم چین بدست آورده بود .

سالهای سوّمین جنگ انقلابی داخلی

در زمانیکه جنگ برعلیه ژاپن بپایان رسید ، مناطق پایگاهی آزاد شده‌ی چین جمعیتی بالغ برصد میلیون نفر داد ربرمیگرفت . تعداد سربازان ارتش های زیر فرماندهی حزب کمونیست چین ، که در پایان راه پیمائی طولانی فقط بالغ بر ۳۰۰۰۰ نفر میشدند ، به یک میلیون و بیست هزار نفر رسیده بود و بعلاوه بیش از دو میلیون تن افراد چریک توده‌ای موجود بودند . اعضای حزب نیز تعدادشان از یک میلیون نفر تجاوز میکرد . در این زمان ،

خلق چین بگفته‌ی مائوتسه دون پیروزیهای درخشانی بدست آورده بود: یاشمرات پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی را مرتجعین داخلی برکردگی چیانگکایشک، که در طول جنگ هیچ کارمفیدی انجام نداده بودند، در زیده، در یکتاتوری نظامی فئودال - فاشیستی خود رابرسراسرچین گستراندند وچین را در رهمان فقرود رماندگی و اسارت کهن بازنگهمید اشتند وبا آنکه ثمرات را خلق چین خود برمید اشت ودر زیوفرماندهی یگانه رهبرراستین خود، حزب کمونیست چین، سراسرمیهن خود راآزاد میکرد وبپای ساختمان چین نومیرفت.

این چنین در دورنمائی در برابربسیاری ازخلقهائی که برعلیه فاشیسم و برای آزادی میهن خود جنگیده بودند بهنگام پایان یافتن جنگ جهانی دوم و پیروزی بر فاشیسم بین المللی وجود میداشت. لیکن در آن هنگام یك گرایش اپورتونیستی و سازشکارانه در بسیاری ازاحزاب کمونیست در جهان پاگرفته بود. پیروان این گرایش به دلیل اینکه گویاپس ازنابودی فاشیسم همه چیز دیگربرصلح و صفاپیش خواهد رفت با بورژوازی و طبقات ارتجاعی کشورهای خود راه سازش در پیش گرفته میخواستند ثمره‌ی پیروزیهای طبقه‌ی کارگر و توده های کشورخود راتقدیم کنند. امپریالیسم امریکا که بعکس سایرامپریالیستها در طی جنگ ضربه‌ی مهمی ندیده حتی قویترشده بود، کارزار بزرگی برعلیه نیروهای دموکراسی، صلح و سوسیالیسم در سراسرجهان براه انداخته و بویژه اتحاد شوروی رابه حلقه‌ی نظامی جدیدی تهدید میکرد. ولی اتحاد شوروی برهبری استالین در آن زمان باتکیه برنظام سوسیالیستی و پشتیبانی طبقه‌ی کارگرجهانی وجبهه نیروهای صلح ودموکراسی در سراسرجهان وبویژه بابرخورداری ازحمایت خلقها یبرخاسته ونهضت های رهائی بخش در کشورهای زیرستم، که جلوی پیشروی و فعال مایشائی امپریالیستها راگرفته بودند، موفق شد امپریالیستهای امریکائی و متحدینشان رابه مصالحه هائی وادارکند. این مصالحه هانیزبرای جریان های اپورتونیستی و سازشکاربهانه ای شد که تمایل خود رابرای سازش بامرتجعین حاکم برکشورهای خویش توجیه کنند. بزعم آنان پافشاری در راد امه‌ی انقلاب و مبارزه برای بکرسی نشاندن مطالبات حقه‌ی خلقهای خود صلح رابخطراند اخته و جنگ جهانی نوینی راباعث خواستی گشت. آنان مرعوب تهدیدات امپریالیسم امریکاونوکرانش وبمبهای اتمیشان شده و بعلاوه بتوانائی و امکان پیروزی نهضت های رهائیبخش در رسته‌ی مرات و نیمه مستعمرات امیدی ندا شتند. براثر غلبه‌ی این گرایش اپورتونیستی برجنبش کمونیستی واحزاب کارگری برخی ازکشورها، طبقه‌ی کارگرومردم این کشورهاباشکستها و عقب گرد های بزرگی روبرو شدند. مثلا در کشور ما، ایران، حزب توده که توسط در اردوسته سازشکاروفرصت طلب هدایت شده بود ربسرنامه و وگفتاروکردارش ازچنان گرایشی پیروی میکرد، همین راه را در پیش گرفته بجای هدایت مبارزه‌ی دموکراتیك و ضد امپریالیستی مردم بسوی انقلاب از کابینه‌ی ارتجاعی قوام السلطنه سردرآورد.

در این اوان، در درون حزب کمونیست چین نیزنغمه های مشابهی هماهنگ با این گرایش اپورتونیستی بین المللی سازشده خواستار سازش با چیانگکایشك و واردن از

انقلاب در برابر تهدیدات امپریالیستهای امریکائی و عمالشان بود. اشخاصی چون لیو شائوچی در رجز کمونیست چین چنین نغمه سرمیدادند که گویا "چین وارد مرحله‌ی نوین صلح و دموکراسی شده" و باید حزب کمونیست و چیانکایچک "باهمکاری یکدیگر کشور را بسازند" و اینکه حزب باید در عوض بدست آوردن مشاغل و مقامات در داخل حکومت ارتجاعی و خائن کومینتانگ ازهرچه خلق چین تاآنزمان در مناطق آزادشده بدست آورده بود بگذرد و آنها را تحویل چیانکایچک و دارودسته اش بدهد.

ولی حزب کمونیست فرماندهی شایسته، ثابت قدم و نترسی چون مائوتسه دون داشت و هیچ نیروئی نمیتوانست حزب مائوتسه دون را به چنین انحراف خطرناکی دچار کند. مائو رهمان آستانه‌ی تسلیم ژاپن متذکرشد که "حقوقی راکه خلق بچنگ آورده هرگز نباید مفت ومجانی از دست داد، بلکه باید بانبرد از آنها دفاع کرد"؛ "چین بهیچ وجه به چیانکایچک تعلق ندارد، چین ازآن خلق چین است". . ." سلاحهای خلق هرقبضه تفنگ و هر دانه فشنگ باید حفظگردد، نباید آنها راتسلیم کرد."

مائو در همان زمان در مقیاس جهانی نیز قاطعانه برعلیه آن گرایش اپورتونیستی وسازشکارانه برخاسته ود راشاره به مصالحه های میان شوروی سوسیالیستی و امپریالیستهای امریکائی و متحد ینشان، که دستاویزی برای فرصت طلبان گوناگون برای توجیه سازش باد ولتهای ارتجاعی کشورهایشان شده بود، متذکرشد که: "چنین مصالحه‌ای مردم کشورهای جهان سرمایه داری راملزم نمیگرداند که ازآن تبعیت کرده ود رمیهن خود با مصالحه هائی مبادرت ورزند. مردم این کشورهاطبق شرایط گوناگون خودشان بدست زدن بمبارزات گوناگون ادامه خواهند داد." مائو رعین حال به افشای امپریالیست امریکاوارعاب اتمی آن پرداخته خاطر نشان کرد که مرتجعین امریکائی، بعب اتمی شان و همه مرتجعین جهان ببرکاغذی اند و نباید ازآنها ترسید، بلکه مردم سراسر جهان "باید متحد شده برعلیه یورشهای مرتجعین امریکاو نوکرانشان در این کشورها"، یعنی کشورهائی که هدف نقشه های توسعه طلبانه‌ی امریکا قرار گرفته بودند، "مبارزه کنند".

در رجین، چیانکایچک که ازسوی امپریالیستهای امریکائی حمایت میشد از یکسو نیروهای خود رابرای یورش همه جانبه بمناطق آزادشده تجهیز وآماده میکرد و از سوی دیگر دم از صلح و صفا میزد و میکوشید تا خلق چین راباوعده های دروغین خود راجع به صلح و احتراز ازجنگ در اخلی فریب داده حزب کمونیست را وادار به تسلیم کند ولی هربارعوامفریبی های اوراجع به صلح بارسوائی روبروگشت و سرانجام تاب نیاورد و جنگ همه جانبه ای رابرعلیه حزب کمونیست چین ومناطق آزادشده آغاز نمود. حزب کمونیست چین برهبری مائوکه ازپیش وقوع چنین جنگی را پیش بینی کرده بود باتمام نیرو به مقابله شتافت. فوراً مائو بعنوان رهبرحزب و ارتش رهائی بخش خلق چین فرمان تاریخی و نهائی انقلاب مردم چین را صادرکرد: "چیانکایچک را سرنگون کنید، چین را آزاد گردانید!"

در این زمان، مائو بمثابه‌ی سرد ارنبرزگ خلق چین مجموعه‌ی عملیات نظامی ارتش

رهائی بخش خلق چین راطی نقشه‌ی نظامی پیش‌بینی شده ای مستقیما هدایت میکرد . در این دوره سیاست ارضی حزب مبنی برتقلیل بهره‌ی مالکانه نیز تغییر کرد . نابودی کامل فئودالیسم و اصلاحات ارضی در سراسر روستاهای آزاد شده‌ی چین در دستور کار قرار گرفت. مائو مشی عمومی وسیاست های منطبق با مرحله‌ی نوین رابعنوان انقلاب دموکراتیک توده های مردم برهبری پرولتاریا برای نابودی امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه‌داری بوروکراتیک طرح کرد و اجرای آنرا در دستورکارگذارد . چنانکه مائو گفت" مظهرجامع کلیه‌ی این دشمنان عبارت" بود " از رژیم ارتجاع کومینتانگ چیانکایچک" وپس مسئله‌ی مرکزی انقلاب براندا ختن این رژیم بود . طی کمتراز ۲ سال ، در اردوستهی چیانکایچک و حکومت پوشالی یشان در همه‌ی جبهه هاباشکست مواجه شدند ، ارتش هشت میلیونی چیانکایچک که باتجهیزات و سلاحهای مدرن امریکائی مجهز بود متلاشی و نابود شد و سراسر سرزمین پهناورچین ، باستثنای جزیره‌ی تایوان و چند جزیره‌ی کوچك دیگر ، آزاد گشت.

نهم مهرماه سال ۱۳۲۸ جمهوری خلق چین پابه عرصه‌ی هستی گذارد . " خلق چین بپا ایستاد " (مائو)

سالهای گذار به سوسیالیسم

پیروزی انقلاب کبیرچین و تأسیس جمهوری خلق چین بمعنای پایان مرحله‌ی انقلاب دموکراتیک نو و آغاز مرحله‌ی نوین انقلاب، مرحله‌ی انقلاب سوسیالیستی بود. مائو در آستانه‌ی پیروزی سراسرکشوری در دومین نشست هفتمین کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست چین (اسفند ۱۳۲۷) یادآورشده بود که تضاد عمده‌ی داخلی جامعه‌ی چین پس از رهائی کشور تضاد میان بورژوازی و طبقه‌ی کارگر خواهد بود . مائو رهمین نشست، سیاست اساسی حزب راپس از پیروزی انقلاب در سراسرکشورروشن کرد ، که بطورخلاصه عبارت بود از گذار ازیك کشورکشاورزی بیك کشورصنعتی و از جامعه‌ی دموکراسی نو به جامعه‌ی سوسیالیستی . این گذار بدین معنابود که تمام سرمایه های امپریالیستی و بوروکراتیک دولتی مصادره شده از واحد های تولید سرمایه داری پیشین به واحد های تولید سوسیالیستی تبدیل شوند ، اقتصاد پراکنده‌ی دهقانی و تولید خرده پای پیشه‌وری گام به گام به تولید دسته جمعی ، که ابتدا دارای خصلتی نیمه سوسیالیستی و سپس در اشکال عالیترخود دارای خصلتی سوسیالیستی است، دگرگون گردند ، بازرگانی و امورمربوط به بازار بتدریج به دست دولت افتند ، و غیره . بعلاوه، سیاست دولت جدید در برخورد به سرمایه داری خصوصی ملی عبارت میشد از سیاست محدود کردن آن،گسترش نظارت دولت برآن و مقطوع کردن میزان سود ، تبدیل واحد های تولیدی متعلق به سرمایه داران ملی به واحد هائی که دولت و سرمایه داران مشترکابرآن حق مالکیت داشته و مشترکا میگردانند و سرانجام تبدیل آنهابه واحد های دولتی سوسیالیستی . بعبارت دیگر، دولت دیکتاتوری دموکراتیک خلق برهبری پرولتاریا با پیروزی انقلاب در

سراسر کشور و آغاز دوران گذار به سوسیالیسم به انجام رسالت تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا مبادرت ورزیده و مسئله اش در رجازدن در مرحله‌ی دموکراسی نوبنود . چنانکه مائو بعدها یادآوری کرد : " تنها سوسیالیسم میتواند چین را نجات بخشد . "

پس از تشکیل جمهوری توده ای چین تمام سرمایه های بوروکراتیک و خارجی شامل ۸۰٪ صنایع مدرن چین مصادره گشت، جنبش توده ای در روستاهای چین خیز و شتاب تازه ای گرفته اصلاحات ارضی در همه جا بپایان رسید ، کارزار توده ای وسیعی بر علیه ضد انقلابیون و عمال دشمن که کمین گرفته همچنان به خرابکاری مشغول بودند بپا گشت و همراه با آنها جنبش مقاومت در برابر تجاوز امریکا و کمک به کره نیز براه افتاد . جریان جنبش اخیر این بود که در سال ۱۳۲۹ جنگ میان حکومت دست نشانده ی کره جنوبی و جمهوری دموکراتیک خلق کره درگرفت و امپریالیستهای امریکائی برای تجاوز به خاک جمهوری دموکراتیک خلق کره و نابودی این جمهوری نوبنیاد در خاک کره لشگر پیاده کردند . آنان در ضمن پیشروی خود در کره نقشه‌ی تجاوز به چین را نیز دنبال می پروراندند . هنگامیکه نزدیک شدن تجاوزکاران امریکائی در کره به مرزهای چین بدرجه‌ی خطرناکی رسید ، چین توده ای شجاعانه برعلیه امریکا اعلام جنگ کرد . فیوا هزاران او طلب چینی برای شرکت در جنگ کره در صفوف رفقاوهمرزمان خود در کره‌ی شمالی وارد پیکار شدند و همراه با خلق کره ارتش تجاوزکار امریکا را تا مرزهای تعیین شده‌ی پیشین عقب نشاندند . در آنجا آتش بس اعلام شد .

در شرایط چین ، مبارزه‌ی میان طبقه‌ی کارگر و بورژوازی در دوران گذار به سوسیالیسم بروی مسئله اینکه چین کدام راه ، راه سوسیالیستی یا راه سرمایه داری را در پیش گیرد متمرکز شد . مائو گفت : " تنها سوسیالیسم میتواند چین را نجات بخشد . " لیکن حزب کمونیست چین برای در پیش گرفتن راه سوسیالیستی از همان ابتدا نه تنها با تلاش مذبوحانه‌ی بورژوازی ، دهقانان ثروتمند و روشنفکران آنها برای جلوگیری از تحول سوسیالیستی چین روبرو میبود بلکه در داخل حزب نیز با اشباعاعتماد و مخالفت عناصر منحط و اپورتونیست که در برابر این تلاش بورژوازی سرفرود میآوردند و در جلوی پیشروی انقلاب سوسیالیستی سنگ میانداختند ، درگیر میبود . در همان بدو تأسیس جمهوری خلق چین یک گرایش فرصت طلبانه‌ی راست ، که اشخاصی چون لیوشائوچی و هوادارانش آنرا نمایندگی میکردند ، تحت این عنوان که چین هنوز برای سوسیالیسم آماده نیست با راه سوسیالیستی در چین مخالفت مینمود . لیوشائوچی در همان سالهای اول تشکیل جمهوری خلق چین این شعار را مطرح میکرد که " نظام دموکراتیک نوین را تحکیم کنید ! " حال آنکه مائو در همان آستانه‌ی پیروزی سراسر کشوری تأکید کرده بود که مسئله‌ی مقابل ما " گذار از جامعه‌ی دموکراسی نوبه جامعه‌ی سوسیالیستی " است ، یعنی نه تحکیم جامعه‌ی دموکراسی نو آنطور که لیو شائوچی و اپورتونیست های راست مطرح میداشتند .

در سال ۱۳۳۲ ، مائو مشی عمومی این دوره‌ی گذار را بدین صورت تعیین کرد :

" گام به گام و طی یک دوره‌ی نسبتا طولانی ، صنعتی کردن سوسیالیستی چین و دگر -

گونی سوسیالیستی کشاورزی، صنایع دستی و صنایع و بازرگانی سرمایه داری توسط دو-
لت را تحقق دهید." ازآن پس خیز جدیدی در ساختمان سوسیالیسم در روستا و شهر
آغازشد. سیاست تحدید سرمایه داری خصوصی ملّی و سپس تشکیل بنگاههای مشترك
دولتی - خصوصی و سرانجام باز خرید اموال بورژوازی گام بگام و با موفقیت اجراشد. در
روستاها، جنبش تعاونی کردن (یا کئوپراتیزه کردن) کشاورزی که درپیش از رهائی چین
دربرخی مناطق آزاد شده وجود میداشت پس از تشکیل جمهوری خلق چین توسعه و
شتاب گرفته و تاسال ۱۳۳۵، مالکیت دسته جمعی یا کئوپراتیوی کشاورزی بر سراسر
روستاهای چین غلبه کرد. همین دگرگونی درمورد صنایع دستی وحرفه ها نیز انجام
پذیرفت. بطور کلی مسئله‌ی پیروزی راه سوسیالیستی برراه سرمایه داری تاآنجا که به
مالکیت وسائل تولید مربوط میشد تاسال ۱۳۳۵ اساسا حل گردید.

ضمنا درطی این مدت، حزب کمونیست چین برهبری مائو توانست توطئه‌ی
انشعابگرانه‌ی یك گروه ضد حزبی بسرکردگی کائوکان و جائیشوشی رادرهم شکسته و
تمام بساط فعالیتهای ضد حزبی آنهارا تااسفند ۱۳۳۳ (مارس ۱۹۵۵ - هنگام بر-
گزاری کنفرانس کشوری حزب) کاملا داغان کند. این گروه از خود برنامه‌ی خاصی دربرابر
کمیته‌ی مرکزی حزب نداشتند بلکه درعین قبول ظاهری برنامه‌ی حزب میکوشیدند تا با
روشهای توطئه گرانه در کمیته مرکزی انشعاب انداخته و قدرت رابدست گیرند. ازروش-
های مذموم آنان شایعه سازی، فرقه بازی، جمع کردن هوادار بگرد خود از طریق
رشوه پردازی، پاشیدن تخم نفاق میان اعضا وکادرهای حزب ومانند آنهابود. همچنین
درجریان دسته جمعی کردن کشاورزی و تشکیل تعاونی های دهقانی درروستاهای
چین یك گرایش محافظه کارانه‌ی راست، که لیوشائوچی و عناصری چون اونمایندگی
میکردند، درداخل حزب بیرون زد. محافظه کاران راست به اینکه دهقانان راه سو سیا-
لیستی رادرپیش گیرند اعتماد نداشتند ودرعمل نیز به خرابکاری درجنبش کئوپراتیوی در
روستابرخاسته تعداد زیادی ازتعاونی های تولیدی دهقانی رامنحل کردند و مدعی
شدند که دسته جمعی کردن کشاورزی باید باآهنگ آهسته تری نسبت به صنعتی شدن
کشور انکشاف یابد. آنان تسریع فرایند کئوپراتیوی کردن درروستاهارابعنوان یك
اقدام عجولانه میکوبیدند. ازجمله لیوشائوچی سیاست نادرست "مکانیزه کردن پیش از
دسته جمعی کردن" راطرح میکرد وخواهان آزادگذاشتن دهقانان ثروتمند به بسط
اقتصاد خود، یعنی به بسط اقتصاد سرمایه داری، بود. تمام اینهانادرست بود و نه با
واقعیت چین ونه با تجربه‌ی ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و نظرات لنین و
استالین، با هیچیك، نمیخواند. درواقع، سوسیالیسم به اتحاد مستحکمی میان طبقه‌ی
کارگرو توده های دهقانی نیازداشت و این اتحاد درشرایط پس از رهائی کشور وپایان
یافتن انقلاب ارضی، درشرایطیکه نیروی خودروی سرمایه داری و دهقان ثروتمند در
روستاهای چین قوت تازه میگرفت، اساس نوینی راطلب میکرد. دراوایل تابستان ۱۳۳۴
(ژوئیه ۱۹۵۵)، مائوطی گزارشی به کنفرانس دبیران کمیته های حزبی استانی، شهری

و مناطق خود مختار موسوم به" د ربارهٔ مسئلهٔ کئوپراسیون کشاورزی" ، نظرات محافظه کاران راست و مغلطه های لیوشائوچی در اورد سته اش را بباد انتقاد گرفت و سیاست و طرز پیشبرد جنبش کئوپراتیوی را معیّن ساخت . وی خاطرنشان کرد که" آنچه امروز رو - ستا موجود است مالکیت سرمایه د اری د هقانان مرفه و د ریای پهناوری از مالکیت خصوصی د هقانان جد اگانه میباشد . . . . د رسالهای اخیر نیروهای خود روی سرمایه د اری د رروستا بطور ثابت د رحال رشد بوده اند ، د هقانان ثروتمند د رهمه جا پید ید ار گشته اند و بسیاری از د هقانان میانه حال مرفه میگوشند د هقان ثروتمند شوند . ازسوی دیگر ، بسیاری از د هقانان فقیر بعلت فقد ان وسائل تولید کافی د رفقر بسر برده برخی مقروض و برخی د یگر زمینشان را میفروشند یا باجاره واگذ ار میکنند . چنانچه این گرایش بلا مانع اد امه یابد قطب بند ی د رروستا بطور اجتناب ناپذ یری روز بروز وخیمتر خواهد شد ." مائو براین پایه نتیجه گرفت که بنابراین " هیچ راه حلّی باین نیست مگر براساس جد ید . وآن همین تحقق گام بگام د گرگونی سوسیالیستی تمامی کشاورزی همزمان با تحقق تد ریجی صنعتی کرد ن سوسیالیستی و د گرگونی سوسیالیستی صنایع د ستی و صنعت بازرگانی سرمایه د اری . . . این تنها راه تحکیم اتحاد کارگری - د هقانی است . د رغیر اینصورت این اتحاد د رخطر واقعی گسیختگی خواهد بود ." بعلاوه ، مائو این نظریه را که تود ه ی د هقانان چین برای د گرگونی سوسیالیستی آماد ه نیستند رد کرد . د رطی زمستان ۱۳۳۴ تا ربع اوّل سال ۱۳۳۵ میلیونها د هقان فقیر و میانه حال فقیر د رانبوه خود به سا زماند ادن کئوپراتیوها برخاسته و راه مالکیت د سته جمعی را د رپیش گرفتند . همین بود که مائو آنرا " برخاست سوسیالیستی د رروستای چین" (نوشته ای از مائو با همین عنوان) خواند .

سالهای مبارزه با رویزیونیسم وجهش بزرگ به پیش

سال ۱۳۳۵ سال است که رویزیونیست های خروشچفی ، که مد ت سه سال پس از د رگذ شت استالین تمام ارگان های حزب کمونیست و د ولت اتحاد جماهیر شوروی را د ر د ست خود قبضه کرد ه واکنون وضع خود را محکم می شمرد ند ، کارزار وسیع خود را بر علیه مارکسیسم - لنینیسم و انقلاب پرولتری د ر کنگرهٔ بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز کرد ند . د شنام و تهمت های کینه توزانه نسبت به استالین و لجن مال کرد ن د وران سی که تحت رهبری مارکسیستی - لنینیستی استالین سوسیالیسم د رشوروی پایه گذ اری میشد د رد ستور کار رویزیونیست های خروشچفی قرار گرفت . د رهمان حال ، خروشچف و د ار و د سته اش اصول اساسی لنینیسم را بد ور افکند ه از یکسو به تبلیغ " همزیستی مسالمت آمیز" میان خلقها و امپریالیسم ، تبلیغ راههای همکاری طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی د ر کشورهای سرمایه د اری و تبلیغ همکاری بین المللی میان امریکا و شوروی جهت تقسیم و حکمرانی بر جهان پرد اخته و ازسوی د یگر د راه تخریب سوسیالیسم د راتحاد شوروی و احیا سرمایه د اری و تبد یل د یکتاتوری پرولتاریا د رشوروی به یک د یکتاتوری بورژوائی و

وفاشیستی گام گذارند . چندی نگذشت که خروشچف و همه ستانش رسما اعلام کردند که دوران حزب و دیکتاتوری پرولتاریا راتحاد شوروی دیگربسرسیده وازاین پس آنچه وجود دارد حزبی تمام خلقی ودولتی تمام خلقی است ودرسال ۱۹۶۴ نیزبرنامه‌ی احیای تمام وکمال سرمایه داری رااعلام وبموردا جراد رآوردند .

درهمان سال ۱۹۳۵ ، درهمان روزهائی که چهره‌ی واقعی خروشچف وداروسته‌ی رویزیونیستی وی تازه افشامیشد ، مائوتسه دون توجه کمونیستهای چین رافورا به ماهیت اعمال وتزهای رویزیونیستی خروشچف وشرکاجلب کرده و طی نطقی در ۲۴ آبان ۱۹۳۵ متذکرشد که‌خروشچف وداروسته اش " دوشمنیر" پرولتاریا " یکی لنین ودیگری استالین" ، رایکی پس ازدیگری بدورافکنده وازراه انقلاب اکتبرمنحرف میشوند . وی همانجاخاطرنشان کرد که : " درگزارش خروشچف به بیستمین کنگره‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته میشود که میتوان ازراه پارلمانی قدرت سیاسی راتصرف کرد ، این بدان معناست که برای کشورهای مختلف لزومی ندارد که ازانقلاب اکتبربیاموزند . بمحض اینکه این درباز شد ، لنینیسم بطورکلی بدوراند اخته گردید ." بدینسان مائو تقریبا ازهمان ابتدا به مقابله باورویزیونیسم خروشچفی برخاست و درباره‌ی خطراقدامات ضدلنینیستی خروشچفیست ها هشدارداد .

سال بعد ، درآبان ۱۹۳۶ ، مائوبرای شرکت درنشست مشورتی نمایندگان احزاب کمونیستی وکارگری‌به مسکوسفرکرد ورافشای تبلیغات رویزیونیستهای خروشچفی وهمه ستانشان در دیگرکشورها ، که مرد مرا ازارعاب اتمی امپریالیسم امریکا و خطربروزجنگ جهانی نترسانند" راه مسالمت جوئی وتسلیم طبقاتی راتشویق میکردند ، گفت : مانند همه‌ی مرتجعین دیگر " امپریالیسم امریکاهم یک ببرکاغذی است" و " اونیزسرنگون خواهد شد ." مائوچند روز قبل ازآن نیزطی نطقی بمناسبت چهلمین سالگرد انقلاب درمسکوتاکید کرد که : " علیرغم تلاشهای مرتجعین دربازداشتن حرکت چرخ تاریخ ، انقلاب دربرپازد شعله میافروزد وبدون تردید به پیروزی میانجامد " وتهدیدات اتمی وجنگی امپریالیستهانیزسودی برایشان نخواهد داشت ، زیرا " پس ازجنگ جهانی اوّل انقلاب اکتبرسوسیالیستی درروسیه برپاشد . پس ازجنگ جهانی دوم درارویای شرقی ومشرق زمین انقلابات دیگربوقوع پیوست . چنانچه " پهلوانان" امپریالیستی مصمم به برافروختن آتش جنگ جهانی سوم باشند ، هیچ چیز دیگربجزتسریع اضمحلال کامل سیستم سرمایه داری جهانی نصیبشان نخواهد شد ."

موضع گیری مائوتسه دون برعلیه رویزیونیسم خروشچفی و ایستادگی گردانه ای‌که حزب کمونیست چین تحت رهبری مائود ربرابریورش خائنانه‌ی رویزیونیستهای خروشچفی برای تحمیل نظرات خطرناک انحرافی و ضد پرولتری‌خود براحزاب کمونیستی و کارگری سراسرجهان نشان داد ، پافشاری ودفاع جانانه‌ی مائواز اصول مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ، اهمیت بزرگی برای طبقه‌ی کارگروخلقهای سراسرجهان داشت . اهمیت آن این بود که علیرغم شکست بزرگ پرولتاریاد راتحاد شوروی‌و برخی کشورهای دیگر کهبارتداد رویزیونیستی دچارشدند ، مردم جهان میدیدند که چین توده ای ۷۰۰ میلیون

توده های سرزمین پهناوری در جهان، یعنی اکثریت قاطع و شکننده ی جمعیت اردوگاه سوسیالیستی پیشین، همچنان در راه سوسیالیسم است و در این راه پیش میرود و اینکه کمونیسم و امر رهائی پرولتاریا و بشریت ستمدیده همچنان از تکیه گاه استوار و بزرگی چون چین برخوردار میباشد.

تا سال ۱۳۴۱، مائو و حزب کمونیست چین همراه با رفیق انور خوجه و حزب کار آلبانی و سایر مارکسیست ـ لنینیست های راستین با همه نیرو کوشیدند تا بلکه با بحث اصولی و هشدارهای دائمی خود، رویزیونیست های شوروی، همدستان و دنباله روانشان را از راه انحرافی و خائنانه شان منصرف و براه راست هدایت کنند. ولی هیچ حرف حساب بگوششان نرفت. آنان بوارونه هربار بالجاجتی بیشتر در ادامه ی خط مشی رویزیونیستی و ضد انقلابی خود، در تعمیق روش خائنانه ی خود در برابر طبقه ی کارگر جهانی و جنبشهای رهائی بخش در کشورهای مختلف و در پیشبرد مشی زد و بند و هم آغوشی با امپریالیسم امریکا و مرتجعین گوناگون، اصرار ورزیدند. آنان نشان دادند که مشتی مرتدان اصلاح ناپذیرند باند های دغلبازی هستند که آگاهانه، از روی عمد و طبق نقشه ای از پیش آماده شده برای نابودی مارکسیسم ـ لنینیسم، سرنگون سازی دیکتاتوری های پرولتری در کشورهای سوسیالیستی، خفه سازی نهضت های آزادی خلقها و برده سازی مردم کشورهای خود و کشورهای دیگر کار میکنند. یورش رویزیونیستی، بویژه با توجه باین واقعیت که قدرت در کشور بزرگ و نیرومندی چون اتحاد شوروی به چنگ رویزیونیستها افتاده بود، خطر بزرگی برای کمونیسم و انقلاب جهانی محسوب میشد. در اینجا بود که دو حزب کمونیست چین و کار آلبانی، حزب مائوتسه دون و حزب انور خوجه، یکی در شرق و یکی در غرب، فرمان ایست را صادر کردند، پرده ها را دریدند و افشای علنی رویزیونیسم معاصر و بویژه افشای دار و دسته ی خطرناک رویزیونیستهای شوروی را آغاز کردند. مائو طی نطقی در ۱۰ بهمن ماه ۱۳۴۰ به کمونیستهای چین اطمینان داد که "گرچه رهبری حزب و دولت شوروی اکنون بوسیله رویزیونیستها غصب شده است" ولی "سیاست رویزیونیستی دیری نخواهد پایید"، و اینکه علیرغم عوامفریبی های رویزیونیسم، امپریالیسم و مانندگانشان در جهان "حقیقت مارکسیسم ـ لنینیسم مقاومت ناپذیر است. توده های مردم بیقین انقلاب خواهند کرد. انقلاب جهانی سرانجام به پیروزی دست خواهد یافت."

بزودی از آذر سال ۱۳۴۱، حزب کمونیست چین با راهنمائی وزیر نظارت مائو مشاجره ی علنی بزرگ خود را در افشای رویزیونیسم معاصر و دار و دسته های رویزیونیستی حاکم بر احزاب گوناگون آغاز کرد. طی اوایل سالهای ۱۳۴۰، حزب کمونیست چین جزوات متعددی در رد و افشای نظرات و اعمال ضد مارکسیستی دار و دسته های رویزیونیستی حاکم بر احزاب شوروی، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، ایالات متحده، هند و غیره منتشر کرد و در آنها مسائل مورد اختلاف را بطور جامعی توضیح داده در معرض داوری کمونیستها و انقلابیون جهان نهاد. در این میان، مشاجره ی ایدئولوژیکی و سیاسی همه جانبه و مفصل حزب کمونیست چین با رویزیونیستهای خروشچفی، که تمامی مسائل اساسی دوران ما را در بر

میگیرد ، نقش آموزشی بزرگی برای جنبش کمونیستی و کارگری جهانی ایفا کرد و به اتحاد نیروهای اصیل مارکسیستی - لنینیستی و پرولتری به گرد مشی انقلابی در برابر مشی ضد انقلابی یاری رساند . رفیق مائوتسه دون با براه انداختن و رهبری این مشاجره بزرگ و نقش مهمی که در دفاع از اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم در برابر یورش رویزیونیسم معاصر ایفا کرد نشان داد که پاسدار و مدافع شایسته‌ی میراث مارکس، انگلس، لنین و استالین است، که نه فقط برای کمونیستهای چین بلکه برای کمونیستهای سراسر جهان ، برای پرولتاریای جهانی ، رهبر و راهنمای بزرگی است و نه فقط به چین بلکه به جهان و همه‌ی بشریت ستمدیده تعلق دارد . مائوئیسم مشاجرات درباره‌ی تمامی مسائل اساسی دوران کنونی و تحولات جدید آن ، مسائلی که رویزیونیستهای معاصر میکوشیدند با طرح انحرافی آنها مارکسیسم - لنینیسم را خدشه دار ساخته و فرصت طلبی و خیانت خود را به آرمان کمونیسم و انقلاب جهانی توجیه کنند ، موضع مارکسیستی - لنینیستی را روشن ساخت، آنها را برطبق اصول مارکسیسم - لنینیسم یک به یک پاسخ گفت و مشی عمومی جنبش کمونیستی و کارگری جهانی را مشخص کرد . این مسائل عبارت میشدند از : مسئله‌ی تضاد های اساسی دوران ما و کانون این تضاد ها در زمان حاضر ، مسئله‌ی دوستان و دشمنان اصلی انقلاب جهانی ، مسئله‌ی استعمار نو ، مسئله‌ی جنگ و صلح ، مسئله‌ی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ، مسئله‌ی مشی عمومی ساختمان سوسیالیسم و مسئله‌ی تکامل و زوال دولت در کشورهای سوسیالیستی ، مسئله‌ی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی ، مسئله‌ی رهبری پرولتاریا و حزب پرولتری در انقلاب در کشورهای امپریالیستی و در مستعمرات و نیمه مستعمرات، مسئله‌ی ارزیابی از دوران استالین و در یکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی و غیره .

بعلاوه ، مائوتسه دون ارزیابی از رویزیونیسم معاصر ، ماهیت حاکمیت رویزیونیستی در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی پیشین را در یک جمله‌ی معروف خود بروشنی بیان داشت که : " بقدرت رسیدن رویزیونیسم بمعنای بقدرت رسیدن بورژوازی است . "

در طی همین سالها ، در داخل چین نیز یک گرایش رویزیونیستی پا میگرفت و نمایندگان آن خود را برای ایفای نقش خروشچف در آورده بودند سته اش در چین آماده میکردند . در چین ، چنانکه گفته شد ، تا سال ۱۳۳۵ دگرگونی سوسیالیستی مالکیت وسائل تولید اساسا بپایان رسیده بود . در این زمان ، اپورتونیستهای راست از فقدان لیوشائوچی با اشاره به پیروزی سوسیالیسم در زمینه‌ی مالکیت وسائل تولید مدعی شدند که : " در چین ، مسئله‌ی اینکه کدام پیروز میشود ، سوسیالیسم یا سرمایه داری ، دیگر فیصله یافته است " و " تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی اساسا حل شده است . " آنان از این پس تضاد عمده‌ی جامعه‌ی چین را نه تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی ، میان راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری ، بلکه " تضاد میان نظام پیشرفته‌ی سوسیالیستی و نیروهای تولیدی عقب مانده‌ی جامعه " قلمداد کرده و حتی توانستند این تز رویزیونیستی را در مصوبات هشتمین کنگره حزب (شهریور ۱۳۳۵) وارد کنند . معنای این تز رتئوری این بود که گویا روابط سوسیالیستی دیگر احتیاجی به تکمیل و تکامل نداشته و تضادی میان رشد نیروهای تو-

www.iran-archive.com

لیدی وبقایای روابط تولیدی و اجتماعی وحقوقی بورژوائی کهن نمیباشد . معنای این تزد رعمل این بود که در چین سوسیالیسم زیاده ازحد رشد کرده واکنون باید برگشت وسرمایه داری رارشد داد .

مائو رهمان زمان تادرستی وضد مارکسیستی بودن این تزهارابادآوری شد و در اسفند ۱۳۳۵ اثرمعروف خود " درباره ی راه حل صحیح تضاد های درون خلق" رابرای پاسخگوئی به مسائل طرح شده ی جدید در انقلاب سوسیالیستی چین انتشار داد . مائو در این اثرمؤکداً خاطرنشان ساخت که " در چین ، اگرچه تحوّل سوسیالیستی در مورد مالکیت اساسا انجام یافته . . .ولی بقایای طبقات سرنگون شده ی مالکان ارضی وکمپرادورها هنوز موجودند ، بورژوازی هنوزبرجاست و خرده بورژوازی تازه در حال تحوّل است" ، ازاینرونمیتوان مبارزه ی طبقاتی رافیصله یافته تلقی کرد ، بلکه بالعکس: " مبارزه ی طبقاتی بین پرولتاریاوبورژوازی ، مبارزه ی طبقاتی بین نیروهای سیاسی گوناگون و مبارزه ی طبقاتی بین پرولتاریاو بورژوازی در زمینه ی ایدئولوژیک هنوزمبارزه ای طولانی و پیچیده خواهد بود وحتی گاه بسیارحدّت خواهد یافت." لذا" این مسئله که کدام پیروزمیشود ، سوسیالیسم یا سرمایه داری ، هنوزواقعا حلّ نشده است." بدینسان مائو این مغلطه ی رویزیونیستی راکه گویامبارزه ی طبقاتی پس از تحول سوسیالیستی در زمینه ی مالکیت وسائل تولید ازمیان میرود ــ مغلطه ای که در آنزمان توسط رویزیونیستهای خروشچفی نیز وسیعا تبلیغ شده وتزهای ضد لنینی خود راجع به دولت وحزب برپایه ی آن تدوین میکردند ــ بیکباره و صریحا رد کرد .

درواقع درهمان سال ، حمله ی پرد امنه ای ازسوی عناصرراست بورژوازی بر علیه ساختمان سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا ، برعلیه مرجعیت حزب کمونیست ، خط مشی عمومی و سیاست های حزب درگرفت ، که برعلیه خود جنبش توده ای وبحث ها و مشاجرات وسیعی راد رزمینه ی ایدئولوژیک وسیاسی برانگیخت . این راست های بورژوازی عده ای از روشنفکران و عناصرد ست راستی محافل فرهنگی ، آموزشی ، علمی و فنی راتشکیل میدادند ، که مذبوحانه در برابرتغییرات سوسیالیستی و تجدید تربیت ایدئولوژیکی خود مقاومت کرده مثلا طرح میدادند که گویامسئله ی اصلی " کارشناس" بودن است و نه کمونیستها و کسانی که به راه سوسیالیستی مؤمن هستند بلکه این " کارشناسان" و کسانی که تخصص حرفه ای در زمینه های کار دارند هستند که باید رهبری کار رابدست گیرند . این راست های بورژواکه از سوی رویزیونیست ها و عوامل بورژوازی در درون حزب چون لیو شائوچی مورد حمایت قرارگرفته درگستاخی هایشان تشویق میشدند راستی راپایه ی اجتماعی در اردوسته ی رویزیونیستی لیوشائوچی و اردوسته های نظیربودند و توسط این دو اردوسته ها بعنوان ابزاری برعلیه پرولتاریا و سوسیالیسم و برای احیای سرمایه داری بکارمیرفتند . مائو رهمان زمان طی نطقی درکنفرانس کشوری حزب کمونیست چین درباره ی کارتبلیغاتی به خطراقدامات و محتوای تمایلات این دسته از روشنفکران راست و بورژوامنش اشاره کرده هشدار داد که آنان " دولت ما ، یعنی دیکتاتوری پرولتاریارا دوست ندارند وحسرت

جامعه‌ی کهن را میخورند . آنان هرزمان که فرصتی پیدا کنند آشوب بپاکرده و قصد سرنگون کردن حزب کمونیست و احیای چین کهن را خواهند کرد ." مائو همچنین در همین نطق مهم خود به ماهیت اقدامات و خطر رویزیونیستها ، که بهانه‌ی رشد و پیشرفت علمی وفنی مبارزه‌ی طبقاتی برعلیه بورژوازی را غیرضرور قلمداد کرده و بهانه‌ی کاردانی و تخصص رهبری امور را بدست عناصر راست و ضد سوسیالیست می سپرند ، پرداخته خاطر نشان کرد که " رویزیونیستها تفاوت های میان سوسیالیسم و سرمایه داری ، میان دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی ، را انکارمیکنند . آنچه آنان ندارمید هند راستی را نه مشی سوسیالیستی بلکه مشی سرمایه داری است ."

در سال ۱۳۳۷ ، مائو برپایه‌ی جمعبندی از تجارب تاکنون بدست آمده در رساختمان سوسیالیسم خط مشی عمومی " حرکت با تمام نیرو ، هدف گیری بالا و دست یابی به نتایج بیشتر ، سریعتر ، بهتر و باصرفه تر در رساختمان سوسیالیسم " را طرح کرد و حزب تحت رهبری مائو " جهش بزرگ به پیش " در رساختمان سوسیالیسم و جنبش توده ای برای ایجاد کمونهای خلق (که شکل عالیتری از مالکیت جمعی سوسیالیستی در روستاهای چین میباشد) را آغازکرد . همچنین مائو در همین سال یك رشته سیاست هائی برای رشد همه جانبه ، متعادل و سریع اقتصاد ملی زیرعنوان عمومی " راه رفتن بروی دو پا " ـ به معنای رشد همزمان صنایع و کشاورزی ، صنایع مرکزی وصنایع ناحیه ای ، صنایع بزرگ و متوسط وکوچك ، صنایع سنگین و صنایع سبك ، بکاربرد همزمان روشهای تولید نوین و روشهای تولید بومی و غیره ـ مشخص و فرموله کرد . این رهنمود ها وسایر رهنمود هائی که مائو طی این سالها (از ۱۳۳۵ ببعد) طرح نکرد نه تنها با اوضاع و شرایط خاص ساختمان سوسیالیسم در چین میخواند بلکه در خود تکامل نوینی را در تئوری و تزهای لنین و استالین راجع به ساختمان سوسیالیسم حمل میکرد .

ولی پیشروی جهش وار سوسیالیسم و جنبش توده ای برای ایجاد کمونهای خلق در روستاها بدرجه ای که پا میگرفت مخالفت و تلاش ضد انقلابی عناصر راست بورژوا و عمال مخفیشان را در حزب و دولت برعلیه خود برانگیخت . راست های بورژوا و عناصر فرصت طلب درون حزب با سود جوئی از یکرد یف دشواریهای پیش آمده در طی " جهش بزرگ به پیش " ، دشواریهائی که همیشه در آغاز هر اقدام بزرگ و انقلابی ـ جهش وار ـ پیش میاید ، و همچنین با سوء استفاده از خرابکاریهای رویزیونیستهای خروشچفی در اقتصاد چین و سه سال مبتلا شدن چین به بلایای طبیعی ، برتلاش خود جهت تغییر خط مشی عمومی حزب افزودند . آنان برپیشرفتهای مهمی که در زمینه‌ی تولید و اختراعات و ابداعات در این زمان صورت گرفته بود چشم فروبسته ، مشکلات و نارسائیها را بزرگتر از واقع جلوه داده و با ایجاد کمونهای خلق و تحولات جدید در صنایع و کشاورزی چین مخالفت می ورزیدند . بزعم آنان گویا همه‌ی آن صحبت ها راجع به مبارزه‌ی طبقاتی و ادامه‌ی آن نیز بیهوده و مانعی در برابر پیشرفت اقتصادی چین بوده و تنها مسئله صرفا افزایش تولید است ـ حال فرق ندارد که افزایش تولید به طریقه‌ی سرمایه داری صورت گیرد

یابطریقه‌ی سوسیالیستی ، بسوی تجدید روابط استثماری و حاکمیت مشتی اقلیت ممتاز راه گشاید یابسوی بهبودی وضع توده های وسیع مردم وشرکت هرچه بیشتر آنها در تعیین سرنوشت خود . آنان همچنین میکوشیدند تابطورغیرمستقیم شخص مائوراآماج اتهامات خود قرار داده ونقش وی راتاسرحد یک رهبر نمادین ، که نه برای رهبری بلکه صرفا برای تماشادر آن بالا باشد ، پایین آورند . درمرداد یاشهریور ۱۳۳۸ (اوت ۱۹۵۹) ، در نشست کمیته‌ی مرکزی حزب، پن ته ـ هوئه وزیردفاع وقت باتمام شدت برعلیه خط مشی عمومی حزب برخاست و" جهش بزرگ به پیش" و تشکیل کمون های خلق را بباد حمله گرفت. ضمناوی در درون ارتش حرفه گری راتشویق کرده ، اصل فرماندهی سیاست در ارتش رانقض کرده فنون تازه رابرارتقا آگاهی سربازان ترجیح میداد ومیکوشید تاارتش توده ای چین راازروی الگوی ارتش شوروی باصطلاح "مدرنیزه" کند . پن ته ـ هوئه در همین سال ازکاربرکنارشد . لیکن جریان مخالف راست بپایان نرسید .

چین در این زمان علاوه برمشکلات داخلی باکارزاروسیعی درسطح جهانی از سوی امپریالیستها ، رویزیونیستهای خروشچفی و مرتجعین گوناگون نیزروبروگردید . باند دالائی لاما در تبت آشوب مسلحانه ای بپاکرد که البته بزودی سرکوب وتبت آزاد شد . آنگاه ارتجاعیون هند دست به تجاوز به مرزهای چین زدند و رویزیونیستهای شوروی دست در دست امپریالیستهای امریکائی ازاین اقدامات عبث هند بدفاع برخاستند . دیگر آنکه رویزیونیستهای خائن شوروی به خرابکاری های خود در اقتصاد چین اوج داده و قراردادهای اقتصادی خود راباچین پاره پاره کردند ، درحالیکه بسیاری ازطرحها ی صنعتی نیمه تمام مانده بودند نقشه ها وکارشناسان خود رابیرون کشیدند . درچنین شرایطی ، عناصرمنحط بورژواوفرصت طلبان چین ازاوضاع واحوال نامساعد سود جسته به خرابکاری خود در اقتصاد ملی وحملات خود به خط مشی عمومی حزب هم در زمینه‌ی ساختمان سوسیالیسم و هم در زمینه‌ی سیاست خارجی افزودند . آنان در زمینه‌ی اقتصاد ملی همآهنگ بامنافع بورژوازی و دهقانان مرفه تشویق و تبلیغ میکردند که تکه زمینهای خصوصی دهقانان وابعاد بازارآزاد هرچه بیشتر توسعه یافته و سهم بندی تولید محصولات براساس واحد خانوار تعیین شود ونیز راه برای تشکیل بنگاههای کوچک ، که خود مسئول دخل وخرج وسود وزیان بنگاهشان باشند ، گشوده گردد . بعبارت دیگر قصد آنان بازگشت به اقتصاد پراکنده وخصوصی دهقانی ، دادن استقلال عمل هرچه بیشتر به کارخانجات وواحد های تولیدی ، گسترش بازارآزاد کالا وغیره و بیک کلام احیای سرمایه‌داری بود . آنان در زمینه‌ی سیاست خارجی نیزخط مشی بی همگون باورویزیونیستهای خروشچفی و منافع بورژوازی بین المللی راپیروی کرده طلب میکردند که چین در مبارزه بر علیه امپریالیسم ، رویزیونیسم و مرتجعین گوناگون کوتاه آمده واز پشتیبانی وکمک خود به مبارزه‌ی انقلابی خلقها بکاهد . نماینده‌ی اصلی این روند ضد انقلابی و رویزیونیستی ، چنانکه بعدها در جریان انقلاب فرهنگی پرولتاریائی چین برجهانیان فاش گشت ، رئیس جمهور وقت چین لیو شائو چی مرتد بود .

در چنین اوضاع و احوالی، در اوایل زمستان ۱۳۴۰ (ژانویه ۱۹۶۲)، مائو طی نطقی توجه حزب را نسبت به خطر پیدایش رویزیونیسم و به لزوم حفظ هشیاری در برابر آن جلب کرده و در پی آن، در سال ۱۳۴۱، تمام حزب، ارتش، پرولتاریا و خلق چین را ندا در داد که: "مبارزه‌ی طبقاتی را فراموش نکنید!" چه طبقات و مبارزه‌ی طبقاتی همچنان وجود دارد، بورژوازی همچنان در پی فرصت میگردد، خطر رویزیونیسم و رویداد آنچه در اتحاد شوروی روی داده به احیا سرمایه داری در آنجا منتهی گشته در چین نیز هست و از اینرو باید گوش بزنگ بود و بر هشیاری خود افزود. در این ارتباط، نطق بسیار مهم مائوتسه دون در کنفرانس کارکمیته مرکزی در اواخر تابستان ۱۳۴۱ (اوت ۱۹۶۲) و در نشست دوره ای کمیته‌ی مرکزی اندکی پس از آن (سپتامبر ۱۹۶۲)، اهمیت تئوریکی و عملی ویژه ای هم برای نبرد پرولتاریای چین و هم برای نبرد پرولتاریای جهانی داشت. مائوتسه دون در این نطق خود، با اتکاء بر احکام اساسی مارکسیسم ـ لنینیسم راجع به دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و با جمعبندی از تجارب مبارزه برای سوسیالیسم در چین و جهان و با بدیده گرفتن تجربه‌ی تاریخی احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی، چنین استدلال کرد که: "جامعه‌ی سوسیالیستی مرحله‌ی تاریخی بس طولانی را در بر میگیرد. در این مرحله‌ی تاریخی سوسیالیسم، طبقات، تضاد های بین طبقات و مبارزه‌ی طبقاتی به موجودیت خود ادامه میدهند و مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری و همچنین خطر احیا سرمایه داری وجود دارند."

بدینسان مائو بمبث مسئله‌ی مهم در سوسیالیسم علمی یعنی مسئله‌ی طبقات و مبارزه‌ی طبقاتی در مرحله‌ی تاریخی سوسیالیسم برای نخستین بار پاسخی صریح و روشن داد و در عین حال سلاح تئوریکی پرولتاریا و کمونیستهای چین را بدین وسیله آبدیده تر و کاری تر ساخت تا اینبار با دیدی بازتری به مسائل نگریسته و فریب بورژوازی و رویزیونیسم را نخورند. مائو همچنین نطق خود هشدار داد که اگر "خصلت طولانی و پیچیده این مبارزه" بازشناخته نشود و تضاد های درون جامعه‌ی سوسیالیستی بدرستی درک و بطور صحیح حل نگردند، دیری نخواهد پائید که چین "بعکس خود تبدیل خواهد شد، قلب ماهیت خواهد گردید و احیای سرمایه داری صورت خواهد گرفت."

ضمنا مائو بر روی اهمیت نقش فرهنگ و روبنای ایدئولوژیکی جامعه در مبارزه‌ی طبقاتی نیز دست گذارده متذکر شد: "بمنظور سرنگونی یک قدرت سیاسی، باید همواره قبل از هرچیز افکار عمومی را آماده ساخت و در زمینه‌ی ایدئولوژیک کار کرد. این حقیقت هم برای طبقه‌ی انقلابی و هم برای طبقه‌ی ضد انقلابی صادق است." این تذکر مائو در واقع اشاره به تلاش هائی بود که روشنفکران بورژوا و فرصت طلبان خرده بورژوا در زیر حمایت لیوشائوچی در اردوسته اش برای پخش اندیشه های بورژوائی، بال دادن به فرهنگ و هنر بورژوازی و تزریق و تقویت سود پرستی و علائق منحط بورژوائی در فکر مردم و افراد دولت و حزب انجام میدادند. تذکر مائو چون تیری پرده از اقدامات ظاهرا معصومانه‌ی اینان میدرید و حزب و مردم را هشیار باش میداد که اینگارها هدفی جز زمینه‌ی فکری چیدن برای

غصب قدرت سیاسی نمی توانند داشته باشند .

سالهای انقلاب فرهنگی پرولتاریائی

برپایه‌ی این تحلیل هاوبه پیشنهاد مائو جنبش تربیت سوسیالیستی در شهر و روستا ، بعنوان شیوه ای برای مقابله باخطررویزیونیسم ومبارزه باسموم ایدئولوژیکی وفرهنگی بورژوائی و شیوع آنها ، تحت رهبری حزب کمونیست چین آغاز گردید . جنبش تربیت سوسیالیستی مبارزه ای بود طبقاتی در تمام عرصه های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و کار سازمانی حزب ودولت و آموزش طبقاتی توده های مردم و نیزتجدید تربیت روشنفکران را درنظرمیداشت. درطی آن بحث های بزرگی درزمینه های فلسفه ، اقتصاد سیاسی ، تاریخ ، هنرواد بیات و غیره نیز ، که بازتابی ازمبارزه‌ی ایدئولوژیکی میان مارکسیستها و رویزیونیستها ، عناصرپرولتری و بورژوائی بود ، درمطبوعات چین و در روزنامه های دیواری درگرفت و تعدادی از فیلمها ونمایش هائی که عرضه میشد بباد انتقادگرفته شدند . مائو درهمین زمان شخصا وارد بحث راجع به آثاراد بی - هنری شده و ازجمله درباره‌ی شعبات ادبی و هنری تحت کنترل رویزیونیست ها ، که مورد حمایت لیوشائوچی بودند ، گفت که آنها " تابحال تحت حکومت " مردگان" بوده اند " ، و همینطورورزارتخانه های فرهنگ وبهداشت رانیز بخاطر درپیشان از توده های وسیع مردم و نیازمند بهایشان بباد انتقادگرفت .

درجریان این جنبش ، لیوشائوچی وگروه اوبخشی ازمقامات حزبی و دولتی را در دست داشته وازخط مشی دیگری ، از خط مشی بی رویزیونیستی ، پیروی میکردند . مائوچند سال بعد درزمان اوج انقلاب فرهنگی چین در اشاره باین وضع در این سالها - یعنی سالهای قبل از انقلاب فرهنگی پرولتاریائی چین - مثلا درباره‌ی وضع در کارخانه هاگفت : " بنابه مشاهدات من ، میترسم که در نسبتا اکثریتی از کارخانجات - منظورم همه یا اکثریت قاطع نیست - رهبری در دست مارکسیست های واقعی و توده های کارگران نبود . نه اینکه اشخاص خوبی در رهبری کارخانجات نبودند . بودند . . . ولی از آن مشی لیوشائوچی پیروی میکردند . فقط به انگیزه‌ی مادی پناه میآوردند ، سود رادر فرماندهی قرار میدادند ، وبجای بالابردن مقام سیاست پرولتاریائی به توزیع پاداش و غیره می پرداختند ."

درهمان سال ۱۹۶۳ ، مائوگفتگوهای متعددی درافشای رویزیونیسم معاصر و ارزیابی از اقدامات ضد مارکسیستی در اردوگاه رویزیونیستی رهبری حزب و دولت شوروی نیز بعمل آورد . اومتذکرشد که " بقدرت رسیدن رویزیونیسم بمعنای بقدرت رسیدن بورژوازی است" و آنچه اکنون در اتحاد شوروی اعمال میشود دیکتاتوری پرولتاریا نبوده دیکتاتوری بورژوازی است. عین گفته‌ی مائوکه از مصاحبه ۲۱ اردیبهشت ۱۹۶۳ او میباشد چنین است : " اکنون در اتحاد شوروی دیکتاتوری بورژوازی اعمال میگردد ، دیکتاتوری بورژوازی بزرگ ، دیکتاتوری نوع فاشیسم آلمان ، دیکتاتوری نوع هیتلر ." اکنون دیگر واقعیات

صحّت این داوری مائو راد رباره‌ی ماهیت طبقاتی و طرزعمل حکومت رویزیونیست ها در اتحاد شوروی نشان داده است. مائو در آن زمان ازیکسو راجع به نتایج خطرناک حاصله از روی کارآمدن رویزیونیست ها در اتحاد شوروی مردم جهان رابه حفظ هشیاری خود فرامیخواند و ازسوی دیگربموقع از وقوع چنین رویداد فاجعه آمیزی در اتحاد شوروی در سهای لازمه رابرای جلوگیری از تکرارش درچین اخذ میکرد. مائو درهمان سالها باتوجه به نتایج شوم حکومت رویزیونیستی در شوروی ازیکسو وتند وتیز شدن فعالیت راست ها وورویزیونیست های خودی درچین ازسوی دیگربه کمونیست های چین وبتمامی حزب هشدار داد که اگرمبارزه‌ی طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریارابدست فراموشی سپرده و به خطر رویزیونیسم و رویزیونیستهاتوجه نکنند دیری نخواهد پائید که " حزب مارکسیستی لنینیستی بدون شك بیك حزب رویزیونیستی یا بیك حزب فاشیستی بدل خواهد گشت و تمام چین رنگ خود راعوض خواهد کرد. رفقا خواهشمندم فکرکنید وضع چقدر خطرناك خواهد شد!"

درچنین شرایطی بود که مائو درسال ۱۳۴۳ لبه‌ی تیزهجوم جنبش تربیت سوسیالیستی راستقیما متوجه گروه رویزیونیستی درون حزب کرده و صراحتا اعلام داشت: " آماج عمده‌ی جنبش کنونی صاحبان قدرت در درون حزب که راه سرمایه داری در پیش گرفته اند میباشد."

جنبش این دوره وبحث های وسیع و حادّی که درگرفت ونیز دعوت اخیرالذکر مائو درواقع تداوم حرکت ها وخیزشهای انقلابی پردامنه ای بود که کمتر از دو سال بعد بنام انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریائی براه افتاد واکنون تنها جرقه ای میخواست که تا آتشفشان آغاز گردد.

درآبان ۱۳۴۴ (نوامبر ۱۹۶۵)، مائوجریان انتقاد از نمایشنامه ای رابنام " های ژوی از مقامش عزل شد "، که معاون شهردارپکن آنرانوشته بود، بپاساخت. نویسنده درنمایشنامه‌ی مزبوردرپرده ی یك تشبیه تاریخی موضوع عزل پن ته - هوئه وزیر دفاع سابق چین را، که برای مخالفتش با خط مشی عمومی حزب و خرابکاری" جهش بزرگ به پیش" و تشکیل کمون های خلق ازمقامش عزل شده بود، پیش کشیده و درباره‌ی آن مائو واقدام درست کمیته‌ی مرکزی حزب رامورد حمله قرارمیداد. درانتقاد به نمایشنامه ی مزبور فوراً مقاله ای نوشته شده و طلب انتشارآن شد، لیکن کمیته‌ی حزبی شهر پکن که تحت نظارت و کنترل لیوشائوچی بود از چاپ و انتشاراین مقاله که درروزنامه های پکن جلوگیری کرد. دراین زمان مائو شخصامقاله راگرفته راهی شانگهای میشود وآنراد رآنجا به چاپ میرساند. دربی آن، در ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۴۵، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین باراهنمائی و زیرنظرمائو بخشنامه‌ی معروف خود راصادرمیکند که درآن به وجود " نمایندگان بورژوازی که بدرون حزب، حکومت، ارتش وتمامی عرصه های فرهنگ خزیده اند " اشاره شده و توجه حزب به ضرورت انتقاد و تقبیح آنان، " زدودن یا انتقالشان بمناصب دیگر"، جلب شده است. دربخشنامه آشکارا اعلام میشود که آنان

" مشی رویزیونیستهای ضد انقلابی اند " و اینکه " آنان بمجرد آنکه شرایط آماده شود قدرت سیاسی رابچنگ آورده و دیکتاتوری پرولتاریارابه دیکتاتوری بورژوازی تبدیل خواهند کرد ." در پخشنامه به تمامی حزب درباره ی وجود " اشخاصی از قماش خروشچف . . . که هنوز در پهلوی ما نمیده اند " بید ارباش داده شده است. بعلاوه، در پخشنامه ی مزبور، که در واقع فرمان انقلاب عظیم فرهنگی چین بود، مشی، سمت‌گیری اصلی و سیاست های اساسی انقلاب فرهنگی تعیین و برای پیشبرد آن کمیته ای در زیر کمیته ی مرکزی حزب بنام گروه انقلاب فرهنگی معین میشود. بدینسان کمیته مرکزی حزب به پیشنهاد و زیر فرماندهی مائو حزب ومردم رابه انقلاب فرهنگی دعوت میکند .

جنبش ابتدا از دانشگاه پکن آغازشده نخستین روزنامه دیواری در پاسخ مثبت به دعوت کمیته ی مرکزی حزب بالا رفت. در پی آن حرکت توده ای وسیعی در آنجا وطی چند هفته در سراسر کشور بپامیشود . نوشتن روزنامه های دیواری و بحثهای وسیع در انتقاد از ایدئولوژی بورژوائی، مقررات و اعمال رویزیونیستی در موسسات آموزشی، هنری و بعد موسسات تولیدی و سایر سازمانهای کشوری وانتقاد یا زخواست توده ای از کادر ها و رهبرانی که راه خطارفته در رحیطه ی کارخود بساط زورگوئی و بوروکراتیسم گسترده بودند وبه اعمال رویزیونیستی و اخلاقیات و غرائز بورژوائی دامن میزدند، بسرعت عمومیت یافت. در این زمان گروههای پیشتاز ازجوانان بنام پاسداران سرخ (یا بقولی گارد های سرخ) یکی پس از دیگری بوجود آمده وبه پخش امر انقلاب فرهنگی به نقاط مختلف کشور برمیخیزند .

در اوج ستهی لیوشائوچی و عمال وپیادانشان که از بالا گرفتن حرکت توده ای مردم در انتقاد ومبارزه برعلیه رویزیونیسم و نمایندگان آن بوحشت افتاده بودند در همان ابتدای کار تاب نیاورده با استفاده از مقامهای غصبی خودبسرکوب جنبش توده ای پرداختند . لیوشائوچی شخصا دستورسرکوب دانشجویان در دانشگاه پکن راصادر میکند . بدنبال آن، مائو موفق میشود که با جلب اکثریت کمی در نشست کمیته ی مرکزی حزب در مرداد ماه ۱۳۴۵ جلوی حرکت و دستورهای سرکوبگرانه ی لیوشائوچی را گرفته و در برابر لیو و اردوسته اش " قرار ۱۶ ماده ای" معروف کمیته مرکزی حزب را درباره ی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی چین بتصویب رساند . در قرار ۱۶ ماده ای، انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی چین بعنوان آغاز " مرحله ی نوینی " در انقلاب سوسیالیستی چین و بعنوان انقلاب عظیمی که " روح روان انسانها را تکان میدهد " تعریف شده است. همچنین در قرار نامبرده تأکید میشود که " انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی قوه محرکه ی عظیمی برای رشد و تکامل نیروهای مولده ی اجتماعی کشور" بوده و برای سوسیالیسم ضرورتی اکید دارد . در این انقلاب باید به توده ها اعتماد داشت، بر آنان اتکا کرد، آنانرا جسورانه برانگیخت و به ابتکارشان ارج نهاد ، باید گذارد تا توده ها خود را آموزش دهند و خود خویشتن را آزاد گردانند .

مسئله ی اصلی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی چین مانند همه ی انقلابات دیگر

مسئله‌ی قدرت سیاسی بود ، که بصورت مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر و متحدینش، در هقانان فقیر و میانه حال فقیر ، برعلیه آن کسانی در قدرت که راه سرمایه داری پیش‌گرفته اند، برعلیه خروشچف چین و دارودسته اش، و بمقصود سرنگون کردن آنها ، جریان میافت. چنانکه مائو گفت این " یک انقلاب بزرگ سیاسی است که پرولتاریا علیه بورژوازی وسایر طبقات استثمارگر برپا میکند ، این انقلاب ادامه‌ی مبارزه‌ی طولانی حزب کمونیست چین و توده ها وسیع مردم انقلابی تحت رهبری آن علیه مرتجعین کومینتانگ و ادامه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی است." مشخصتر بگوئیم ، بنابه گفته ای ازمائو در اینسن دوره ، مسئله برسر اینست که" سرکردگی حزب و دولت در دست مارکسیست ها قرار داشته باشد و یا در دست رویزیونیست ها ."

زیر عنوان " ستاد فرماندهی رابتوپ ببندیم" مینویسد ، که در آن رسما برعلیه ستاد فرماندهی بورژوائی لیوشائوچی وشرکاء و اعلام جنگ شده و گفته میشود که" شورش برعلیه مرتجعین برحق است." بزودی جنبش انقلابی توده ای در عرض و طول و در همه جا گسترش یافته خیز میگیرد . باسقوط لیوشائوچی از اریکه‌ی قدرت، عمال و هواداران او که جویای راهی برای نجات خود و دست زدن به حمله‌ی متقابل بودند گاه بزور وگاه با توسل به تاکتیک های " چپ" و دادن شعارهای گمراه کننده از قبیل اینکه " همه چیز رامورد شك وتردید قرار دهید" و " مرگ برهمه چیز" میکوشیدند در میان مردم شکاف انداخته انقلاب را به مجرای انحرافی وسرانجام بضد خود بکشانند .

در دیماه ۱۳۴۵ (ژانویه ۱۹۶۷) ، سازمانهای شورشی طبقه‌ی کارگر راتحاد با گروههای" گارد های سرخ" وتحت رهبری برخی رهبران و کادرهای انقلابی حزب بر علیه کمیته‌ی حزبی شهر شانگهای ، که براه رویزیونیسم میرفت، قیام کرده وقدرت را ازپائین ببالا از دست رویزیونیستها بازپس گرفتند . در پی تسخیر قدرت در شانگهای ، مائوفرمان تاسیس خود را برای بازپس‌گرفتن قدرت در سراسر کشور صادر کرد :" انقلابیون پرولتری ، متحد شوید وقدرت را از دست مشتی صاحبان قدرت در درون حزب که راه سرمایه داری در پیش گرفته اند بگیرید !" در همین هنگام ، در هنگام تسخیر قدرت، مائو ارتش آزادیبخش خلق چین را فراخواند که " باید از توده های وسیع چپ پشتیبانی کند ." بدینسان مرحله‌ی باز پس‌گرفتن قدرت در سراسر چین در دستور کار نهاده شد . سپس مائو برپایه‌ی جمعبندی از تجربیات استان حی لون جیان و برخی استانهای دیگر برخی شهرها سیاست و رهنمود های مربوط به تشکیل کمیته های انقلابی را طرح ریزی کرد . این کمیته ها بصورت " ترکیب سه در یک" یعنی باشرکت نمایندگان کادرهای انقلابی حزب، نمایندگان ارتش آزادیبخش خلق و نمایندگان سازمانهای توده ای انقلابی ، تشکیل میشد . همچنین در کمیته های مزبور برجود آمدن ترکیب سه گانه ای از نمایندگان سه نسل جوان ، میانه سال و کهنسال نیز در نظر گرفته شد .

اهمیت شرکت دادن آگاهانه انقلابیون جوان در کنار انقلابیون کهنسال و وجود آوردن ترکیب سه گانه ای از پیشاهنگان انقلابی سه نسل گوناگون ، که بعد ها در ادامه

و تعمیق دستاوردهای انقلاب فرهنگی بتمامی مدارج حزب و دولت بسط داده شد ، در این بود که حزب و کشور باچنین ابتکاری بمسئله‌ی چگونگی پرورش و آماده کرده جانشینان نسل قدیمی انقلابیون پرولتری پاسخی مناسب میداد. مائو خود در سال ۱۳۴۳ در بر شماری در سیمای تاریخی ظهور رویزیونیسم در شوروی (مندرج در جزوه‌ی" کمونیسم کاذب خروشچفی و در سیمای تاریخی آن برای جهان") از جمله تاکید کرد که" برای تضمین اینکه حزب و کشور ما رنگ خود را عوض نکند ، ما باید نه تنها مشی صحیح و سیاستهای صحیحی داشته باشیم بلکه باید میلیونها جانشین که امر انقلاب پرولتری را ادامه خواهند داد تربیت و آماده سازیم." مائو همچنین در جائی متذکر شده بود که" جانشینان امر انقلابی پرولتاریا در جریان مبارزات توده ای پدید آمده و در توفانهای بزرگ انقلاب آبدیده می‌شوند ."اکنون انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی چنین جریان مبارزاتی و چنین توفان بزرگی بود ، و لذا کوشش آگاهانه برای برکشیدن و ایجاد زمینه‌ی مناسب جهت انتقال تجارب و آموخته های نسل انقلابیون کهن به نسل انقلابیون جوان اهمیت خاصی مییافت.

مرحله‌ی سرنگون ساختن مراجع رویزیونیستی در سراسر کشور از زمان قیام شانگهای تا تشکیل کمیته های انقلابی در تبت و سین جیان در شهریور- مهر ۱۳۴۸ (سپتامبر ۱۹۶۹) بمدت یکسال و نه ماه بطول انجامید . طی این مدت مبارزات طبقاتی شدید و فوق العاده بغرنجی ، که در خلال آنها تفاوت میان دوست و دشمن یا بگفته‌ی مائو "میان اشخاص مرتکب اشتباهات ایدئولوژیک با اشخاصی که تضاد بین ما و آنها از تضادهای بین ما و دشمن است" بسختی تمیز داده میشد ، در هم جا درگرفت. بویژه در تابستان سال ۱۳۴۶ و بهار سال ۱۳۴۷ جریانهای راست و "چپ" افراطی گرد و خاکهای عظیمی بپاکردند و حتی کوشیدند تا با برانگیختن بخشی از مردم برعلیه بخش دیگر کار تشکیل کمیته‌های انقلابی را باشکست مواجه سازند . این توطئه ها و تفرقه افکنیها بویژه در میان دانشجویان و کارگر میافتاد . در این بین مائو طبقه‌ی کارگر را فراخواند که راسا رهبری کلیه امور را در دست گیرد و بدنبال آن نخستین گروههای کارگران کارخانجات در دره مرداد ۱۳۴۷ وارد دانشگاهها و تمام مراکزی که روشنفکران حضور داشتند شدند و زمام امور را بدست گرفتند.

با ایجاد کمیته های انقلابی در سراسر چین ، وظیفه تحکیم آنها و انجام وظایفی که مائو مرحله‌ی" مبارزه - انتقاد - اصلاح" نامیده در دستور کار قرار گرفت. مثلا در مورد چگونگی انجام وظایف این مرحله در یک کارخانه مائو چنین گفت:" تشکیل یک کمیته‌ی انقلابی سه در یک ، براه انداختن انتقاد و تقبیح توده ای ، پاک کردن صفوف طبقاتی ، تحکیم سازمان حزبی و ساده کردن دستگاه اداری ، تغییر قواعد و مقررات نامعقول و فرستادن کارکنان اداری به محلهای کار". ضمنا سیاستهای دیگری نیز در زمینه‌ی چگونگی برخورد به روشنفکران ، برخورد به کادرهائیکه خطا کرده بودند ، برخورد به دانش‌پژوهان و فرهنگیان بورژوا و غیره توسط مائو تدوین شد که بطور کلی "تجدید تربیت" و درآمیزش آنها را با زحمتکشان مورد نظر قرار میداد . مائو مخالف آن بود که همه اشان برای همیشه کنار گذارده شوند و یا آنکه از شرکتشان در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم جلوگیری شود ، بلکه بنا

بنظرمائو" باید ازطریق تربیت به افراد کمک کرد و دامنه‌ی حمله را تنگ گردانید".

در فروردین ماه ۱۳۴۸، نهمین کنگره‌ی حزب کمونیست چین پیروزمندانه برگزار شد و در آن تجربیات انقلاب فرهنگی پرولتاریائی چین جمعبندی و نظرات مائوتسه دون راجع به ادامه‌ی انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، که انقلاب فرهنگی پرولتاریائی نمونه‌ئی از آن بود، بعنوان راهنمای حزب و تکامل نوینی در مارکسیسم ـ لنینیسم عرضه گشت. در اساسنامه‌ی حزب مصوب نهمین کنگره‌ی کشوری حزب کمونیست چین در اشاره به تضادها و مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه‌ی سوسیالیستی و خطر احیاء سرمایه‌داری از داخل و تهدید و تجاوز امپریالیسم از خارج میخوانیم: "این تضادها میتوانند بااتکاء به تئوری مارکسیستی انقلاب مداوم و پراتیک تحت هدایت آن حل شوند."

تئوری ادامه‌ی انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، که بر اساس تحلیل رفیق مائو از تضادها و مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه‌ی سوسیالیستی، جمعبندی از تجارب مثبت و منفی ساختمان سوسیالیسم در چین و اتحاد شوروی و تکامل تئوری لنینیستی ادامه‌ی مبارزه طبقاتی در دوران گذار و خطر احیاء سرمایه‌داری طرح شده بود، بمعنای آن بود که مسئله‌ی قدرت سیاسی در تمامی دوران گذار از جامعه‌ی سرمایه‌داری به جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی کمونیستی مسئله اساسی است و اینکه پرولتاریا تنها بشیوه‌ی انقلابی قادر به حفظ قدرت سیاسی و بسط و تحکیم رهبری خود در تمام عرصه های جامعه از جمله در روبنا میباشد. این تئوری صراحتا مطرح میدارد که گذار از جامعه‌ی طبقاتی سرمایه‌داری به جامعه‌ی بی طبقه‌ی کمونیستی یک فرایند انقلابی است، نه تنها بدین معنا که دگرگونی انقلابی روابط تولیدی و اجتماعی کهن به روابط تولیدی و اجتماعی نو و همراه با آن دگرگونی انقلابی همه‌ی زمینه های روبنائی که در خدمت زیربنای نوین میآیند مضمون تاریخی این فرایند است، بلکه همچنین بدین معنا که این دگرگونی خود توام با یک حرکت انقلابی توده ای است، فقط بصورت اصلاحات صورت نگرفته در هر مرحله از تکامل خود نیازمند جهشی به پیش و حل تضادهای طبقاتی و انتقاد و طرد بقایا و مواریث جامعه‌ی کهن بشیوه‌ی برخاست آگاهانه و توده ای مردم میباشد. برهمین پایه مائو فرمول "انقلاب کنید و تولید را به پیش رانید" را مطرح کرد، که در آن مشخصا بر ضرورت ادامه‌ی انقلاب سوسیالیستی جهت تطبیق دادن مناسبات تولیدی با رشد نیروهای مولده‌ی جامعه تاکید شده است.

انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی که توسط شخص مائو آغاز و تا پیروزی نهائی رهبری گردید تجسم عملی مشخص ادامه‌ی انقلاب سوسیالیستی در تحت دیکتاتوری پرولتاریا بود و نمونه‌ی برجسته ای از شکل و شیوه‌ی انجام آنرا بدست میداد. مائو در همان اوان انقلاب فرهنگی، در دسامبر یا اسفند ۱۳۴۵ (فوریه ۱۹۶۷)، درباره‌ی اهمیت این شکل و شیوه‌ی نو در نگاهی به تجربیات گذشته گفت: "ما در گذشته در روستا، در کارخانجات و محافل فرهنگی دست بمبارزه زدیم و بجنبش تربیت سوسیالیستی پرداختیم، ولی مسئله لاینحل ماند، زیرا ما شکل و شیوه ای پیدا نکردیم که بوسیله‌ی آن بتوانیم توده های وسیع

مردم را برای افشاء جنبه های تاریکمان بطورعلنی ، همه جانبه و ازپائین به بالا بسیج کنیم." اکنون این" شکل ویژه" مطلوب بدست آمده بود و آن همان انقلاب فرهنگی پرولتاریائی بود :برانگیختن میلیونها توده های کارگری و زحمتکش چین برای ابراز آزادانه ی نظرات خود ، انتقاد ، افشاء و براه انداختن بحثهای بزرگ ، نگارش روزنامه های دیواری و راهنمائی آنان که خود حق را از باطل ، مارکسیسم را از رویزیونیسم ، تشخیص داده و بر علیه انحرافات رویزیونیستی ، بوروکراتیسم و مراجعی که توسط منحرفین و منحط شدگان بورژوا اشغال شده اند مبارزه کنند ، در این جریان آگاهی سیاسی خود را بالا برند و با تغییر جامعه بدست خود خویشتن را نیز ازقیود ایدئولوژیکی گذشته رها گردانند .

درعین حال مائو درهمان زمان مطرح کرد که با انقلاب فرهنگی کنونی همه چیز بیکباره حل نخواهد شد و هرچند سال یکبار به برپاشدن چنین انقلابهائی نیاز خواهد افتاد .ضمنا مائو مسئله‌ی پیروزی نهائی سوسیالیسم را به پیروزی انقلاب در مقیاس جهانی مربوط کرده در پائیز ۱۳۴۷ (اکتبر ۱۹۶۸) متذکرشد :" ما به پیروزی بزرگی نائل آمده ایم ولی طبقه‌ی مغلوب باز هم بدست و پا زدنهای مذبوحانه خواهد پرداخت. این افراد هنوز هستند و این طبقه هنوز موجود است. ازاینرو ما نمیتوانیم از پیروزی نهائی صحبت کنیم. حتی تا دهها سال دیگرهم نمیتوانیم از آن صحبت کنیم .ازدیدگاه لنینیسم پیروزی نهائی یک کشور سوسیالیستی نه تنها مستلزم کوششهای پرولتاریا و توده های وسیع مردم آن کشور است، بلکه به پیروزی انقلاب جهانی و همچنین به محو نظام بهره‌کشی فرد از فرد درسراسر کره‌ی زمین که به آزاد شدن تمام بشریت منجر میشود ، نیز وابسته است.لذا اگر نسنجیده از پیروزی نهائی انقلاب کشورمان صحبت شود ، نادرست و مغایر با لنینیسم است و با واقعیت هم وفق ندارد ."

درجریان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی درروبنای ایدئولوژیکی جامعه تحولات دامنه داری روی داد .ادبیات و هنر پرولتری رواج گرفتند و درمقابل آثار ادبی و هنری بورژوائی که از زندگی و مبارزه‌ی زحمتکشان جدا بوده و بجای برگزیدن قهرمانان خود ازمیان توده های رنجبر به ستایش شخصیتهای بورژوا و سجایا ، اخلاقیات و عواطف ماهیتا ضد توده ای بورژوائی و خرده بورژوائی میپرداختند ، تجریدی و بی رابطه با آرمان پرولتاریا و وظیفه‌ی ساختمان انسان نوی سوسیالیستی میبودند و از تصاویرواشکال هنری بزک کرده و تباهی آلود سالنهای مد اروپائی و یاتصاویر و اشکال توهین آمیزمورد کیف فئودالها و درباریان چین کهن استفاده میکردند ، همه از اعتبار پیشین خود افتادند. فرهنگ جامعه دستخوش تغییرات ژرفی شد و افکار و عادات بورژوائی ، کناره گیری، روشنفکران و از جمله کارکنان محافل علمی و فنی از معاشرت و درآمیزش با کارگران و دهقانان و آموزش از تجربیات توده ها و درعین حال بردن آموخته های خود بمیان توده ها و توده ای کردن آنها ، همه ضربه‌ی سختی خوردند .

درهمین زمان موسسات آموزشی براساس این آموزش مائو که" تعلیم و تربیت باید به سیاست پرولتاریائی خدمت کرده و باکار تولیدی ترکیب شود " دچار یک تحول

انقلابی شدند، امکانات گسترده ای برای ورود فرزندان زحمتکشان شهر و ده بموسسات آموزشی فراهم گشت و همچنین روش ترکیب آموزش با کار تولیدی و رفتن محصلین و عناصر روشنفکر برای کار در کارخانجات و مزارع و زندگی و آمیزش با توده های رنجبر و شرکت فعال در مبارزه‌ی طبقاتی و انتقاد و مبارزه بر علیه بورژوازی و رویزیونیسم بروی غلطک خود افتاد. مائو در رهنمود ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۵ خود متذکر شد که "مدت مدرسه رفتن باید کوتاه شود تعلیم و تربیت باید انقلابی گردد، و دیگر نباید غلبه‌ی روشنفکران بورژوا بر مدارس و دانشکده هایمان تحمل شود." یک روشنفکر جامعه‌ی سوسیالیستی و یا یک کارکن فنی، اداری و غیره بگفته‌ی مائو باید هم سرخ و هم کاردان باشد، هم در راه سوسیالیسم گام بردارد و هم با کاردانی سوسیالیسم را بسازد و در کار خود مهارت گیرد. ضمنا این مهارت را در اختیار توده ها نیز قرار دهد و در عین حال از نظرات و تجربیات غنی ولی پراکنده‌ی توده ها برای ارتقاء سطح مهارت و فن سوسیالیستی بهره گیری کند.

انقلاب فرهنگی با پرداختن به فرهنگ و خلق و خوی جامعه و با برانگیختن اعتماد به نفس و ابتکار عمل توده ها و بیدارسازی وجدان طبقاتی رنجبران و مبارزه و تقبیح توده ای رویزیونیسم، ضربه‌ی سختی به مشی رویزیونیستی در امور تولیدی و سازمان تولیدی کوفت. در نتیجه همکاری نزدیکی میان کارگران، کادرهای حزبی و کارکنان فنی و اداری بوجود آمد و توده کارگران در مدیریت امور و کارکنان دفتری در کار تولیدی مشارکت کرده و قواعد و مقررات کهنه و نامعقول حذف شدند، بدینسان تولید و بازده کار سوسیالیستی و شور و شوق توده ها برای ساختمان سوسیالیسم جهشی تازه گرفت.

مهمترین نکته اینکه انقلاب فرهنگی پرولتاریائی با انقلابی کردن روبنای فکری و ایدئولوژیکی جامعه، زحمتکشان چین را به وظایف و نقش اساسی خود در تعیین سرنوشت جامعه‌ی سوسیالیستی بیدارتر و آگاهتر ساخت، تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم را بمیان توده های میلیونی برد تا مستقلانه بتوانند مارکسیسم راستین را از مارکسیسم دروغین، مشی پرولتری را از مشی بورژوائی تشخیص دهند و توده های وسیع طبقه‌ی کارگر را به میدان کشاند تا در زیر رهبری گردان پیشاهنگ طبقه‌ی خود دیکتاتوری خود را در همه‌ی سطوح اعمال کنند و با هوشیاری و آگاهی بیشتری در برابر رویزیونیسم و دارودسته های دغلکاری چون خروشچف و همدستانش روبرو شوند.

بعلاوه انفجار جنبش عظیم انقلاب فرهنگی در چین تاثیرتکان دهنده‌ی بزرگی در مقیاس جهانی داشت و از لحاظ کمی و کیفی جنبش مارکسیستی ـ لنینیستی را در همه کشورها تقویت کرد، به رویزیونیسم معاصر ضربه‌ی سختی کوفت و پرچم زرد رویزیونیستی را بیش از پیش در چشم بسیاری بی اعتبار ساخت. علاوه بر کمونیستها، توده‌ی وسیعی از مردم جهان جنبشهای رهائیبخش خلق در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتن به چین توده ای، به چینی که از درون کوره‌ی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی بیرون آمده بود، بمثابه‌ی پایگاه مستحکم و مطمئن خود نگریستند و هر چه در چین گذشت الهام بخش آنان شد. انقلاب جهانی با نام چین توده ای و مارکسیسم ـ لنینیسم با نام مائوتسه دون مترادف گشت و یکی شد.

درجریان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی ، حزب کمونیست چین برهبری مائو پا بپای پیشبرد و هدایت جنبش عظیم انقلابی درچین مبارزه‌ی افشاگرانه‌ی عظیمی رانیز بر علیه رویزیونیسم معاصر بسرکردگی دارودسته‌ی رویزیونیستی شوروی درمقیاس جهانی پیش برده رهبری کرد . درآنزمان دارودسته‌ی برژنف کوسگین مشی خروشچف را بدون شخص خروشچف تاحد اعمال یك حکومت سوسیال ـ فاشیستی درداخل اتحاد شوروی و اعمال سیاستهای سوسیال امپریالیستی درمقیاس جهانی تعمیق بخشیده و درراه همکاری و رقابت با امپریالیستهای آمریکائی درهمه جا گام برداشتند . رویزیونیستهای شوروی در همه جا بداد امپریالیستها و مرتجعین کشورهای گوناگون رسیده از یکسو خلقهارا ازدست زدن به انقلاب برحذر میداشتند و ازسوی دیگر به رژیمهای ارتجاعی درسرکوب نهضتهای انقلابی خلق کمك کردند . بگفته‌ی مائو "دارودسته‌ی رویزیونیستی اتحاد شوروی . . . چاکران و همدستان امپریالیسم اند که دربرابرش بخاك افتاده اند ." دراین میان ، سیاست دورویانه رویزیونیستهای شوروی درقبال جنگ عادلانه‌ی خلق ویتنام برعلیه تجاوز امپریالیسم آمریکا مثال بارزی بود . ضمنا حزب کمونیست چین درسال ۱۳۴۷ دراشاره به رضایت ضمنی و پشتیبانی تاریخی رویزیونیستهای اتحاد شوروی ازجنگ تجاوزکارانه‌ی آمریکا درویتنام و در مقابل رضایت ضمنی و پشتیبانی تاریخی امپریالیستهای آمریکائی از اشغال نظامی چکسلواکی توسط ارتش شوروی ، متذکر شد که چگونه امپریالیسم آمریکا و رویزیونیسم شوروی هردو درپی تقسیم مجدد جهان میان خود به تبانی و رقابت با یکدیگربرخاسته و به داد و ستدهای کثیف سیاسی برمیخیزند . مائو درهمین سالهاست که باتوجه به ظهور رویزیونیسم توسعه طلب و امپریالیستی درکشور بزرگی چون اتحاد شوروی و بادرنظرگرفتن سیر رویدادهای جهانی که همه بنحوی خلقها را با تشبثات ضد انقلابی امپریالیستهای آمریکائی و رویزیونیستهای شوروی روبرو میکند متذکرشد : " دوره‌ی تاریخی نوین مبارزه برعلیه امپریالیسم آمریکا و رویزیونیسم شوروی دیگر آغاز شده است. "

اکنون با نگاهی به تکامل رویدادهای جهان پس از بیان این حکم تاریخی از سوی مائوتسه دون معنای این حکم بهترمیتوان ملتفت شد . براثرپیوستن اتحاد شوروی به جبهه‌ی امپریالیسم جهانی تضادهای میان گروهبندیهای امپریالیستی بازهم بیشترحدت یافت . امپریالیسم آمریکا و سوسیال ـ امپریالیسم شوروی که نسبت به سایرنیروهای امپریالیستی ازقدرت اقتصادی و نظامی بیشتری برخوردار بوده و هستند ، درصحنه‌ی سیاست بین المللی همراه بایکدیگر یکه تاز میدان شدند و همدستیها و جدل ورزیهای سیطره جویانه یشان بسراسر جهان گسترش یافت . درهمانحال مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خلقها درمقیاس جهانی درسیر بعدی خود درکنار اقدامات تجاوزکارانه‌ی آمریکا هرچه بیشتر با تشبثات ضد انقلابی ، سود جویانه و اسارتگرانه‌ی اتحاد شوروی روبرو شد . امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی مشترکا نقش حراستگر نظام بردگی امپریالیستی رابرعهده گرفته و دراین میان یکه تازی و مسابقه‌ی سیطره جویانه‌ی هردو به سراسر جهان بسط یافت . چنین است دوره نوینی که دیگر آغاز شده است .

در سال ۱۳۴۹ مهمترین واقعه در جهان گسترش تجاوز آمریکا در ویتنام، به کامبوج و بیاخیری مسلحانه‌ی خلق کامبوج برعلیه تجاوز آمریکا و عمال بومی آن بود. خیز نوینی در مبارزه‌ی خلقهای هند وچین پدید آمد و سه جنبش رهائیبخش ویتنام، کامبوج و لائوس برعلیه تجاوز آمریکا وارد اتحاد عمل شدند. در این زمان شوروی رویزیونیستی به مخالفت با جنگ عادلانه‌ی خلق کامبوج برخاسته باد اروپ ستی خائن لان نول، که توسط امپریالیستهای آمریکائی و از راه یک کودتای ارتجاعی بروی کار آمده بودند، وارد همکاری شد. لیکن چین مائوتسه دون از همان آغاز بدفاع و پشتیبانی همه جانبه از خلق قهرمان کامبوج و مبارزه اش برعلیه امپریالیسم آمریکا و رژیم پوشالی دست نشانده اش برخاسته و مائو شخصا در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۹ بیانیه ای در دفاع از کامبوج انقلابی صادر کرد. مائو ضمنا در این بیانیه وضع کلی بین المللی را بطور خلاصه چنین تعریف کرد: "خطر جنگ جهانی نوینی همچنان وجود دارد و مردم همه‌ی کشورها باید آماده شوند. ولی امروز انقلاب روند عمده در جهان است." این تعریف کلی در واقع تکرار حکمی بود که رفیق مائوتسه دون هنگام سفر خود به اتحاد شوروی در سال ۱۳۳۶ در مقابله با تبلیغات پاسیفیستی و خائنانه‌ی رویزیونیستهای خروشچفی و در ارزیابی از اوضاع جهانی بدست داده بود. مائو در آن هنگام چنین گفته بود: "من معتقدم که یکی از مشخصات اوضاع کنونی جهان جهنگی باد خاور برباد باختر است" مائو بازدر شهریور ۱۳۳۷ تکرار کرد که: "گرایش کلی اوضاع کنونی جهان جهنگی باد خاور برباد باختر است." منظور مائو در آن هنگام از "باد خاور" سوسیالیسم و همه نیروهای متحد آن در مقیاس جهانی و از "باد باختر"، امپریالیسم و مرتجعین کشورهای گوناگون بود. اکنون تکرار این حکم کلی در سال ۱۳۴۹ نشان میدهد که علیرغم پیوستن اتحاد شوروی به جبهه‌ی امپریالیسم جهانی و فروپاشیدگی اردوگاه سوسیالیسم تغییری اساسی در "روند عمده در جهان" که همانا گرایش جهنگی نیروهای انقلاب برنیروهای ضد انقلاب جهانیست، روی نداده است. در همانحال مائو در آن سالها متذکر شده بود که البته خطر وقوع جنگ جهانی سوم نیز موجود است و "در این مورد ما باید از لحاظ روانی آماده باشیم و در عین حال نسبت بهر رخدادی بطور تحلیلی برخورد کنیم." این تذکر مائو نیز با در پیامیه‌ی مائوتسه دون در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۹ تکرار شده و خلقها بحفظ هشیاری و آماده ساختن خود فرا خوانده شده اند.

مائوتسه دون طی تمامی این سالها که رویزیونیستهای شوروی و همه ستانشان خلقها را بسهانه‌ی خطر احتراق آتش جنگ جهانی سوم بر اثر شعله ورشدن آتش انقلابات از انقلاب کردن برحذر داشته آنانرا از وقوع جنگ جهانی میترساندند، بارها مردم جهان را به تشدید مبارزات انقلابی خود فرا خوانده و در رافشای مزخرفات رویزیونیستی یادآوری کرد که: "در باره‌ی مسئله‌ی جنگ جهانی بیش از دو امکان وجود دارد، یکی اینکه جنگ موجب انقلاب میشود، دیگر اینکه انقلاب از جنگ جلوگیری میکند." بعبارت دیگر، بنا به آموزشهای وظیفه‌ی خلقها در هر حال انقلاب کردن است و تا آنجا که ضرورت جلوگیری از وقوع یک جنگ جهانی مطرح باشد، از این انقلاب مردم است که امکان این جلوگیری را فراهم تواند

کرد . مائو باز در اواخر سال‌های ۱۳۴۰ در اشاره به احتمال براه افتادن جنگ تجاوزکارانه ای "ازطرف هرامپریالیسم و یا سوسیال امپریالیسم" مردم جهان را به اتحاد فراخوانده این پیام را داد که" چنانچه چنین جنگی درگیرد ، خلقهای سراسرجهان باید با جنگ انقلابی ، جنگ‌تجاوزکارانه رابراندازند و باید از هم اکنون خود را دربرابرآن آماده سازند!"

مائو برطبق همین احکام و رهنمود های عمومی درباره‌ی اوضاع جهانی ، سیاستها و رهنمود های مشخصی نیرطی همان سالهابرای چین‌توده ای تعیین کرد . مثلا در رهنمود استراتژیک مائو دایربراینکه" دربرابر جنگ آماده باشد ، دربرابربلایای طبیعی آماده باشید ، و همه چیز رابرای مردم انجام دهید ." به مسئله‌ی ضرورت‌آمادگی چین‌دربرابر تجاوز خارجی اشاره شده است. مائو ضمنا مقرر داشت که چین توده ای درعرصه‌ی‌سیاست بین المللی درعین کمک به پروراندن نیروهای انقلابی جهان باید برای مقابله با سیاست جنگ و تجاوز امپریالیستی بویژه برعلیه تشبثات سیطره جویانه‌ی امپریالیسم‌آمریکاوسوسیال امپریالیسم شوروی ، که جهان را به بروز جنگ‌جهانی نوینی تهدید میکنند ، وسیعترین جبهه‌ی واحد راسازمان دهند . مسئله‌ی‌مرکزی دراین میان هماناپشتیبانی بیدریغ‌ازانقلاب جهانی ، پشتیبانی ازتمامی نهضتها و مبارزات انقلابی خلقها ، پشتیبانی ئی است که ازدید مائو تام و تمام است. چنانکه مائوتسه دون مثلا درباره‌ی روش چین درقبال جنبشهای رهائیبخش درآسیا ، آفریقا و آمریکای لاتن گفت:"مردم چین پیروزی درمبارزه‌ی ضد امپریالیستی مردم آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتن را بمنزله‌ی پیروزی خودشان میشمارند وازتمامی مبارزات‌ضد امپریالیستی و ضد استعماریشان با گرمی هواداری و پشتیبانی میکنند ".

سالهای باز پسین

درنهمین کنگره‌ی حزب کمونیست چین ، لین پیائو وزیردفاع سابق و عضودفترسیاسی حزب که طی سالهای‌انقلاب فرهنگی زیرعنوان مبارزه بامشی رویزیونیستی لیوشائوچی‌توانسته بود برای خود وعواملش سرمایه‌ی سیاسی بزرگی برهم انباشته و عده‌ی زیادی رابا" زنده باد ، زنده باد " گفتنهای خود بفریبد ، موفق‌شد نام خود را بعنوان"همرزم نزدیک" و " جانشین" مائوتسه دون درکرده حتی دراساسنامه‌ی حزب بچپاند . وی دراین کنگره گزارش سیاسی کمیته‌ی مرکزی حزب راخواند ، لیکن بعدها باآشکارشدن ماهیت‌کرداروانگیزه های او و طرح علنی مسئله اش از جمله فاش‌شد که وی درکنگره‌ی یاد شده خواستار ارائه گزارش دیگری (طرح شده توسط چن پوتا عضو دیگردفترسیاسی درآنزمان) بوده که بازدرآن حکم بپایان یافتن دوران مبارزه‌ی طبقاتی و توجه صرف به تولید داده میشده است. شاید لین پیائو که پیروزی نهائی پرولتاریا را باپیروزی چندگانه‌ی خود درخزیدن بمقامات‌عالی اندازه میگرفته تصورمیکرده حالا که تامعاونت‌صدر و جانشینی بلافصل مائو خود رابالا کشیده دیگرمجالی برای مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریابرعلیه بورژوازی و هشیاری توده های مردم نیست، چه دیگر گویا مصالح دیکتاتوری لین ودارودسته اش‌ریخته شده ومردم باید دنبال کارخودشان بروند .

www.iran-archive.com

لین پیائو یکی ازشخصیتهای دور و هوچی در انقلاب فرهنگی بود که میکوشید تا در نزد توده های چین که بتجربه ای دراز جان و دل پذیرا و شیفته ی رهبر بزرگ خود مائوتسه دون بوده و وی راسخت گرامی میدارند ، با اظهار ارادت به شخص مائو و خط مشی پرولتری او برای خود هوادار جمع کند و ازاین رهگذر راهی برای پیشبرد مقاصد جاه طلبانه ی خود بگشاید . از حیله های وی این بود که وی آموزشهای مائوتسه دون را نتیجه محصول انطباق خلاقانه ی مارکسیسم - لنینیسم برشرایط جامعه و اوضاع و احوال دنیای کنونی ، نه محصول بررسی ژرف و جمعبندی از نبردتوده های مردم ، بلکه زائیده ی "نبوغ ذاتی" و کیفیتی غیبی در شخص مائو جلوه میداد که دست یافتن و درک آنها گویا محال بوده و صرفا باید بشیوه ی مرسوم در مکتب خانه های چین کهن جملاتی از آنها را "ازبرکرد" و کورکورانه "طبق آنها "عمل کرد . . . تابعد که لین پیائو ، تنها کسیکه از قرار به راز اندیشه های مائو پی برده ، آمد و برمسند قدرت نشست بهمین شیوه ی کورکورانه هرچه گفت ازبرکنند و طبق آنها عمل کنند و دم هم برنیاورند . جملاتی ازقماش اینکه "هرجمله از صد رمائو حقیقت است و از ده هزار جمله ی عادی بیشتروزن دارد" ، که توسط لین پیائو و اجیرشد گانش پراکنده شده و در برخی نوشتجات آن دوران انعکاس یافته ، همه این نیرنگ را در پی میداشت. بزعم لین پیائو ، فلان "سه اثر" مائو چنان "معجزه آسا" و "سحرانگیز" هستند که گویا کمونیستها و توده های چین لازم نیست دیگر به مطالعه ی آثار دیگر مائو ، که از قضابسیار هم پربارتر و دارای اهمیت تاریخی و عملی بیشتری برای مبارزه ی طبقاتی و اجتماعی میباشند ، بپردازند .

بعلاوه لین پیائو و همدستان حقه باز وی نه تنها با این تزهای من درآوردی خود از مطالعه ی آثار مائو جلوگیرکردند ، بلکه با قرار دادن مائوتسه دون در برابر سایرآموزگاران بزرگ پرولتاریا خواندن کلاسیکهای جاویدان مارکسیستی راغیر ضرور جلوه داده به این سان به تحمیق کمونیستها و کارگران میکوشیدند . پس از انقلاب فرهنگی ، بویژه از اوایل سالهای ۱۳۴۹ ، به پیشنهاد و طبق رهنمود مائو و کمیته ی مرکزی حزب بررسی مطالعه ی کلاسیکهای مارکسیسم ، آثار مارکس ، انگلس ، لنین و استالین همراه با مطالعه ی آثار مائو تاکید خاص شده و در پی آن جنبشی برای مطالعه و بحث آنها رعرض و طول چین براه افتاد . این درست خلاف یاوه گوئیها و مسیری بود که لین پیائو و دارودسته ای میکوشیدند بحزب و مردم چین نشان دهند . این نشان داد که حرفهای من درآوردی لین پیائو تا چه حد دراز آموزشهای مائو بود . در واقع منظور لین پیائو وعناصری چون او ازاین حرفها مگر بی اعتبار ساختن شخصیت کبیرمائوتسه دون ، بی اعتبارساختن آموزشهای او ، بی اعتبار ساختن مارکسیسم - لنینیسم نمیتوانست باشد ونبود . بعلاوه این حرفها نشان میداد که لین پیائو و همدستانش برای توده های مردم که باید خود را باین تئوریها مسلح کرده دنیا را تغییر داده و خود را رها سازند یک جو ارزش قائل نیستند .

مارکسیسم میآموزد که توده ها در جریان مبارزه ی طبقاتی ، به تغییرشرایط مادی زیست خود برخاسته و با آن وبدر جریان آن روان و روحیات خود را نیز دگرگون میکنند . لیکن

لین پیائو و شیاد انی چون او چنین موعظه میکردند که" به انقلاب کردن در روحتان بپردا- زید"، یعنی دشمنان طبقاتی را بحال خود گذارده بشیوه‌ی ریاضت کشان کهن پلیدی را در درون خود جستجو کنید. اود رقابلی "چپ" همان مزخرفات ایده آلیستی لیوشائوچی را مبنی براینکه کمونیستها به خود سازی و ریاضت نشسته و دست از درگرگونی این دنیای خا- کی و رسیدن به آرمان کمونیسم بدارند، باطراف میپراکند و این آموزش اساسی مائوتسه - دون را که" هدف کلیه‌ی مبارزات انقلابی درجهان کسب قدرت سیاسی و تحکیم آنست" نفی میکرد.

لین پیائو و دارودسته اش که همه‌ی فکرو ذکرشان دست یافتن به مقام و قدرت بود، در نشست کمیته‌ی مرکزی حزب در تابستان ۱۳۴۹ (اوت ۱۹۷۰) کوشیدند تا مقام ریاست جمهوری را، که از زمان برافتادن لیوشائوچی خالی مانده بود، دوباره احیاء کنند. قصد آنان این بود که لین پیائو رئیس جمهورشده و از آن پس باخیالی راحت به تحکیم قدرت خود و بکار گماردن عوامل خود بپردازد. ولی آنان در این نشست با مخالفت شدید مائو و سایرکمونیستهای واقعی روبروشدند. ضمنا لین پیائو و هوادارانش در این نشست راجع به تئوری" نابغه" و "معجزه" سازی خود، که باعث و آموزشهای مائو سخت در تضاد میبود و ازاینرو مخالفت و مبارزه‌ی مائو و کمیته‌ی مرکزی حزب را باینگونه نظرات برانگیخته بسود، داد و غال زیادی براه انداختند. لین پیائو و دارودسته اش پس از دو روز و نیم مقاومت و پافشاری در پیشنهادها و نظرات خود سرانجام کارشان به بن بست رسید و در هم شکسته شدند. آنگاه لین پیائو و گروه توطئه گر وی تنها راه را در انجام یک کودتای نظامی و قتل رفیق مائوتسه دون دیده و بدین منظور در اواسط ۱۳۴۹ (مارس ۱۹۷۱) توطئه‌ی موسوم به "طرح ۵۷۱" را میچینند و برای اجرای آن در ۱۷ شهریور ۱۳۵۰ دست بکار میشوند. لیکن، در جریان اجراء توطئه فاش و نقش برآب میگردد. پس از شکست این توطئه و فاش شدن آن، لین پیائو فرار را بر قرارترجیح داده و در ۲۲ شهریور همانسال با هواپیما بسوی اتحاد شوروی پرواز میکند، لیکن در بین راه در مغولستان هواپیمایش سقوط کرده و کشته میشود. فرارلین پیائو بسوی اتحاد شوروی نشان داد که وی یک فتنه جوی مکار و یک مشتری مخفی سوسیال- امپریالیسم شوروی بود. وی ازقرار معلوم بارها کوشیده بود تا از تبلیغات حزب کمونیست چین برعلیه رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی جلوگیری کرده و از شدت آنها بکاهد.

پس از ماجرای فرارلین پیائو نظرات سیاسی و آرزوهائی که لین در سر میپروراند فاش میگردد و ملاحظه میشود که وی در دفترچه‌ی مخفی خاطرات خود نظراتی کاملا راست و ضد انقلابی را مطرح میداشته است. مثلا وی مدارس تربیت کادر "۷ مه" را که بنا به رهنمود مائو کادرها مطالعه‌ی مارکسیسم- لنینیسم را با شرکت در کارتولیدی همراه میکردند بعنوان "اصلاح از راه کار اجباری درشکلی سرپوشیده" معرفی میکرد و عمل انقلابی اعزام محصلین و دانشجویان را به روستاها و معاشرت با دهقانان بعنوان "بیکاری پنهان" میکوبید. ضمنا وی آرزو داشت که پس از غصب قدرت از خانواده‌ی خود در دامنی ساخته

مقام خود را به پسرش که از قرار معلوم مثل خودش" نابغه" میباشد است، بارث گذارد. تمامی این نظرات و اعمال لین پیائو در ارود سته اش در ارای ماهیتی عمیقا ارتجاعی و راست بود.

در شهریور ۱۳۵۲ در همین کنگره‌ی حزب کمونیست چین پیروزمندانه گشوده شد. برگزاری این کنگره در پی کوبیده شدن در وستاد خطرناک بورژوائی لیوشائوچی و لین پیائو در درون حزب در واقع در تکمیل در ستاورد های نهمین کنگره‌ی حزب و یک گام پیروزمندانه ی دیگری به پیش بود. در این کنگره، رفیق چوئن لای همورم راستین مائو گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب را خواند و در آن پرده از روی مقاصد و اعمال لین پیائوی خائن، دو دوزه باز و جاه طلب و باند توطئه گر و ضد حزبی او برد اشته و ماهیت اپورتونیسم راست افراطی آنان را افشا کرد. در همین گزارش، چوئن لای در اشاره به تجربه‌ی ده مبارزه ی عمده ی دو مشی در درون حزب کمونیست چین و از جمله مبارزه با مشی اپورتونیستی در ارود سته‌ی ضد حزبی لین پیائو این آموزش بسیار مهم رفیق مائوتسه دون را یاد آوری کرد که: "واجب است توجه کنیم که یک گرایش گرایش دیگری را میپوشاند." آنگاه در توضیح این یاد آوری مهم چنین مثال آورد ونتیجه گرفت: "مقابله با اپورتونیسم راست چن - توسیو که 'همه اتحاد، هیچ مبارزه' را تبلیغ میکرد اپورتونیسم 'چپ' وان مین را که 'همه مبارزه، هیچ اتحاد' را تبلیغ میکرد پوشانید. تصحیح انحراف 'چپ' وان مین انحراف راست چن توسیو را پوشانید. مبارزه برعلیه رویزیونیسم لیو شائوچی، رویزیونیسم لین پیائو را پوشانید. نمونه های بسیاری در گذشته بوده که یک گرایش گرایش دیگر را میپوشاند. و زمانیکه جریانی خیز میگرفت، اکثریت بدنبال آن میرفتند، حال آنکه تنها اندکی در برابرش ایستادگی مینمودند." نتیجه آنکه "ما نباید لازمست بکوشیم چنان گرایشهائی را بموقع تشخیص داده و تصحیح کنیم. و زمانیکه یک گرایش نادرست چون جریانی سرکش بسویمان خیز برمیدارد، ما باید از انفراد نترسیم و باید جرات کنیم برخلاف جریان رفته و دلیرانه در همش کوبیم. صد رمائو میگوید "برخلاف جریان رفتن یک اصل مارکسیستی - لنینیستی است.""

نظرات مکتب خانه ای و ایده آلیستی و مسخ فکری منحط و پوسیده ی لین پیائو در ارای ریشه های عمیق فلسفی و تاریخی در طرز فکر ارتجاع در چین کهن بود، طرز فکری که بهترین منبع الهام خود را در آموزشهای کنفوسیوس، حکیم ارتجاعی کهن چین، میافت. این آموزشها و طرز تفکر ملهم از آن طی سده های متوالی در ذهن توده های چین فرو خوانده شده و اساس تعلیم و تربیت در مکتب خانه های چین کهن و همچنین در خانواده های چینی قرارگرفته بود. نکته‌ی اساسی در این آموزشها که جنبه‌ی مذهبی بخود گرفته و توسط طبقات ارتجاعی همه‌ی زمانها بشدت حمایت میشد، همانا لزوم عبودیت توده ها در برابر قدرت سیاسی حاکم، اعلام وفاداری و تسلیم بی چون و چرا در برابر آن بود. وظیفه" عبودیت توده در برابر اقتدار سیاسی یا وظیفه‌ی عبودیت فرزند در برابر اقتدار پدر (یا خاندان اجدادی) و زن در برابر اقتدار شوهر تکمیل شده و همه همراه با اقتدار آسمانی و الهی، که باصطلاح حفاظت از برتری های سه گانه را برعهده میداشت و به آنها جنبه‌ی مذهبی میداد، تجسم کاملی از نظام فئودالی - پدرسالاری و ایدئولوژیکی حاکم برجامعه‌ی چین را

تشکیل میدادند. بنا به آموزشهای کنفوسیوس و شاگردانش فرمانروایان از خرد و دانائی ("نبوغ") برخوردارند حال آنکه توده ها بیخرد و نادانند و این تفاوتیست در سرشت اینان و گروه و لا یتغیر که برتری یکی رابردیگری مقدور ساخته است. برهمین پایه، توده ها فرزندان و زنان باید توسط فرمانروایان، پدران و شوهران راهنمائی شوند، از دستورها و آموزشهای آنان کورکورانه تبعیت نمایند و "طبق آنها عمل کنند". اینها باصطلاح زهد و تقوای کنفوسیوسی را تشکیل میدادند. و همین زهد و تقوای گدائی بود که لین پیائو و دارودسته اش میکوشیدند تا بیاری تئوری "نبوغ" و تبلیغ اطاعت کورکورانه ی خود بخورد مردم دهند، و بدین مقصود آنان از وجود بقایای ایدئولوژیک کنفوسیوسی گری در ذهن مردم سوء استفاده میکردند.

لین پیائو و همدستان او درست با اتکاء به اندیشه های فلسفی، سیاسی و اخلاقی ارتجاعی کنفوسیوس و کنفوسیوسی گری بود که مذبوحانه میکوشیدند جهان بینی علمی مارکسیسم - لنینیسم را ازذهن مردم نابود کنند، علم را بخرافات بیآلایند، توده های مردم چین را برده سازند، قدرت را غصب کنند و چرخ تاریخ را بعقب برگردانند. لین پیائو خود نیز به کنفوسیوسی گری اعتقاد میداشت و حتی یکبار در اشاره به یکی از پیروان معروف کنفوسیوس بنام تون چون - شو، که در اواخر دوران فئودالیته ی چین و جنبه ی مذهبی و الهی دادن به آن نقش بارزی ایفا کرده بود، گفته بود: "امیدم اینستکه هر یک از شما یاد خواهید گرفت که یک تون چون - شو باشید"! بدینسان کنفوسیوسیگری، جزیه ی ایدئولوژیکی همه ی طبقات ارتجاعی، اکنون جزیه ی ایدئولوژیکی لین - پیائو و باند توطئه گر او نیز بود.

با توجه به این واقعیات بود که مائوتسه دون بارها بگرابتکار عمل و ژرف نگری بزرگی نشان داد: کمیته مرکزی حزب تحت رهبری مائو موضوع انتقاد و تقبیح توده ای از لین پیائو و انحطاط فکریش را با کوشش برای بی اعتبار سازی و مبارزه با بقایای اندیشه - های و خرافات پوسیده ی کنفوسیوسی در ذهن مردم پیوند داد. بدینسان کارزار ایدئولوژیکی و سیاسی واحدی برعلیه هردو براه افتاد. جنبش عظیم انتقاد ازلین پیائو وکنفوسیوس ادامه ی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی چین و ادامه ی ضرور آن بود، و برای ستردن مبانی ایدئولوژیکی طبقات ارتجاعی و شیاطین رویزیونیست و فرصت طلب و همراه با آن اشاعه و نفوذ دادن جهانبینی علمی مارکسیسم - لنینیسم، برای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و پیشرفت پیروزمند انه ی ساختمان سوسیالیسم در چین، اهمیت فوق العاده ای داشت.

خطر روی کارآمدن عناصری چون لین پیائو و همدستانش برای سوسیالیسم در چین این بود که آنان برای ارضاء منافع باند بیرژوائی خود و تحکیم حاکمیت خود خواه نا خواه میکوشیدند قشرمعینی را در جامعه بویژه از میان روشنفکران، کارمندان اداری و مدیریت کارخانجات و مانند آنها، که نظیر آنچه در شوروی روی داد امکان لغزید نشان به عوالم بیرژوائی، برید نشان از توده ها و بدنبال امتیاز طلبی و جاه طلبی رفتنشان هست، در اطراف خود پرورانده تکیه گاه قدرتشان گردانند. این همان کاری بود که لیوشائوچی و

د ارو د سته اش نیز کوشیده و تا حد ودی پیش رفته بود ند ولی با انقلاب فرهنگی پرولتاریائی کارشان بناکامی کشید و خود شان نیز به زباله د ان تاریخ فرستاد ه شد ند . شرایطی کـه بد انان اجازه‌ی انجام چنین کاری را میداد وجود بقایای اشکال وشیوه ها و معیارهـا ی جامعه‌ی بورژوائی د ر د وران گذ اراز سرمایه د اری به کمونیسم است، و این واقعیت که این بقایا تنها د رعرض یك د وره‌ی طولانی میتوانند کنارگذ ارد ه شوند . این بقایا تا مد تی مد ید فقط محد ود کرد نشان میتواند د رد ستورکارباشد . د رنتیجه، با ند های رویزیونیستی چـو ن باند لین پیائو و شرکاء د ر صورت بروی کار آ مد نشان کاری جز آن نمیکرد ند که این بقایـا را نه محد ود بلکه توسعه د هند و بد ینسان به احیاء روابط سرمایه د اری د رجامعـه و بال و پر گرفتن و تشکل طبقاتی بورژوازی یاری رسانند . رفیق مائو د راشاره باین واقعیت و لزوم هشیاری د ربرابر آن بود که پس از ماجرای لین پیائو ود ر یاد آوری آن د رسال ۱۳۵۳ متذ کرشد : "اکنون د رکشور ما سیستم کالائی برقرار است، د رسیستم د ستمزد نیز نابرابـر ی وجود د ارد ، مثلا سیستم هشت د رجه ای د ستمزد عملی میشود و غیره . اینها همه را د ر شرایط د یکتاتوری پرولتاریا فقط میتوان محد ود ساخت . بهمین جهت چنانچه لین پیائو و نظائر او بقد رت د ست مییافتند به آسانی میتوانستند سرمایه د اری مستقرسازند . ازاینرو باید بیشتر به خواند ن آثار مارکسیسم - لنینیسم پرد اخت . "اشاره‌ی مائو د راینجا بـــه اد امه‌ی موجود یت حقوق بورژوائی و لزوم محد ود کرد ن تد ریجی آنها بود .

مبارزه برسر محد ود کرد ن یا نکرد ن حقوق بورژوائی بازتابی از مبارزه‌ی طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی د ر شرایط سوسیالیسم بود ه و ضرورت وجود ی د یکتاتوری پرولتا- ریا و تقویت آنرا بخوبی توضیح میدهد . روی همین اصل مائو "خواند ن آثار مارکسیسـم - لنینیسم" را د رست بروی مسئله‌ی اساسی د یکتاتوری پرولتاریا متمرکز ساخت و تمامی ملـت چین را به مطالعه‌ی تئوری د یکتاتوری پرولتاریا و روشن کرد ن ذ هن خود د رباره‌ی چ ر ای این د یکتاتوری فراخواند . مائو مسئله را بد ینصورت برای حزب مطرح کرد : "چرا لنین از اعمال د یکتاتوری بربورژوازی سخن گفت؟ اساسی است این مسئله روشن گرد د . فقـد ان روشنی برسراین مسئله به رویزیونیسم منجر میشود . این باید برتمامی ملت د انسته گرد د ." براساس فراخوان مائوتسه د ون جنبش مطالعه‌ی تئوری د یکتاتوری پرولتاریا و مبارزه‌ی طبقا- تی د رشرایط جامعه‌ی سوسیالیستی ، و همراه با آن انتقاد ازحقوق بورژوائی ، د رسراسـر چین براه افتاد . د راین زمان ، ازقرار موضوع د امن زد ن و شتاباند ن رشد اقتصاد ی و فنی چین و مد رنیزه کرد ن کامل صنایع و کشاورزی اهمیت جد ی گرفته و با گشود ه شد ن چهار- مین کنگره‌ی ملی خلق د ر د یماه ۱۳۵۳ جایگاه مهمی را ازلحاظ تعیین مشی و سیاستها ی مربوط به ساختمان سوسیالیسم د رچین اشغال میکرد . د راین شرایط یاد آوری کلیدی بلوك مبارزه‌ی طبقاتی و ضرورت اعمال د یکتاتوری پرولتاریا د رجریان ساختمان اقتصاد ی و فنـی سوسیالیسم توسط مائو برای خنثی کرد ن فشارهائی که از سمت راست، که باز مانند گذ شته د رزمان لیوشائوچی رشد اقتصاد ی و فنی را بهانه ای برای صرفنظر کرد ن از مبـا ر زه‌ی طبقاتی قرارد اد ه و سمتگیری جامعه را بسوی حذ ف بقایای سرمایه د اری بنفع سوسیالیسم

و کمونیسم بدست فراموشی میسپردند، ضرورت میداشت.

در اینجا بود که یک جریان انحرافی راست بار دیگر از درون حزب کمونیست بیرون زد و به مخالفت با مشی حزب در زمینه‌ی ساختمان سوسیالیسم و تکرار اباطیل گذشته، که در زمان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی انتقاد و طرد شده بود، پرداخت. با دامن گرفتن جنبش مطالعه‌ی تئوری و دیکتاتوری پرولتاریا و افزایش آگاهی و در نتیجه اشتیاق و فشار زحمتکشان چین برای محدود کردن حقوق بورژوائی و اعمال همه جانبه‌ی دستاوردهای انقلاب فرهنگی، مقاومت جریان انحرافی راست و نماینده‌ی اصلی آن تن سیائو پین نیز شدید ترشد.

از دید تن سیائو پین و هوادارانش تمام این حرفها راجع به مبارزه‌ی طبقاتی و مسئله‌ی تجدید حقوق بورژوائی و غیره اتلاف وقت و مانعی در برابر پیشرفت اقتصادی و فنی چین و مدرنیزه کردن صنایع و کشاورزی بود. برای همین تن سیائو پین بمثابه‌ی یکی از رهبران حزب و دولت در طی سالهای متوالی، هربار در برابر تحولات انقلابی در جامعه‌ی چین مقاومت نشان داده و به عناد با آنها برخاسته بود. مثلا وی با جنبش تودهٔ ای برای دسته جمعی کردن کشاورزی و با تشکیل کمون های خلق به مخالفت برخاست و هماً با لیوشائوچی و چن پوتا این تز رویزیونیستی را که تضاد اصلی در چین نه تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا، بلکه تضاد میان نظام پیشرفته‌ی سوسیالیستی و عقب ماندگی نیروهای مولده است، وارد مصوبات هشتمین کنگره‌ی حزب کرد. در سال ۱۹۴۰، هنگامیکه چین موقتاً گرفتار بلایای طبیعی و خرابکاری رویزیونیستهای خروشچفی شده بود، اپورتونیستهای راست بسرکردگی لیوشائوچی بهانه‌ی چاره اندیشی نظام سوسیالیستی را مورد حمله قرار داده عقب نشینی بمواضع سرمایه داری را طلب میکردند. در این زمان تن سیائو پین نیز هماهنگ با آنان این تز را آورد که: "مهم نیست که آیا این گربه ای سفید است یا گربه ای سیاه، هر گربه ای که موش بگیرد گربه خوبی است." آنگاه وی با تکیه براین تز ارتجاعی و پراگماتیستی، که افشاگر بینش فلسفی اوبود، مسئله را بدینصورت طرح کرد: "چه نوع روابط تولیدی بهتراست؟ بنظر میرسد که ما باید این برخورد را داشته باشیم: هرنوعی را و در هرجائی اتخاذ کنید که مایه تسهیل احیاء و انکشاف تولید میشود." وی با همین شیوه‌ی استدلال پراگماتیستی به این نتیجه میرسید که بنابراین "کشت و کار فردی نیزمادامیکه موجب افزایش در تولید شود مجازاست". بعبارت دیگر برای تن سیائو پین هیچ تفاوتی نمیکرد که آیا این سرمایه داری است که رشد میکند یا سوسیالیسم، و آیا افزایش تولید افزایش تولید بنفع یک اقلیت معتازاست یا بنفع اکثریت توده های چین، بورژوازی است که تولید را هدایت میکند یا پرولتاریا، و خلاصه مارکسیسم و هدف از تمام این انقلاب کرد نهاچه بوده است. در نتیجه تز "گربه سیاه و سفید" او خواه ناخواه با تمایلات قشرهای مرفه دهقانی و خرده بورژوازی شهری، که آرزوی احیاء سرمایه داری را داشتند میخواند و به شعار "تولید برای تولید" بورژوازی منتهی میگشت.

تن سیائو پین در اوایل انقلاب فرهنگی همراه با لیوشائوچی و دارودسته اش بمخالفت با این انقلاب و سرکوب جنبش توده ای برخاست و برای همین به زیر انتقاد شدید توده های چین کشیده شد. آنگاه وی از کردهای خود اظهار پشیمانی کرده دست به انتقاد از خود زد و گفت نتایج انقلاب فرهنگی را باید برفته و هرگز زیر آنها نخواهد زد. از اینرو سیائو راجع به کارها، در اثر اینکه "باید از طریق تربیت به افراد بیشتری کمک کرد و دامنه ی حمله را تنگ گردانید." و اینکه باید آنها را بعوقع "آزاد کرد" و به کار مناسبی گماشت و تشویق کرد که بمیان توده ها رفته و جهان بینی خود را نوسازی کنند، در مورد تن سیائو پین نیز اجراء شد. لیکن تن سیائو پین بمجرد آنکه دوباره بمقامات بالای حزبی و دولتی رسید تمام "انتقاد از خود" خویش را فراموش کرده باز به پرت و پلا گوئیهای پراگماتیستی پیشین، رو کردن نسخه های جدیدی از برنامه های رویزیونیستی پیشین و خرده گیری از دستاوردهای انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی چین پرداخت. باز در استان "گربه سیاه و سفید" وی برای چانه زدن با پرولتاریا بمیدان آمد، و با تفاوت نگذاردن میان سه رهنمود مائو، مبنی برلزوم مطالعه ی دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه با رویزیونیسم، لزوم تامین ثبات و وحدت و لزوم پیشرفتن اقتصاد ملی که بمناسبتها و در زمانهای گوناگونی مطرح شده بود، هرسه را بداخل یک کیسه ریخته و لزوم گرفتن هر سه رهنمود را بمثابه ی حلقه ی کلیدی در همه ی عرصه ها و کارها مطرح داشت. مائو در اشاره به این انحراف رویزیونیستی، که عملا مبارزه ی طبقاتی را همسطح با چیزهای دیگر و در نتیجه قربانی آنها میکرد، تاکید کرد که "مبارزه ی طبقاتی حلقه ی کلیدی است و همه چیز بدان وابسته است"، و در اشاره به این حرکت تازه ی تن سیائو پین گفت: "این شخص مبارزه ی طبقاتی را درک نمیکند، او هرگز به این حلقه کلیدی اشاره نکرده است. باز هم این در استان 'گربه سفید، گربه سیاه'، هیچ تفاوتی قائل نشدن میان امپریالیسم و مارکسیسم است."

حوالی تابستان سال ۱۳۵۴ جریان انحرافی راست بالا گرفت و نظرات رویزیونیستی تن سیائو پین بصورت برنامه و طرحهای معینی عرضه گشت. بدینسان راستها بسرکردگی تن سیائو پین بکار خود خیز تازه ای داده گرد و خاک عظیمی بپا کردند. تن سیائو پین و پیروان او زیر عنوان "شتابان در انکشاف صنعتی" و "اصلاح" اقتصادی به تحریف و تمویض مشی اصلی و سیاستهای حزب در زمینه ی ساختمان سوسیالیسم پرداختند. آنان بویژه دستاوردهای انقلاب فرهنگی را در زمینه های گوناگون بهیچ گرفته این یاوه را پراکندند که "اکنون بخوبی گذشته نیست".

بنابر سیاست حزب، که در سال ۱۳۳۵ توسط مائو فرموله شده بود، در رهبری امور اقتصادی باید چنان روابطی میان مقامات مرکزی و مقامات محلی ایجاد کرد که به ابتکار عمل هر دو دامن زده و به بوروکراتیسم راه ندهد. مائو گفته بود: "بگذارید مناطق کار بیشتری را تحت برنامه ریزی مرکزی واحد برعهده گیرند." بنا بگفته ی مائو "خیلی بهتر است که ابتکار عمل از دو منبع سرچشمه گیرد تا از یک منبع" لیکن تن سیائو پین بدون توجه به سیاستهای حزب و رهنمودهای مائو سرخود و باسوء استفاده از مقام خود کوشید تا نظام اداری دیگری

که" کنترل مستقیم و منحصربفرد بنگاههاتوسط وزارتخانه‌ی مربوطه" را د ربرمید اشت بـــر اقتصاد چین تحمیل کند .معنای‌این نظام اد اری این بود که هر وزارتخانه ای عد ه ای ا ز واحد های تولیدی را مستقلا و صرفا با صد ور فرمان از بالا هد ایت‌کرد ه و بد ینسان هـم راه را بر ابتکار عمل مقامات محلی ببند د و هم اینکه رهبری مرکزی واحد راازمیان برد ارد . بد ین ترتیب واحد های تولیدی واد اری جد اگانه ای بوجود میآید که صرفاازبالا هد ایـت شد ه و هریک با" وزارتخانه‌ی مربوطه" خود قلمرو مستقلی را بوجود میآورند .نتیجه اینکـه بوروکراتیسم و نیزعد م تعاد ل میان بخشهای اقتصاد ی ، یعنی هرج‌و مرج به‌اقتصاد ونظام مد یریت اقتصاد ی چین راه پید امیکرد .بعلاوه تن سیائو پین به این مطلب‌که کارکنـان بخش‌مد یریت‌واحد های تولیدی باید باکارگران که د رآن واحد کارمیکنند یکی شد ه و مانند آنها و همراه با آنها زندگی و کارتولیدی کنند باورند اشت‌و آشکارا اعلام مید اشت کـه "اتکاء به کارگران ،د هقانان و سربازان نسبی است.گویا تن سیائو پین ،که تصویری ا ز تراستها و کارتلهای کشورهای سرمایه د اری و روشهای اد اری آنها راد رنظر مید اشت، پاك از یاد برد ه بود که اصلا چین از آن کیست و طبقه ای که د رآنجا حکومت میکند کد ا م طبقه است. همچنین او باد رآمیزش‌کارکنان علمی و فنی‌بازحمتکشان واعمال‌رهبری‌پرولتاریا د رمراکز روشنفکری و آموزشی ،که از د ستاورد های انقلاب فرهنگی‌بود ، مخالفت‌د اشـت. د یروز قبل از انقلاب فرهنگی همراه با لیوشائوچی و د ارود سته اش زیراین شعار"بورژوائـی که"غیرحرفه ای ها نمیتوانند حرفه ایها را رهبری کنند" رهبری حزب و طبقه‌ی کارگر را د ر مراکز روشنفکری و آموزشی نفی میکرد و این مراکزرابد ست روشنفکران بورژوا و خرد ه بـورژوا میسپرد ،و امروز هم همان حرف را باکمی تغییرظاهری تکرارکرد ه موعظه میکرد که" لازم‌است غیرحرفه ایهائی که علم سرشان میشود اعمال رهبری کنند ."یعنی باز برای اعمال رهبـــری مطلق پرولتاریا و فرماند هی سیاست‌برهمه‌ی امور از جمله امورعلمی ،فنی‌و آموزشی شـــرط قائل شد ه و بد ست‌بورژوازی بهانه مید اد .تن سیائوپین د رعمل نیز کوشید تا عد ه ای ا ز روشنفکران باصطلاح کارد ان را صرفنظراز موضع اید ئولوژیکی شان بالای سر کمیته هـــا ی حزبی نهاد ه و نیز باایین حرفهاد رمیان عد ه ای از روشنفکران و حزب‌تخم نفاق بکـار د. بعلاوه تن سیائو پین از شرکت محصلین و د انشجویان د رکارتولید ی و بحث و انتقاد مسا ئل اید ئولوژیك و یاد گیری امور صنعتی ،کشاورزی و نظامی همراه با کار اصلیشان ،کـــه مطالعه و تحصیل علوم است، بیزاری میجست و آنرا بعنوان "نیآموختن فرهنگ"تحطئه‌میکرد.

یك اصل اساسی ساختمان سوسیالیسم اتکاء به نیروی خود ،اتکاء به نیروی آن مرد می است‌که سوسیالیسم راد رکشور خود بنا میکنند ، حال آنکه اتکاء به منابع خارجی‌وکشور های سرمایه د اری برای کشورسوسیالیستی بند های وابستگی بوجود آورد ه از سوئی بـــه اعمال نفوذ کشورهای سرمایه د اری راه د اد ه د ست این کشورها راد ر ،خرابکاری ،د رتنگنا قرارد ادن و اعمال فشار برکشورسوسیالیستی بازمیکند و از سوی د یگر راه را برای رشـــد عوامل سرمایه د اری د رد اخل کشور میگشاید .علاوه برهمه‌ی اینها ، چنین اتکائی مانع رشد ابتکار عمل و خلاقیت مرد م کشورسوسیالیستی و رهائی کامل‌آنهامیشود . سوسیالیسم را

نمیتوان بکمک و با حسن نیت بورژوازی بین المللی ساخت. تمام! برای همین رفیق مائو تسه دون شخصا گفته بود: "بطور عمده به مجاهد تنهای خودمان تکیه کنید حال آنکه کمک خارجی را فرعی گرفته، ایمان کورراد رهم شکنید، برای صنایع، کشاورزی و انقلاب فنی و فرهنگی مستقلا قدم پیش نهید، عبودیت را کنار گذارید، دگماتیسم را بگور بسپارید، آگاهانه از تجربه‌ی خوب سایرکشورها یاد بگیرید و حتما تجربه‌ی بدشان را هم مطالعه کنید تا آنکه از آن درسهائی گرفته شود. این است مشی ما." ولی تن سیائوپین درست بر خلاف مشی مارکسیستی و دوراندیشانه ای که مائو پیش نهاده بود برآن بود که تنها راه ممکن برای "تسریع دگرگونی فنی، صنایع و افزایش بازده کار" عبارت است از" وارد کردن فنون و تجهیزات خارجی". وی بدین مقصود بستن "قراردادهای دراز مدت" با سرمایه داران و کشورهای خارجی را برای بدست آوردن" مدرنترین و بهترین تجهیزات"، که از قرار باید بامواد خام و ا ولیه‌ی چین مبادله میشد، توجیه کرده اینکار را "سیاست اصلی می شمرد.

گذشته از اینها تن سیائوپین از ترکیب سه گانه‌ی انقلابیون جوان، میانه سال و کهنسال در کمیته های حزبی و دولتی، که بازیکی از ستاورد های مهم انقلاب فرهنگی بود بیزاری نشان میداد و ضمنا تحولات انقلابی در امور فرهنگی و هنری را نیز تخطئه میکرد. وی طبعا از جنبش مطالعه‌ی دیکتاتوری پرولتاریا و انتقاد از حقوق بورژوائی دل خوشی نداشت و با پراکندن چنان نظرات و رهنمود هائی که از بالای سرکمیته‌ی مرکزی حزب برای اجرای نظرات رویزیونیستی خود صادر میکرد در برابراین جنبش مقاومت مینمود.

با بالا گرفتن جنجال انحراف کاران راست و تن سیائو پین در تابستان ۱۳۵۴، که اینبار طبق برنامه و طرحهای مشخصی بمخالفت با سیاستهای حزب و بویژه با دستاورد - های انقلاب فرهنگی برخاستند، چین بار دیگر وارد یک مبارزه‌ی حاد طبقاتی و ایدئولوژیکی شد. روزنامه های دیواری، اینبار در انتقاد از انحراف راست و اندیشه و کردار بورژوائی تن سیائو پین و هواداراش، در سراسرچین بالا رفتند و مقالات بسیاری در افشای نظرات تن سیائو پین و در دفاع از دستاورد های انقلاب فرهنگی در مطبوعات چین انتشاریافت. بدینسان جنبش انتقاد از جریان انحرافی راست و انتقاد ازحقوق بورژوائی، که لبه‌ی تیزش متوجه نماینده‌ی اصلی آن تن سیائو پین بود، براه افتاد. مائو در همین زمانها رانتقاد از انحراف راست و موضعگیری رویزیونیستی تن سیائو پین گفت: "با انقلاب سوسیالیستی آنان خود زیر آتش گرفته میشوند. اززمان دگرگونی کئوپراتیوی کشاورزی اشخاصی در حزب بودند که با آن مخالفت کردند، و زمانیکه به انتقاد ازحقوق بورژوائی میرسند، آنان بیزاری میجویند. شما انقلاب سوسیالیستی میکنید و حال آنکه نمیدانید بورژوازی در کجاست. او درست در حزب کمونیست است - آنانی در قدرت که راه سرمایه داری میروند. در هروان سرمایه داری همچنان در راه سرمایه داری اند." تن سیائو پین درست یکی ازاین رهسپار و ان سرمایه داری بود که برمسند قدرت نشسته و همچنان در راه سرمایه داری گام مینهاد.

ضمنا مائو دراین گفته روی یک نکته‌ی مهمی هم تاکید گذارد و آن اینکه خطرناک ترین نمایندگان بورژوازی همان عناصر رویزیونیست درون حزب کمونیست اند، همانهائی اند

که بر مسند قدرت نشسته و خواست بورژوازی را اعمال میکنند. بنابراین لبه‌ی تیز انقلاب سوسیالیستی درست متوجه آنان، درست متوجه رهروان سرمایه داری در درون حزب کمونیست میباشد. اینانند که چنانچه در اتحاد شوروی و برخی کشورهای سوسیالیستی سابق دیده شده با خزیدن بمقامات بالا قدرت را غصب کرده و سرانجام کشور را از راه سوسیالیسم به راه سرمایه داری میافکنند و دیکتاتوری بورژوازی را جایگزین دیکتاتوری پرولتاریا میکنند. پس درست در درون حزب کمونیست است که باید سخت هوای بورژوازی را داشت.

با شدت گرفتن جنبش انتقاد از جریان انحرافی راست و گذاره شدن لبه‌ی تیز انتقاد توده ای برعلیه سردمداران آن در درون حزب کمونیست، تن سیاهپین و هوادارانش نیز مذبوحانه دست بمقاومت متشکل زده کوشیدند تا بهبهانه برگزاری یادبود درگذشت رفیق چوئن لای تظاهرات سیاسی متشکلی را که هدفش فشار آوردن بر وی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و انشعاب انداختن در آن بود، برپاسازند. این تظاهرات در ۱۶ فروردین ۱۳۵۵ با شرکت کمابیش ده هزار نفر در میان تن آن مین پکن برگزارشد، که بعد تا صد هزار نفر که اغلب برای تماشا آمده بودند افزایش یافت. در میان تظاهرکنندگان عده ای که هدفشان کوبیدن رفیق مائوتسه دون بود فریاد میزدند که "عصر چین شی هوان" پایان یافته و از تن سیاهپین پشتیبانی مینمودند. آنان از "مارکسیسم - لنینیسم حقیقی" دم زده و خوش خیالانه اعلام میداشتند که "با تن سیاهپین در مسئولیت کارکمیته مرکزی مبارزه به پیروزی قطعی نائل شده است". در این میان، تعدادی از وسائط نقلیه نیز به دست دستجات ضد حزبی و ضد انقلابی به آتش کشیده شد، در و پنجره هائی خرد شدند و نیز گروهی از کارگران، نگهبانان و سربازان ارتش خلق، که برای اقناع و بحث با تظاهرکنندگان آمده بودند، مورد حمله قرارگرفته و زخمی شدند. ولی سرانجام تلاش اقناع گرانه حزب و بسیاری از مردم چین کارخود را کرد، تظاهرکنندگان بتعداد قلیلی کاهش یافتند و معدودی اخلالگران اصلی باز داشت شدند.

بدینسان کار تن سیاهپین و هوادارانش نگرفت و سرانجام خود وی نیز در ۱۸ فروردین ماه همان سال به پیشنهاد مائو و دستور کمیته‌ی مرکزی حزب از همه‌ی مقامات حزبی و دولتی خود محروم و برکنارگردید. از عصر همان روز (۱۸ فروردین) تا چند روز متوالی تظاهراتهای چند میلیونی بزرگ از سوی مردم پکن و سراسر چین در دفاع از رفیق مائوتسه دون و کمیته‌ی مرکزی تحت رهبری او برگزارشد. توده های انقلابی چین در همه جا به اعلام پشتیبانی از حزب، قهرمان خود و رهبر کبیرخود، مائوتسه دون برخاسته شعارهائی به هواداری از دیکتاتوری پرولتاریا و رهبری مائو و در محکومیت تن سیاهپین وانحراف‌کاران راست و تشبثات فرصت طلبانه و ضد حزبی آنان دادند.

پیروزی حزب کمونیست چین برهبری مائو در مبارزه برعلیه جریان فرصت طلبانه‌ی راست و رویزیونیسم تن سیاهپین پیروزی بزرگ دیگری برای انقلاب سوسیالیستی چین بود. این همچنین پیروزی بزرگی بود برای همه‌ی کارگران و همه‌ی زحمتکشان جهان که چین توده ای را پشتیبان مطمئن امرهائی خود در همه کشورها دانسته ومیخواهند همچنان انقلابی و سرخ بماند.

سال گذشته هنگامیکه مائوبرای آخرین بار در زندگی خود حزب و مردم چین را برعلیه دشمنان سوسیالیسم درچین رهبری میکرد، در اشاره بسالهای پس از تشکیل جمهوری خلق چین گفت: "پس از انقلاب دموکراتیک کارگران و دهقانان فقیر و میانه حال فقیر توقف نکردند، آنها انقلاب میخواهند. ازطرف دیگر، تعدادی ازاعضای حزب نمیخواهند پیش روند، برخی عقب گرد کرده و با انقلاب مخالفت کرده اند. چرا؟ زیرا آنان ماموران بلند پایه شده اند ومیخواهند منافع ماموران بلند پایه را حفاظت کنند." و اما در آینده چه؟

"آیا صد سالی پس ازاین نیاز به انقلاب خواهد بود؟ آیا هزارسالی پس ازاین باز هم نیاز به انقلاب خواهد بود؟ همیشه به انقلاب نیازاست. همیشه بخشهائی از مردم هستند که احساس ستمدیدگی میکنند، ماموران جزء، دانشجویان، کارگران، دهقانان و سربازان دوست ندارند گله گنده ها بر آنها ستم کنند. اینستکه چرا انقلاب میخواهند. آیا نقادها ده هزار سال پس ازاین دیگر دیده نخواهند شد؟ چرا نه؟ آنها باز هم دیده خواهند شد."

اینست پیام آخرین مائوتسه دون: "همیشه به انقلاب نیازاست". هر ستمی را تنها با انقلاب توده ها میتوان درهم شکست. این همچنین سفارشی است بهمه‌ی کارگران و توده های ستمدیده‌ی جهان که آزادی خود را میجویند. آنان نه تنها اکنون، بلکه حتی پس از رهائی خود، حتی صد سال و هزارسال بعد از آن هم نباید آرام نشسته به هیچ ستمگری اجازه‌ی ستم کردن دهند.

اکنون دیگر مائوتسه دون نیست، زحمتکشان چین، و نه تنها آنان، بلکه زحمتکشان سراسر جهان و همه‌ی توده های ستمدیده ای که برای رهائی خویش پیکارمیکنند، آموزگار و رهبربزرگی راازدست داده اند. لیکن آموزشهای مائو، اندیشه و ندای رهائی بخش او، همچنان زنده است و هرگز از دست نخواهد رفت. زندگی سراسر انقلابی او، که تماما وقف آزادی زحمتکشان چین و همه‌ی ستمدیدگان عالم گشت، همیشه نمونه ای خواهد ماند که همه‌ی انقلابیون و کمونیستهای راستین جهان از آن بیآموزند و آنرا سرمشق خود قرار دهند.

دی ۱۳۵۵

www.iran-archive.com